کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
اسم کتاب مفتاح الفلاح
مؤلف جمال الدین محمد بن حسین خوانساری (شارح)
موضوع تالیف ادعیه
شمارهٔ دفتر ۳۲۵۸
۱۹
بازرسی شد
۶۲ - ۳۴
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۹

بر اصباح الفلاح شیخ بهاء الدین

کتابخانه مجلس شورای ملی ۱۳۲۴

بسم الله الرحمن الرحیم

مفتاح فلاح دینی و عقبی و مقدمه نجاح آخرت و اولی حمد و ثنای
بارگاه کبریای کریمیست که دعا را کلید خزاین فضل و احسان
و مفتاح ا[...] طول و امتنان ساخته هر که در شبستان ردای
عبادتش مصباح دعائی افروخت صبح اجابتش پیش از صبح دمید
و هر که در زاویه مسجد اطاعتش مناجات صبحگاهی بر خواست تخمین چهره
شاهد مقصود خویش دید صحیفه اعمال و اعیان درگاهش بارات
امان از زراست و جب در پرواز و سمات اجابت سلاطین بارگاهش
واضح و لایح در آغاز زخشی که بپشت کرمی از رحمتش آه سرد کینه کاران

مقاصد نشانین صلوة و درود رسول واجب الکرم است که نخستین
مرتبه مجد و مجدش دنی فتدلی و اولین پایه قرب و منزلتش قاب
قوسین او ادنی طایر بلند پرواز وصفش را آشیان بر شاخ سدرة
المنتهی و کبک خوش خرام نعتش را میدان و لسوف یعطیک ربک فترضی
برگردیدن آفتاب به برکت دعای اجابت قرینش کالشمس اذا انجم
و فرو نشستن آتشکده فارس در شب میلاد و سعادت بنیادش کالنار
علی علم تسبیح حصبا در کف معجز نمایش از معجزات ظاهره اش که یکی از
زیاده از ریگ بیابانست و علامت ارباب فرق فرقدان بیان
از آیات باهره اش که بی اغراق فزون از قطرات باران
شکستن طاق کسری هنگام طلوع کوکب سعادت اشتمار باعث
استهلالی بود ظاهر شکافتن بدر منیر که باشاره سر انگشت معجز
نمایش مانند آفتاب تابان مشاهده شد و فرو رفتن آب دریا
در شب میلاد و میمنت بنیاد مقدمه بود لایح از معجزات صافیه که از سر خشمه
بدیضایش فزون از محیط و عمان روان گردید روح الامین که

بر خیل همه روحانیات اگر بعبادت ملازمتش ببالد چه عجب پر و بال
داده عبادت شاهست و سلاطین که بسجود تمامی گردنکشان اگر
بشرف انتسابش نازد چه عجب که خاک بر آستانش نباید و در روز بازار
شفاعتش کمترین گدای را بر اسباب جهان که سراسر فروخته که دعوی
عیشش در محکمه قضا بسجل رسید و در روز دیوان عدالتش عبادت
صدساله بی ولای آل اطهارش که عرض شود که بجزای آن بقید حرام
مقید باغلال و سلاسل نگردید صلوات الله علیه و علیهم اجمعین الی
یوم الدین وبعد بر مرایای حقایق نمای هوشمندان حقیقت گزین
که پرتو آفتاب هدایت یزدانی و همراهی خضر عنایت سبحانی بر چشمه
حیوان تحقیق و تعیان پی برده جمال شاهد حقایق اشیا را که گاهی در
آینه سکندری ظهور جلوه گرفته راه محجب و مختفی نخواهد بود که
علت غائی و غرض اصلی از ابداع انسان و اختراع این زبده چهار
ارکان و خلاصه ازدواجات عالم امکان بر وفق مدعای طغرای
غرای وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون

واین

مواظبت بر طاعات و اشتغال بعبادتست تا اینکه هر کس در خور
استعداد او قابلیت که بسبب آنها اکتساب نماید و بازای استحقاق
و اهلیت که از آنها فهمش رسیده باید سزاوار رحمت بالغه‌ها و مستحق
نعمتهای لاتعد ولاتحصی گردیده در مرتبه خود جنات عدن
تجری بعضها فوق بعض قرار گیرند و چون از کتب جمله
مصنفه درین باب کتاب مفتاح الفلاح که حضرت شیخ محقق و نحریر
مدقق وحید زمانه و علامه اوانه الشیخ بهاء الملة والدین محمد العاملی
عامله الله بلطفه الخفی والجلی در صلوات و ادعیه شبانه روزی تالیف
فرموده کتابیست جلیل القدر و عزیز المنال عظیم الشان عدیم المثال
قبای قلمی میست و نه حرف برعایت توصیف آن نارسی و
جامه طویل الذیل الفاظ در بر تعریف آن کوتاه ففی کل سطر منه
روض من المنی و فی کل سطر منه عقد من الدرر لیکن چون زبان
عربی بسمت تحریر یافته جمعی را که لغت فارسی مانوس و مالوف بوده
باشد از آن چندان متمتع و بهره‌مند نمیشد بخاطر فاتر این بنده محتاج

بعوبارى جمال الدين محمد بن حسين خوانسارى رسيد كه آن را
بزبان فارسى ترجمه نمايد تا همگى طوايف انام از خواص و عوام از آن
محظوظ و بهره‌مند گردند بنابر آن اقدام بر آن نموده آنچه كلام
شيخ ره بوده ترجمه نموده بترجمه آن اكتفا نموده و ادعيه را نقل كرده
و ترجمه آن را در تحت آن قلمى گردانيده و در هر جا كه احتياج بتوضيحى بود
خواه از فقرات دعا و خواه از كلام مترجم شيخ در حاشيه توضيح آن
نموده و همچنين آنچه از مسايل خلافيه درين كتاب مذكور شده اقوال
علما در آنها و ترجيح هر طرف كه باعتقاد فقير ترجيح داشته در حاشيه
قلمى شده و آنچه شيخ ره در توضيح بعضى فقرات ادعيه قلمى نموده از
آنجمله بعضى بعبارتها ترجمه شده و در حاشيه نوشته شده و سند آن
نشان رقم شده و بعضى ديگر مضمون آن در طى بعضى حواشى
از شيخ نقل شده و سخنان ديگر بآن الحاق شده و از سخنان
شيخ چيزى ازين قسم بيرون رفته مگر قليلى از آن كه
ترك نمود ذكر آنها را بجهة آنكه مناسب اين ترجمه و آنچه غرض

از وضع آن بود نميدانست و همچنين هر جا كه در كلمات شيخ
باعتقاد اين فقير خللى بود در حواشى اشاره بآن نمود مگر بعضى
مواضع كه ذكر آن نيز مناسب اين ترجمه نبود و آنچه حواشى اين
فقرات سند آن حجم رقم شده و بحمد الله و المنه شاهد اين متمنى
بر وفق مدعى پيرايه اختتام در بر كرده زينت افزاى انجمن ارباب
عرفان و خرمى بخش محفل اصحاب ايقان گرديد فحمداً لله ثم حمداً له
و از آنجا كه عادت قديم و رسم كهن و بر همگى ارباب دانش
و بينش بملاحظه احوال خويشتن ظاهر و روشن كه هر كس اتحافى
آن كه آنچه عزيز داند و تحفه شمارد بجانب برگزيده دوران و
فرمان فرماى زمان اهدا و اتحاف نمايد چنانكه حكايت
ملخ و مور و عرض ران وات مشهور بر همه السنه و افواه مذكور و
مشهور است لهذا اين قليل البضاعة را نيز هواى آن بر سر افتاده
كه اين كمترين محقر منظور نظر اقدس و كان پايه سرير گردون
نظير سلطان زمان و شهنشاه دوران يعنى صاحب قران

گیتی ستان انجم سپاه گردون بارگاه شهریار عادل با دل دریا
دل که در طی وادی مدحش شهباز بلند پرواز سخن صد بار بال
گذاشته و کمیت خوش خرام قلم هر قدم چند بار نعل انداخته
هر خرد که سیاح عوالم لفظ و معنیست از برای در نوشتن این
بیابان بی پایان بهانهٔ قلم عصای فولاد برداشته و هر طبقه
که سیاح بحار نظم و نثر است بجهة هر شعبهٔ این بحر بیکران سفینها ساخته

بیت
شه عالم فروز آسمان تخت ٭ جهان گیر جهان بخش جم بخت
هم اغتشند ازوی زرین حجولت ٭ بهم نازان ز عدلش ملک و ملت
همه روی زمین زیر نگینش ٭ فلک فیروزهٔ انگشتر نگینش
بقصر دولتش چون طاق بستند ٭ دو باره طاق کسری را شکستند
فلک چتری ز افسر اوست ٭ دنیاست مهر جوشن سکهٔ اوست

جبهه بر خاک درگاهش مالیدن سر افتخار بر عرش برین سودن
سجده بر در آستان او یک سپاس کردن سر بر زمین و آسمان
فرو نیاوردن حلقهٔ غلامیش در گوش کردن خود را زیور سلطانی

دادن

آراستن غاشیهٔ دولتش بر دوش کشیدن دوش را بحکم
جاودانی رفعت اگر نعل مرکبش حلقه در گوش هلال کند جا دارد
و اگر تتمهٔ طاق ایوانش لب بر لب جام خورشید گذارد و برسد
اگر علو قدرش با گرانی حلمش قدر نشدی زمین در آب عرق گشتی
و اگر مادهٔ معین لطفش با آتش قهرش نیامیختی جهان سراسر
سوختی بحر سخایش زر بهمیان در کنار مفلسان گذارد که اگر روز روی
آب زر ده بر رنگهای زایل کند و سحاب عطایش لآلی ابد آرد
سر و روی سائلان نثار کند تا قطرهای خوی خجالت دران
شسته گردد تیغ آبدارش آتش در جان دشمنان اندازد و دستان
آتش بارش جوی خون در میدان روان سازد و هنگام بالا
بردن تیغهای آستین در شکم بر چیدن و در وقت پایین آوردن
گاو زمین در پشت دزدیدن چنین شهنشهی شاه را عدل و انصاف
زیر نگینش از قاف تا بقاف از رشک گهر پاشی دست سخایش
از بس خون در عرق ابر بحران کرده برنگ گل بحری برآید و از شرم

درفشانی کف عطایش از بس دریا رنگ برنگ گشته ابری
بنظر در آید اگر سکه همیون بر ورق گل مجری زنند بازار شکی بشکند
و اگر بجای زر زر برگ لاله عباسی مقرر سازند دیگر اشرفی بیکد نیارد
خرج نشود در جیب ایستادگان پایه سریر گردون نظیر ملوک عجم
گدایانند و در برابر اسباب بساط فلک انبساط آینه سکندر و جام جم
چه نمایند هر آنجا که کشتی حلمش لنگر اندازد اگر همه کوه باشد لنگر بیازد
و بر هر جا که کوه شکوهش سایه افکند اگر همه قاف باشد ناف بگذارد
و در زمان عدالتش بره از پستان گرگ شیر گیرد و شعله در پر و بال
پروانه جامه پرنیان و حریر صرصر حران را یارای آن نه که رنگ
چهره گلی بشکند و باد مهرگان را قدرت آن کجا که سر زلف سنبل
تاب دهد ستمگر را از خنده نشاط همان بهره که ز رقلعه قهقهه
جا دارد و فتنه جور را از عمر و حیات همان قدر حظ که دم آبی از
لب تیغش بیاشامد در دوران سخاوتش پنهان مروارید چنان
از چشم افتاده که بجز صدف کسی در گوش نکند و یاقوت هر چند شق

بر

آب و رنگ گیرند از سفال گرو بنر و لعل گران بها در نظر ناسنگر
از سنگ و بحر با آن همه حوصله از دست مرجان سنگ دیده
صدف در نظار مشتری آب مروارید آورده و چشم در پی خریدار
سفید شده و عجب آنکه از سنگ دست درافشانش کان را
تب گرفته و دریا در بحران افتاده و طرفه اینکه از بیم کف گهر
بخشش دریا لرزه بر اندام افتاده و کان منفعل پر انگشت از لعل و یاقوت
پیش خود نهاده هر گوهری که در بیضه صدف چشم باز کند
بجانب آن بحر کرم وجود غلطان و هر لعلی که بخون دل آب
بروی کار آورد بطرف آن معدن همت و سخا روان
حاصل بحرین بگهر افشانی یک لحظه کف عطایش وفا نکند
و خراج عراقین بزر پاشی یک روزه سخاوتش نرسد و در عهد شجاعتش
اگر گویم اطفال شیرخوار بر سر پیلان چنگ زنند رواست و اگر
دعوی آن کنم که کودکان لب از شیر ناشسته پنجه شیر در هم
شکنند درست تیر خدنگش اگر از پی نخجیر ملک ارواح

دشمنان بدکیش قدم از خانه بیرون گذارد تمام آن مملکت
را بیک نفس بقبضهٔ تصرف در آورد و اگر بعزم چله نشینی
و گوشه نشینی در گوشهٔ کمان نشیند چنان چله بر ظالمان
بداندیش تنگ شاید که همواره از سهم آن مو بر بدنشان تیر گشته و
قباب تیغش بر سر که پرتو افکند که شب ظلمانی عمرش در دم
سپری شد و تمامی تیرش بطرف که گذر کرد که مرغ روحش
در قفس پرواز نکرد و با تیغ آبدار بطرف هر که روی آورد اگر همه
رستم دستان باشد رستا از جان بشوید و با سنان جان
ستان بجانب هر که حمله کند اگر صد جوشن و خفتان پوشد
باید که دعا بگوید بیت نهیم ششش ز ترکش خصم بد اختر ÷ کند چون
خارپشت از سینه سنگر ÷ ببیند آنکه گر رستم آهنگ ÷
نیابد فرصت رهیدن ز جنگ ÷ تن آهن قبایان روز پیکار ÷
ز شمشیرش چو پیکر هیچ پرکار ÷ قرة باصرهٔ سلطنت و جهانبانی
و غرهٔ ناصیهٔ عظمت و کشورستانی نخل بلند خرمی سعادت و اقبال

نهال

نهال برومند گلشن دولت و اجلال دیباچهٔ دفتر تحریر لوح
صحیفهٔ جود نسیم گلستان عدل و انصاف شعلهٔ نیسان جود و
عطاف مؤنس قوانین نصفت و معدلت مؤکد قواعد رافت
و مرحمت خلف الصدق خاندان خلافت قرة التاج دودمان
ولایت زینت افزای افسر جهانبانی مسند آرای سرور صاحبقرانی
گلدستهٔ گلستان مصطفوی نوباوهٔ بوستان مرتضوی سلطان
شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی لازالت سرادق جلاله مربوطة
باطناب الشهور والاعوام و ظلال معدلته علی رؤس الانام مدی
اللیالی والایام باده نوش بزم تقربات باقی صدر نشین محفل
عنایات یزدانی سلطان شاه صفی تاج لازال محفوظا بالنبی و
التایید السبحانی گردد و چون در سر تعبیه غزای بزرگی و حشمت ملکت
بیضای سروری و رفعت قبول هدایا لازم و متحتم و ملاحظهٔ قابلیت
و شایستگی آن نکوهیده و ناشایستهٔ این کمترین هدیه مقبول
نظر آن گروه والا شکوه گردیده بنوازش گوشهٔ چشم التفات کلاه گوشه

افتخار از اطلس چرخ طراز اعتبار خواهد یافت واکنون هنگام
شروع است در ترجمه کتاب والله التوفیق فی کل باب

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدایرا که دلالت کرده مارا بر جاده نجات و هدایت
نموده مارا بسوی آنچه واجب میگرداند بلندی درجات را و درود
بر اشرف آفریدگار و فضل اهل زمین و آسمانها محمد و آل او آنانکه
بدوستی ایشان قبول میشود نمازها و به برکتهای ایشان مستجاب
میگردد دعاها و بعد پس میگوید کمترین بندگان از روی عمل و
بیشترین ایشان از روی لغزشها محمد مشهور بهاء الدین عاملی
توفیق دهد خدا او را برای عمل در روز او جهت فردای او پس
از این که بسر بردن رود از روزگار و میگوید که بتحقیق التماس
کردند از من جمعی از برادران دین و دوستان یقین تالیف
مختصری که مشتمل باشد بر آنچه ناچار است مر اهل دیانت را از
اتیان بآن در هر روز و شب از واجبات عبادات و مندوب

آنها و پسندیده آداب و مرغوبات آنها اقتصار کننده در عمل
سنتی برآنچه قلیل المؤنت و کثیر المعونت باشد پس اجابت کردم
مسئول ایشان را و بجا آوردم بتوفیق الله مامول ایشان را و
نامیدم آنرا مفتاح الفلاح سؤال کننده از خدای سبحانه آنکه نفع
بخشد بآن طالبان را و آنکه بگرداند آنرا از بهترین ذخیرها از برای
روز جزا و مرتب دادم این رساله را بر شش باب توکل کننده بر الهام
کننده صواب در هر باب باب اول در آنچه گذارده میشود
در میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب باب دوم در آنچه گذارده
میشود در میانه طلوع آفتاب تا پیشین باب سوم در آنچه گذارده میشود
در میانه پیشین تا غروب باب چهارم در آنچه کرده میشود در میانه
غروب تا وقت خواب باب پنجم در آنچه کرده میشود در میانه
خواب تا نصف شب باب ششم در آنچه کرده میشود در میانه نصف
شب تا طلوع صبح باب اول در آنچه گذارده میشود در میانه طلوع
صبح تا طلوع آفتاب و این مشتمل است بر مقدمه و چند فصل

مقدمه روایات بسیار از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم در
فضیلت این وقت نقل شده و آن را ساعت غفلت میگویند
چنانکه میانهٔ غروب آفتاب و برطرف شدن شفق را نیز
ساعت غفلت میگویند و سزاوار آنست که آدمی در این وقت
بیدار باشد چه خواب در این وقت شومست روایت کرده است
رئیس محدثین محمد ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام بدرستی که خواب صبح شومست منع میکند
روزی را و زرد میکند رنگ را و تغییر میدهد او را و این خواب
هر شومی است بدرستیکه خدای تبارک و تعالی قسمت میفرماید
روزیها را در میانهٔ صبح تا طلوع آفتاب پس حذر کنید شما از خواب
در این وقت و روایت کرده است نیز در کتاب مذکور از امام ابی
الحسن الرضا علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی فَالْمُقَسِّمَاتِ
أَمْرًا که آن حضرت فرمود که ملائکه قسمت میکنند روزیهای بنی
آدم را در میانهٔ طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس هر که بخوابد در

از نسیم آنکه قسمت
روزها از حدیث مذکور
معلوم شد که مراد از قسمت
کنند که آن ملائکه است و
از امر روزی که سبب آن قسمت
میکنند ۱۲م

میانهٔ این دو وقت میخوابد از روزی خود و روایت شده است
که نماز صبح نوشته میشود در عملهای شب و عملهای روز هر دو
روایت کرده است ثقة الاسلام محمد ابن یعقوب کلینی در کتاب کافی
از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ شریفهٔ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ
كَانَ مَشْهُودًا که آن حضرت فرمود یعنی نماز صبح حاضر میشوند
از برای آن ملائکهٔ شب و ملائکهٔ روز پس هرگاه بگذارد بنده نماز صبح را وقت
طلوع صبح ثبت میشود از برای او دو مرتبه ثبت میکنند آن را
ملائکهٔ شب و ملائکهٔ روز و در مقام اشکالست و آن آنست که
روایت کرده اند جمعی از علمای ما از حضرت صادق که آن حضرت
فرمود که مردی از انصاری پرسید از پدر من حضرت باقر ع از
ساعتی که نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز پس آن حضرت
فرمود که آن ساعتیست که میانهٔ طلوع صبح است تا طلوع آفتاب
و پوشیده نیست که این منافات دارد با آنچه نقل کرده اند اصحاب
ما و بر آن اجماع کرده اند که نماز صبح از نماز روز است و این که

بر مجموع میشود و مراد آنست که در آن
روز روزی هلال آن ... از آنچه روزی
که می‌آید از روزه استحقاق ... ۱۲م

مخالف کرده است درین مگر سلیمان ابن مهران اعمش که او
نماز صبح را از نماز شب شمرده استدلال کرده بقول پیغمبر صلی الله
که نماز روز عجماست یعنی بسته گذارده میشود و استدلال
کرده اند نیز از جانب اعمش بآنچه روایت کرده است رئیس
محدثین در کتاب فقیه از حضرت ابی جعفر علیه السلام که آن
حضرت فرمود که پیغمبر صلی الله نماز نمیکرد در روز بعد صبح نمازی
تا آنکه زوال آفتاب میشد و ممکن است خلاصی ازین اشکال
باینکه روایت وارد شده است باینکه آن شخصی که آنحضرت با او
سوال کرده کشیشی بوده از علمای نصاری و سوال کرده از
آنحضرت مسئلهای بسیار که معروف بوده در میان اکابر علمای ایشان
و این مسئله از جمله آنها بوده پس شاید که امام جواب فرموده باشد
او را بآنچه موافق عرف و اعتقاد او باشد و این منافات ندارد
بآنکه روز در شرع با حقیقت باشد در آنچه میانه طلوع صبح باشد
تا طلوع آفتاب و اما آنچه استدلال کرده است بآن اعمش از قول

[illegible]

بزرد آنجا که فرموده که نماز بسته گذارده میشود چه از آن ظاهر میشود که نماز صبح از نمازهای روز است و این کلام جواب دیگر است از دلیل اعمش [illegible]
[illegible]
[illegible]

پیغمبر صلی الله که نماز روز عجماست پس جواب گفته اند ازان علمای
ما رحمهم الله باینکه آن از باب غالب گردانیدن
اکثر است بر اقل و اینکه آنحضرت گردانیده است نماز صبح را از نماز
شب جهت مبالغه در تغلیس بآن پس تحقیق که روایت کرده اند که
پیغمبر صلی الله تغلیس میفرمود بنماز صبح حتی اینکه هرگاه فارغ میشدند
ازان زنهای مسلمانان و ایشان شناخته نمیشدند بسبب تاریکی
و روایت کرده است رئیس محدثان در فقیه که یحیی ابن اکثم سوال کرد
از حضرت ابوالحسن اول علیه السلام از نماز صبح که چرا جهر میکنند در
آن قرائت را و حال آنکه آن از نماز روز است پس آن حضرت فرمود
که جهت آنکه پیغمبر تغلیس میفرمود در آن پس نزدیک میکرد آنرا به شب
و بآنچه ذکر کردیم ظاهر میشود جواب از آنچه استدلال کرده اند بآن از
جانب اعمش با آنکه ظاهر است که مراد امام علیه السلام نفی نماز سنت است
همچنان در بستان که نماز چاشت را سنت میدانند [illegible] صوری
نیست در تحقیق صبح اول و دوم مجمل کلامی در مقام که ذکر کرده است

[illegible]

از علامه جمال الملة والحق والدین در کتاب منتهی المطلب و آن
اینست بدانکه روشنی روز از روشنی آفتابست و روشن میشود
بآفتاب هر چیزی که تیره باشد فی نفسه و کثیف باشد فی ذاته
مانند زمین و ماه و اجزای زمین خواه متصل باشد بزمین و خواه
جدا باشد از آن و هر چه روشن میشود بآفتاب پس می افتد
سایه از آن بطرف دیگر آن و تحقیق که تقدیر کرده است خدای تعالی
بحکمت لطیف خود گردانیدن آفتاب را در زمان پس هرگاه
آفتاب زیر زمین باشد می افتد سایه زمین بالای زمین بشکل
مخروطی و احاطه میکند هوائی که روشن شده بروشنی آفتاب بهمه
اطراف این مخروط پس روشن میشود اطراف این سایه مخروطی
بروشنی آن هوای روشن لکن روشنی هوا چون ضعیف باشد
بسبب آنکه بالذات نیست و از دیگری کسب شده نفوذ نمیکند بسیار
در اجزای آن مخروط بلکه هر چند دور میشود آن روشنی زیاده میشود
ضعف آن پس هرگاه بوده باشیم ما در وسط آن مخروط خواهیم بود در

تاریکی

در تاریکی محض پس چون نزدیک شود آفتاب بافق شرقی میل کند
آن مخروط سایه از بالای سر و بطرف مغرب می افتد و نزدیک
میشود ببصر آن اجزای که در اطراف سایه روشن شده بود بروشنی
هوا که از آفتاب روشن شده بود و درین وقت اندک فرقی میکند
روشنی آن اجزا پس ادراک میکند آنرا بصر نزدیک صبح و همچنین هر
چند زیاد میشود نزدیکی آفتاب بافق زیاده میشود نزدیکی روشنی آفتاب
اطراف سایه ببصر تا وقتی که طلوع میکند آفتاب و اول مرتبه که ظاهر
میشود روشنی نزدیک صبح باریک و بلند است مانند ستون و آنرا
صبح کاذب میگویند و تشبیه است بدم گرگ بسبب باریکی و بلندی
که دارد و صبح اول نیز میگویند و بسیار است که قبل از صبح دوم تاریک
کند که مذکور خواهد شد و آنرا کاذب جهة آن میگویند که افق در آن وقت
تاریک و بالا از آن روشن شده پس آن اگر راست میگفت
در روشنی باینکه آنچه نزدیک باشد بآفتاب که آن افقست روشن
باشد نه آنچه دور است از آنکه آن بالای افق باشد و این روشنی صبح

کاذب ضعیف و باریک و در آن وقت باقیست روی زمین
بر تاریکی خود که بسته خود دارد و بعد از آن زیاده میشود آن
روشنی تا آنکه میرود بطرف طول و عرض و پهن میشود در عرض
افق بشکل نصف دایره و این صبح دوم است و این را صادق
میگویند بجهت آنکه راست خبر داده است از صبح و ظاهر کرده است
صبح را از برای توضیح کلام علامه بلند کرداند خدای تعالی مقام
او را و بدانکه تعلق گرفته است بطلوع صبح اول کم قلیلی از عبادات
مثل دخول وقت فضیلت نماز وتر چه فضل اوقات آن میانه
صبح اول و دوم است چنانکه روایت کرده شیخ طایفه شیخ
ابو جعفر طوسی ره در کتاب تهذیب بسند صحیح از اسمعیل بن
سعد اشعری که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام
از ساعتهای وتر پس آنحضرت فرمود که دوستترین آنها بسوی من
صبح اول است و در روایتست که مردی سؤال از حضرت امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب از وتر در اول شب پس آنحضرت جواب نفرمود

پس

پس چون میانه صبح اول و دوم شد بیرون آمد آنحضرت بسوی مسجد
و سه مرتبه ندا فرمود که چه شد آن کسی که سؤال کرد از وتر خوب ساعتی است
از برای وتر این ساعت بعد از آن برخواست آنحضرت و وتر گذارد
و اما صبح دوم پس عبادات متعلق بآن بسیار است پس هرگاه تحقق
کردی طلوع آنرا بخوان یا فالق الاصباح من حیث لا اری
و مخرجه من حیث اری ای شکافنده صبح از آنجا که نمی بینم و
بیرون آورنده از آنجا که میبینم صل علی محمد و آله واجعل
اول یومنا هذا صلاحا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان
اول روز ما را این روز صلاح و اوسطه فلاحا و آخره نجاحا
و بخوان هر آنچه روایت کرده است از پس محمد بن [وسط آنرا رستگاری] و آخر آنرا فیروزی
و دعا از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که حضرت نوح
هر صبح و شام میخواند اللهم انی اشهدك انه ما اصبح
بی من نعمة [illegible]
وعافية في دين او دنيا فمنك وحدك [illegible]

لا شریك لك لك الحمد ولك الشكر بها علی حتی ترضی

نیست شریکی از برای تو و از برای توست شکر و از برای توست حمد [illegible]

و بعد الرضا

میخواند دعای این را در صبح ده مرتبه و در شام ده مرتبه پس لبیب این نامیده
شده بعبد شکور یعنی بنده بسیار شکر کننده و بخوان نیز آنچه روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت ابی عبد الله
که بدرستی که امیر المؤمنین میخواندند در صبح سبحان الله الملك
القدوس سه مرتبه و بعد از ان میگفتند تسبیح میکنم پادشاه [illegible]

اللهم انی اعوذ بك من زوال نعمتك ومن تحویل

خداوندا بدرستیکه من پناه میآورم بتو از زایل شدن نعمت تو و از گردیدن

عافیتك ومن فجاءة نقمتك ومن درك الشقاء

عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن بدبختی

ومن شر ما سبق في الليل والنهار اللهم اني

و از شر آنچه پیشی گرفته است در شب و روز خداوندا بدرستیکه من

اسألك بعزة ملكك وشدة قوتك وبعظم سلطانك

سؤال میکنم ترا بعزت پادشاهی تو و شدت قوت تو و بزرگی سلطنت تو

وبقدرتك على خلقك أن تفعل بي كذا وكذا

و بتوانائی تو بر خلقت تو اینکه بکنی با من فلان و فلان

و از دعاهائی که خوانده میشود نزد طلوع صبح دعائیست که روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت باقر که آن حضرت
فرمود که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بمردی که میکاشت
درخت در باغی که از برای او بود پس آنحضرت در آنجا توقف
فرمود و فرمود که آیا راه نمایم ترا بدرختی که ثابت تر باشد بیخ آن و
زود تر باشد رسیدن هنگام چیدن میوه آن و نیکوتر و باقی تر
باشد گفت آری [illegible] راه نما مرا ای رسول خدا پس فرمود آنحضرت
که هرگاه داخل صبح شوی و داخل شام شوی پس بگوی که

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر

تسبیح میکنم تسبیح کردنی و سپاس مر خدایراست نیست خدائی بجز خدا و خدا بزرگتر است

پس بدرستی که از برای تست اگر بگوئی آنرا بعوض هر تسبیحی ده درخت
در بهشت از انواع میوه و اینها از جمله باقیات صالحات است

حضرت باقر علیه السلام فرمود که پس گفت مرد پس راستی که من گواه
میگیرم ترا ای رسول خدا که این باغ من صدقه است قبض کرده شد
بر فقرای مسلمانان که این صدقه باشد پس خدای تعالی فرستاده
این آیه را از قرآن فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ
بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ و روایت کرده است سید جلیل
جمال عارفان رضی الدین علی بن طاوس قدس الله روحه از حضرت
باقر که آن حضرت فرمود که هر که صبح کند و بر دو انگشتری باشد که نگین
آن عقیق باشد و از او دست راست بانگشت کرده باشد پس صبح
کند پیش از آن که ببیند کسی را پس برگرداند نگین را بطرف باطن کف
بخواند سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ تا آخر بعد از آن
بگوید آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ
ایمان آوردم بخدا در حالتی که تنها است شریکی از برای او نیست و کافر شدم به جبت و
وَالطَّاغُوتِ وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَ
و به طاغوت و ایمان آوردم به پنهان آل محمد و آشکار ایشان و

ظاهرهم

وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ که وا رد و اورا
و ظاهر ایشان و باطن ایشان و اول ایشان و آخر ایشان خدای تعالی
در امان دارد از شر آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن و آنچه
فرو می آید در زمین و آنچه بیرون می آید از آن و بوده باشد در پناه خدا
و سایه او تا اینکه داخل شام شود و از آنچه خوانده شود در صبح دعائی است
که روایت شده از حضرت امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام
أَسْتَوْدِعُ اللهَ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ دِينِي
طلب نگهداری میکنم از خدای بلند بلندتر جلیل بزرگ دین مرا
وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي
و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزند مرا و برادران
الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ
مؤمن مرا و جمیع آنچه روزی کرده است مرا پروردگار من و جمیع آنکه را
يَعْنِينِي أَمْرُهُ أَسْتَوْدِعُ اللهَ الْمَخُوفَ الْمَرْهُوبَ
اهتمام دارم شأن امر او طلب نگهداری میکنم از خدائی که ترسیده شده است و ترسیده شده

المتضعضع لعظمته كل شيء ديني ونفسي

و فروتني كننده از بزرگواري او هر چيز دين مرا و نفس مرا

واهلي ومالي وولدي واخواني المؤمنين

و اهل مرا و مال مرا و فرزندان مرا و برادران مؤمن مرا

وجميع ما رزقني ربي وجميع من يعنيني امره

و همه آنچه را روزی فرمود پروردگار من و همه آنکه را در اهتمام دارد شان او مرا

بخواند این را سه مرتبه **فصل** پس اگر نزد طلوع صبح با وضو نباشی
پس بشتاب بسوی وضو تا آنکه در وقت اذان صبح با طهارت
باشی و هر آینه ذکر میکنیم ما در اینجا کیفیت وضوء کامل را پس میگوییم
که هرگاه اراده وضو داشته باشی ابتدا کن پیش از آن بمسواک و باید
که مالیده شود مسواک بر عرض دندانها نه بر طول آنها و چوب انگشت
بعوض مسواک بدرستیکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت
صادق ع که پیغمبر ص فرمود که مسواک کردن با انگشت است و انگشت
مساوات است مسواک کردن بس است و رو کردن بقبله در حال وضو و اگر قبله را

ما قدس الله ارواحهم ذکر نکرده اند این را و بعضی دیگر ذکر کرده اند
این را و مستند ساخته اند بآنچه روایت شده است از ائمه علیهم السلام
که بهترین مجالس مجلسی است که بوده باشد روی در آن بجانب قبله
پس اگر وضو میسازی از ظرفی که ممکنست کف آب برداشتن
از آن بگذار آن را بجانب راست خود و اگر وضو میسازی از نهری
یا حوضی مثلا پس سزاوار است که چنان بنشینی که بوده باشد بجانب
راست تو و اگر معارضه کنند گردانیدن آن بجانب راست
و رو کردن بقبله پس ظاهر است که رو کردن بقبله را باید ترجیح داد و بگو
بوقت نگاه کردن بآب الحمد لله الذي جعل الماء طهورا

ولم يجعله نجسا سپاس مر خدای را که گردانید آب را پاک کننده و نگردانید آن را نجس

و گردانیده است نجس بعد از آن بشوی دستها را پیش از آنکه
داخل ظرف کنی یکمرتبه اگر از حدث غایط باشد و شستن
دستها از غیر این سه حدث و اگر وضو بسازی از حوضی یا نهری بوده باشد
پس اگر برآنند که شستن دستها در کار نیست و بعضی میل باین کرده اند

که بابیست واین حضوری ندارد و بعد از ان بگذارد و دست را در
آب و بسم الله بگو چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت باقر که آنحضرت فرمود که هرگاه بگذاری دست
خود را در آب بگو بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ
التَّوَّابِينَ بنام خدا و بیاری خدا خداوندا بگردان مرا از
توبه کنندگان وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ بعد از ان سه مرتبه
مضمضه کند و بگردان مرا از پاکیزه گان پس کف آب بردار از
استنشاق بکن بهمان نحو و بگو عقب هر یک از انها آنچه نقل خواهیم
کرد در فصل بعد ازین بعد از ان بردارد بدست راست یک کف آب
و نیت بکن بجا آوردن وضوء واجب جهت قربة و فرمان برداری امر خدای تع
و اما افعال شتی آن پس در فصل دیگر این نیت میشود و هرگاه قصد کنی بجا آوردن
آن فصل و دو فرد و واجب است اگر قصد کنی هر یک از وجوبها و سنتها را
علیحده نزد بجا آوردن آن هر آینه بهتر خواهد بود و مقارن وارد نیت را
با شستن بالای روی خود و همیشه باشی در حکم ان نیت تا فارغ شوی

و بگو نزد شروع در شستن رو بسم الله چنانکه روایت کرده است از ا
ئمة الاسلام در کافی از حضرت باقر و ظاهر است که تسمیه اول وضو
که سابقا مذکور شد نفی نمیسازد ازین چه این تسمیه نزد شروع در رو واجب
و آن از برای سنت و بگو نزد کرده اند علما مقارن ساختن نیت را
با شستن دستها که در اول وضو مذکور شد هرگاه جمیع شده باشد نیز
آن و با مضمضه و استنشاق نیز و چنین بحث گفته اند که اینها از جمله افعال
وضوی کامله و ابن طاوس رحمه الله توقف کرده است در جواز
مقارن ساختن نیت با غیر شستن رو و احتیاط با آن است پس هرگاه
بریزی آب را بر رو و سر او از آنست که بکشی دست خود را بر آن جهه فهذا
آنچه نقل کرده اند از اصحاب عصمت سلام الله علیهم .. حکایت از آن
وضوی بیانی را و جهت بیرون آمدن از خلاف بعضی از علمای ما
که واجب میدانند آن را و واجب نیست بدانکه مقدم داری شستن
هر جزوی از اجزای رو را بر آنچه پایین تر از آن باشد مگر ببینی که در اول
ابتدا کردی بشستن بالای رو و کافیست در حد رو طول و عرض

العذار است که بگردد بر آن انگشت بزرگ و انگشت میان چنانکه
بلفظ آن حدیث صحیح زراره از حضرت باقر ع و ما بسط داده ایم
کلام را درین مقام در شرح حدیث چهارم از کتاب اربعین و بوجوب
تخلیل موئی که دیده شود پوست رو از زیر آن در مجلس گفتگو به
نحوی که برسد آب بآن بروشی که گذشته شود اما آنچه دیده نشود پوست
از زیر آن پس در کار نیست تخلیل آن بلکه واجب نیست بر تو که شستن
آنچه مواجه میشی بآن از رو و باز کن چشمهای خود را در وقت وضو
پس محقق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه
که فرمود باز کنید چشمهای خود را در وضو شاید که نبیند آتش جهنم را
و اکثر علما ما ذکر کرده اند از در سنتهای وضو و گاه باشد که گمان شود
که سبب آن ایشان این احادیث را نقل کرده است شیخ ابی جمیع
علما بر اینکه سنت نیست رسانیدن آب وضو باندرون چشمها و شیخ
ما شیخ شهید در ذکری گفته که منافات نیست میانه این دو امر
زیرا که چشم باز کردن لازم ندارد رسانیدن آب را باندرون چشمها

و این سخن خوب است و دور نیست که مترتب شود ثواب بر دیدن آنچه بجا
می آورد از وضو سازنده از افعال وضو تتمه پس هرگاه فارغ
شوی از شستن رو پس بردار یک کف آب بدست چپ چنانکه
حضرت باقر ع در بیان وضو پیغمبر صلی الله علیه و آله و بشوی بآن
دست راست را در حالیکه ابتدا کنی از مرفق و بکشی دست را بر آن
تا سرهای انگشتان چنانکه گذشت در رو و لیکن واجب در تخلیل مو
هرچند پوشیده باشد زیر خود را و ابتدا کن بشستن ظاهر ذراع و زنان
ابتدا کنند بباطن آن بعد از آن بردار یک کف آب دیگر بدست
راست و بشو دست چپ را بر مثل دست راست و باید که بوده باشد
شستن هر یکی از رو و دستها یکمرتبه نه بیشتر چنانکه مختار ثقه الاسلام
در کافی و رئیس محدثین در فقیه و ما بسط داده ایم کلام را درین باب
در کتاب مشرق الشمسین و در کتاب حبل المتین بعد از آن مسح
کن پوست پیش سر خود را یا موئی را که در رو و لب کشیدن از
حد پس سر بمقدار سه انگشت مضموم بتری دست راست و بقیه

ان نری مسح کن پشت پای راست خود را از سر انگشتان کعب
یعنی مفصل ساق و قدم و مجزی نیست مسح تا پایین تر از آن
و تحقیق که ما بیان کرده ایم این را در این دو کتاب مذکور با آنچه
زیاده بر آن نباشد بعد از آن مسح کن پشت پای چپ خود را
به تری دست چپ و باید که مسح سر و پاها بکف دست باشد نه پشت
آن اگر چه ضرور نباشد و ناچار است کشیدن کف بر محل مسح پس کافی
نیست گذاشتن کف بر آن بی کشیدن آن و سزاوار است
که مسح کنی پاها را بتمام کف چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که گفت سؤال کردم
از حضرت ابو الحسن رضا از مسح بر پاها که چگونه است آن پس گذاشتند
کف مبارک بر انگشتان بعد از آن مسح کردند تا کعبها پس گفتم من
که اگر مردی بگوید بدو انگشت از انگشتان خود چنین تا کعبها آنحضرت فرمودند
نه مگر بکف تمام آن و باید که بوده باشد افعال وضوی تو پی در پی بی فاصله
میان آنها و رعایت کرده شود در آنها ترتیب مذکور حتی در مسح پاها بنابر

چنانکه مختار جماعتی از متقدمین علمای ما است و روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق ع که فرمودند که مسح
بکن بر پاها و ابتدا بکن بطرف راست و سزاوار است که خوانده شود نزد
هر فعلی از شستنها و مسحها دعائی که وظیفه آنست چنانکه خواهد آمد در فصل
آینده پس هرگاه فارغ شوی از وضو بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
روایت شیخ طایفه در تهذیب سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست
بسند صحیح بعد از آن بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ
خداوندا
وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ بگردان مرا از توبه کنندگان
و بگردان مرا از پاکیزه کاران اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ
تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو
تمام بودن وضو و تمام الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ
وَالْجَنَّةَ و بعد اگر فعلها بودن نماز و تمام بودن بهشت و
جنت او و جمیع ذکرها که مذکور شده است و افعال واجبی همین قدر
مرتبست در حالی که حکم آن باقی باشد تا آخر وضو و شستن و مسحهای

مسح کنکن بشرط آنکه متصل شد مسحهای آخر از سر با کعبها و ترتیب
و پا در پا بودن و مباشرت این افعال را بنفس خود بکار برد
و سزاوار است ترک تمندل از وضو پس روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی از حضرت صادق که فرمودند که هر که وضو بسازد و تمندل
کند خواهد بود از برای او یک حسنه و اگر وضو بسازد و تمندل نکند تا آنکه
خشک شود آب وضوی آن خواهد بود از برای او سی حسنه و ظاهر آن
است که خشک کردن با آفتاب یا آتش مثلا حکم تمندل دارد و مستحب دارد
وضو ساختن از برای تجدید از غیر حدث بول و غایط اما از این دو حدث
مکروه است چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حجیح فصل
...ب کرده است ثقة الاسلام در کافی و رئیس المحدثین در فقیه و شیخ طایفه
در تهذیب از عبد الرحمن بن کثیر هاشمی از حضرت ابی عبد الله که فرمودند
که در وقتی که امیر المؤمنین با محمد بن حنفیه
نشسته بود و با پسر خود محمد حنفیه
...فه ناگاه فرمود ای محمد بیاور از برای من ظرفی از آب که وضو بسازم
برای نماز پس آورد محمد آب از برای آن حضرت پس آن حضرت ریخت آب را

الحمد لله و بسم الله فرمود پس چون رسید
الذی جعل الماء طهورا یعنی حمد و سپاس از برای خداوند
که گردانیده است آب را پاک کننده و لم یجعله نجسا حضرت
ابو عبد الله فرمودند که بعد از آن و نگردانیده است آن را نجس
آن حضرت استنجا کردند و فرمودند اللهم حصن فرجی و اعفه
و استر عورتی و حرمنی خداوندا باز دار فرج مرا از حرام و پاک دار آن را
و بپوشان عورت مرا و حرام گردان آن را علی النار بعد از آن مضمضه
کردند و فرمودند اللهم لقنی خداوندا تلقین کن حجتی یوم القاک
و اطلق لسانی خداوندا بگردان حجت مرا روزی که ملاقات کنم ترا بذکرک
و روان گردان زبان مرا بعد از آن استنشاق کردند و فرمودند
اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی ممن
خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنکه
یشم ریحها و روحها و طیبها بعد از آن شستند روی
می‌بوید بوی آن را و نسیم خوش آن را و طیب آن را خود را و فرمودند

وشکرنده

[illegible]

اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه
خداوندا سفید گردان روی مرا روزی که سیاه می شود در آن رویها
ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه
و سیاه مگردان روی مرا روزی که سفید می شود در آن رویها
بعد از آن بشستند دست راست خود را و فرمودند که
اللهم اعطني كتابي بيميني والخلد في ا
خداوندا بده کتاب مرا بدست راستم و همیشه بودن در
الجنان بيساري وحاسبني حسابا يسيرا
بهشت را بدست چپ من و حساب کن مرا حساب اندک
و بعد از آن بشستند دست چپ خود را و فرمودند که
اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا تجعلها
خداوندا مده کتاب مرا بدست چپ من و مگردان آن را
مغلولة الى عنقي واعوذ بك من مقطعات النيران
غل کرده شده در گردن من و پناه میگیرم بتو از جامهای بریده شده از آتشها

بعد از آن مسح کردند سر مبارک خود را و فرمودند که
اللهم غشني رحمتك وبركاتك
خداوندا بپوشان بمن رحمت خود را و برکتهای خود را
بعد از آن مسح کردند پاهای مبارک خود را و فرمودند که
اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الاقدام
خداوندا ثابت گردان مرا بر صراط روزی که میلغزد در آن قدمها
واجعل سعيي فيما يرضيك عني يا ذا الجلال
و بگردان سعی مرا در آنچه راضی گرداند ترا از من ای صاحب بزرگی
والاكرام بعد از آن بالا کردند سر مبارک خود را و نگاه کردند
و بخشنده گی بمحمد و فرمودند ای محمد هر که وضو بسازد مثل این وضو
من و بگوید مثل این کلمات من خلق میکند خدای تعالی از برای او از
هر قطره فرشته که تقدیس کند او را و تسبیح کند او را و تکبیر کند او را و پس
می نویسد خدای تعالی از برای او ثواب او را تا روز قیامت فصل
پس هرگاه فارغ شدی از وضو متوجه شو بجانب مسجد روایت کرده است

[illegible]

و پس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلام که هر که برود بسوی
مسجد بگذارد پای راست بر هیچ زینی و بخواند اگر آنکه تسبیح کند از برای
زینی ها زینی هفتم و مراو را رهشت که بگو الله اکبر و چون بیرون آمدن از خانه خود

بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین والذی

بنام خدای آنچنان که آفرید مرا پس او راه می نماید مرا و آنکه

هو یطعمنی ویسقین واذا مرضت فهو یشفین

او طعام میکند مرا و آب میدهد مرا و هر گاه بیمار شوم پس او شفا میدهد

والذی یمیتنی ثم یحیین والذی اطمع ان

و آنکه میراند مرا پس از آن زنده میکند مرا و آنکه طمع دارم آنکه

یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب هب لی

بیامرزد مرا از خطای من روز جزا ای پروردگار من ببخش مرا

حکما والحقنی بالصالحین واجعل لی لسان

حکم و ملحق گردان مرا به صالحان و بگردان از برای من زبان

صدق فی الآخرین واجعلنی من ورثة جنة

راستی در آیندگان و بگردان مرا از وارثان [illegible]

النعیم

النعیم واغفر لابی پس تحقیق که روایت کرده است
جمال سالکین در کتاب عدة الداعی از پیغمبر صلی الله علیه که هر که وضو
بسازد پس بیرون رود بسوی مسجد و بگوید در وقت بیرون رفتن
از خانه خود که بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین راه نماید او را
خدای تعالی بصواب و ایمان و هر گاه بگوید والذی هو یطعمنی
ویسقین طعام کند خدای تعالی او را از طعام بهشت و بیاشاماند
او را از شراب بهشت و هر گاه بگوید واذا مرضت فهو یشفین
بگرداند خدای تعالی این را کفاره گناهان او و هر گاه بگوید والذی
یمیتنی ثم یحیین بمیراند خدای تعالی او را مردن شهیدان و زنده
گرداند او را زنده شدن نیکبختان و هر گاه بگوید والذی اطمع ان
یغفر لی خطیئتی یوم الدین بیامرزد خدای تعالی از برای او خطاهای
او را تمام و هر چند بیشتر باشد از کف دریا و هر گاه بگوید رب هب لی
حکما والحقنی بالصالحین بخشد خدای تعالی مر او را حکم و علم و ملحق گرداند
او را بصالح هر که پیش از او بوده صالح و هر که بعد از او بوده باشد و هر گاه

بگوید واجعل لی لسان صدق فی الآخرین بگوید خدای تعالی از برای
او در ورق سفیدی اینکه فلان بن فلان از جمله رستگاران است
و هرگاه بگوید واجعلنی من ورثة جنة النعیم عطا کند خدای تعالی او را
منزلها در بهشت نعیم و هرگاه بگوید واغفر لابی بیامرزد خدای تعالی
پدر و مادر او را و هرگاه خواهی که داخل مسجد شوی پس ملاحظه کن نعلین
خود را و پیش گذار پای راست خود را و بگو بسم الله وبالله
ومن الله والی الله وخیر الاسماء بنام خدا و بخدا
و از خدا و بسوی خدا و بهترین نامها وکلّها لله
توکلت علی الله لا حول ولا قوة تمام نامها از برای خداست
توکل کردم بر خدا و نیست حرکتی و نه قوتی الا بالله اللهم
صلّ علی محمد وآل محمد وافتح لی بار خدایا
رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگشا برای من ابواب رحمتک
وتوبتک واغلق عنّی ابواب درهای رحمت خود را
و توبه خود را و ببند از من درهای نافرمانی خود را معصیتک

واجعلنی من زوّارک وعمّار مساجدک
و بگردان مرا از زیارت کنندگان تو و عمارت کنندگان مساجد تو
وممن یناجیک فی اللیل والنهار ومن الذین
و از آنها که راز گوید با تو در شبها و روزها و از آن جماعتی که
هم فی صلواتهم خاشعون وادحر عنّی الشیطان
ایشان در نماز خودشان زاری کننده‌اند و دور کن از من شیطان را
الرجیم وجنود ابلیس اجمعین پس هرگاه خواهی
رانده شده را و لشکرهای شیطان را تمام آنها را نعلین خود را پس بکن
از پای چپ پیش از راست بعکس پوشیدن و اگر بوده باشد نعلین تو
عربی و ممکن نباشد ترا که نگهداری آنها را پس بکن آنها را چه ضرر ندارد در آنها است
اما بشرط آنکه پاک باشند و تحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب به سند صحیحی از معویة بن عمار که گفت دیدم حضرت ابا عبد الله علیه السلام
که نماز میکرد و در نعلین خود زیاده از یکبار و ندیدم آنحضرت را که بکند آنها را
هرگز و روایت کرده است از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت ابا عبد الله

که فرمودند که هرگاه نماز کنی پس نماز کن در نعلین خود هرگاه بوده باشند
پاک پس بعضی که میگویند که این سنت است قول آنحضرت پس بعضی
که میگویند تا آخر ظاهر امر او باشد که هرگاه نماز کردی تو در نعلین خ
معلوم میشود شیعه را که نماز در اینها از سنت و قایل میشوند باین چه
این راوی از جمله اعیان اصحاب حضرت صادق است که اعتماد
بوده باشد بر اقوال و افعال ایشان بعد از آن اذان بگو پس بدانکه
اذان نماز صبح از متممات است حتی اینکه سید مرتضی رض قایل
شده است بر وجوب آن بر مردان و موافقت کرده است با او ابن ابی
عقیل و زیاده کرده بر او اینکه قایل شده به بطلان نماز صبح بسبب ترک
اذان و صورت اذان اینست که الله اکبر چهار مرتبه و هر یک از
شهادتین و حی علی الصلوة و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله اکبر
و لا اله الا الله دو مرتبه و باید که ایستاده باشی در حال اذان و رو بقبله
کنی باواز بلند و از روی تانی بگوئی و بگذاری و انگشت خود را در گوشها
خود و وقف کنی بر یک از اینها بچه فصل و التفات نکنی بطرف راست

واجب است در اثنای آن و صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
نزد ذکر آنحضرت پس بتحقیق که روایت کرده است شیخ محمد بن یعقوب در
صحیحه از حضرت ابی جعفر علیه السلام که فرمود صلوات بفرست بر پیغمبر
که هرگاه ذکر کنی او را یا ذکر کند او را ذکر کننده نزد تو در اذان و غیر
آن و پوشیده نماند که ظاهر این حدیث دلالت میکند بر وجوب
صلوة بر آنحضرت بر هر ذکر کننده یا شنونده هرگاه ذکر کند او را یا بشنود
او را صلی الله علیه و آله و بعضی از اهل سنت رفته اند بر وجوب صلوات
بر آنحضرت در تمام عمر یک مرتبه و بعضی در هر مجلس یک مرتبه و بعضی در هر حین
که ذکر شود و این مذهب شیخ محمد بن بابویه است قدس الله روحه و اما آنچه
مذهب او است از عدم وجوب صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در تشهد اول
در نماز پس مراد او اینست که جزء نماز نیست و باعتبار آن واجب نیست
پس منافاتی نیست میان کلامهای او رحمه الله درجه و بتحقیق که موافقت
کرده است با او صاحب کنز العرفان در وجوب صلوة هرگاه ذکر شود
آنحضرت و این قول صحیح تر است و بتحقیق که استدلال میکند بر

این قول خدای تعالی لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم
کدعاء بعضکم بعضا یعنی مگردانید خواندن رسول را در میان
خود مثل خواندن بعضی از شما بعضی دیگر را والله تعالی یعلم و بآنچه روایت
شده است از آنحضرت صلی الله علیه وآله که فرموده که هر کس که مذکور شده ام
من نزد او پس صلوات نفرستاده است بر من پس داخل شده است
آتش را پس دور گردانیده است خدای تعالی او را و بآنچه روایت کرده اند
که سؤال کرده شد از آنحضرت صلی الله علیه وآله از قول خدای تعالی که
إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بدرستی که
خدا و ملائکه او صلوات میفرستند بر پیغمبر ای جماعتی که ایمان آورده اید
صلوات بفرستید بر او و درود بفرستید درود فرستادنی والله تعالی یعلم
پس آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمود که این از علم مکنونست و اگر نبود
اینکه شما سؤال کردید از خبر دادن شما بآن بدرستی که موکل کرده است
خدای تعالی بمن دو فرشته پس ذکر کرده نمیشوم من نزد هیچ مسلمانی

که صلوة بفرستد بر من مگر اینکه گویند مر او را آن دو فرشته که بیامرزد
خدای تعالی ترا و بگویند خدای تعالی و فرشتگان او آمین و ذکر
کرده نمیشوم نزد هیچ مسلمانی که صلوات بفرستد بر من مگر اینکه بگویند
مر او را آن فرشتگان که نیامرزد خدای تعالی ترا و بگویند خدای تعالی
و فرشتگان او آمین و پوشیده نماند که ظاهر قول حضرت باقر علیه السلام
در حدیث اول که هرگاه ذکر کنی تو او را یا ذکر کند او را ذکر کننده
اقتضا میکند وجوب صلوة خواه مذکور شود آنحضرت بنام مبارک
یا بلقب یا بکنیت و تمکنست که مذکور شود آنحضرت صلی الله علیه وآله
بضمیری که راجع باو باشد نیز چنین باشد و اطلاع نیافته ام در کلام
علمای ما قدس الله ارواحهم این باب بر چیزی و احتیاط موجب
است که ما کفتیم در همه صورتهای مذکوره صلوات فرستاده شود
و بعد از آن ظاهر نیست که قدر واجب و امثال و بکفتن اللهم صل علی محمد
و آل محمد و اما آنچه روایت شده است که چون نازل شد آیه مذکوره
گفتند یا رسول الله این سلام بر تو تحقیق دانسته ایم آنرا پس چگونه است

صلوات بر تو پس آنحضرت فرمودند که چون فارغ شوم پس بگوئید

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد چنانکه رحمت و سلام

عَلیٰ اِبْرَاهِیْمَ وَآلِ اِبْرَاهِیْمَ وَبَارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ

بر ابراهیم و آل ابراهیم و برکت ده بر محمد و آل محمد

مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلیٰ اِبْرَاهِیْمَ وَآلِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ

چنانکه برکت دادی بر ابراهیم و آل ابراهیم بدرستی که تو

حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ پس ظاهر است که مراد بآن بیان اصل کیفیات

ستوده شده و بزرگ صلوات بر آنحضرت است نه آنکه خصوص این نحو واجب

باشد و سرّ او آن است که هرگاه صلوات بغیر [illegible] برین نحو ملاحظه کن

این را که آنحضرت صلی الله علیه و آله از جملهٔ آل ابراهیم است پس صلوات

بر آنحضرت [illegible] و اولا در ضمن صلوات بر ابراهیم علیه السلام

و غرض از تشبیه آن است که مخصوص شوند پیغمبر ما و آل او صلوات الله

علیهم بصلواتی دیگر علیحده مثل آن صلواتی که شامل بوده است ابراهیم را و غیر ایشان را

از بقیه آل ابراهیم پس بنابرین لازم نمی آید خلاف قاعده که مقرر

شده میان اهل بلاغت که هرگاه چیزی را بچیزی تشبیه کنند باید که

مشبه به اقوی باشد از مشبه و حال آنکه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله افضل

بود از ابراهیم علیه السلام پس تشبیه صلوات بر آنحضرت که باید افضل

باشد بصلوات بر ابراهیم منافی آن قاعده می نماید زیرا که بسبب

ملاحظه مذکوره منطبق میشود کلام بر آن قاعده چه شک نیست که صلواتی

که شامل همه آل ابراهیم باشد من حیث العموم اقوی است از آنچه مخصوص

باشد پس مشبه به یعنی صلوات بر همه آل که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و آل

او علیهم السلام از جمله ایشانند اقوی است از مشبه یعنی صلوات بر خصوص پیغمبر ما

و آل او صلوات الله علیهم پس مخالف قاعده مذکوره لازم نیاید

و بعضی توجیه کرده اند این تشبیه را باینکه صلوات بر حضرت ابراهیم ع

باعتبار اینکه پیشتر واقع شده اقوی است و محض همین کافی است

در تشبیه هر مشبه به باعتبار کیفیت اقوی باشد و توجیه کرده اند نیز باینکه

مشبه صلوات بر آل [illegible] است پس ظاهر است که صلوات بر ابراهیم

وال او اقوی باشد از صلوات بر ایشان و ضعیف شمرده اند توجیه اول را
بقول آنحضرت صلی الله علیه وآله کُنْتُ نَبِیًّا وَآدَمُ
بَیْنَ الْمَاءِ وَالطِّینِ یعنی من پیغمبر بودم در حالی که هنوز آدم
میانهٔ آب و گل بود پس چگونه صلوات بر حضرت ابراهیم مقدم باشد
بر صلوات بر او صلی الله علیه وآله و توجیه دوم را نیز ضعیف شمرده اند
باعتبار آنکه خلاف متبادر از لفظ است چه ایشان سؤال کرده اند از کیفیت
صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وآله پس قول باینکه غرض تشبیه صلوات
بر آل است بر ما ارث خلاف ظاهر است و این تشبیه را توجیهات دیگر نیز
کرده اند و ما بعضی از آنها را ذکر کرده ایم در مبحث تشهد از کتاب حبل المتین
فصل پس هرگاه فارغ شدی از اذان پس فاصله کن میان اذان و اقامه
بسجده یا نشستن و بگو در حالی که در سجده باشی یا نشسته باشی اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْ قَلْبِی بَارًّا وَعَیْشِی قَارًّا وَرِزْقِی خداوندا
بگردان دل مرا نیکوکار و عیش مرا قرار گرفته و روزی مرا دَارًّا
روان کننده
وَاجْعَلْ لِی عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِکَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
و بگردان از برای من نزد قبر رسول خود صلی الله علیه واله

و

وَآلِهِ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا بعد از آن میخوانی هر دعا که
و آله جایگاه و قرار گرفتنی که میخواهی و سؤال میکنی حاجت
خود را پس تحقیق که روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه وآله که
دعا میان اذان و اقامه رد کرده نمیشود و بعد از آن بر چیزی جهة
اقامه و فصول آن همه دو تا دو تاست مگر لا اله الا الله که در آخر
اقامت یکبار گفته میشود و زیاده میشود بعد از حی علی خیر العمل قد قامت
الصلوة دو مرتبه و بجا می آوری در آن جمیع آداب اذان را مگر
تأنی و کند داشتن انگشتها در گوشها و بلند کردن آواز بلکه باید که در
اقامت مستعجل تر باشد و تأکید طهارت و استقبال و ایستادن در حال
اقامه بیشتر است از حال اذان حتی اینکه واجب دانسته اند آنها را
سید مرتضی رضی الله عنه و بسکونی هرگاه فارغ شوی از اقامت
در حال اینکه رو بقبله باشی اَللّٰهُمَّ إِلَیْکَ تَوَجَّهْتُ وَمَرْضَاتَکَ
طَلَبْتُ وَثَوَابَکَ خداوندا بسوی تو متوجه شده ام و خوشنودی ترا
طلب کرده ام و ثواب ترا خواسته ام ابْتَغَیْتُ وَبِکَ آمَنْتُ وَعَلَیْکَ
و بتو ایمان آورده ام و بر تو

توکلت اللهم صل علی محمد وآل محمد

توکل کردم خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل محمد

وافتح قلبی لذکرک وثبتنی علی دینک

وبگشا دل مرا از برای ذکر خود وثابت دار مرا بر دین خود

ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی

ومیل مده دل مرا بعد از آنکه راه نمودی مرا وببخش مرا

من لدنک رحمة انک انت الوهاب

از جانب خود رحمتی بدرستی که تویی تو بسیار بخشنده

و باید که بایستی در نماز با وقار و خشوع و بگذاری دستهای خود را بر
رانها مقابل زانوها و بگشایی میان قدمهای خود را بقدر سه انگشت تا
از یکدیگر تا یک شبر و نگاه کنی بموضع سجود خود و ببندی نگاه خود را از طرف
آسمان و در آوری بخاطر خود که این نماز کیست که وداع میکند از
نماز بعد از آن قصد کن ادای نماز صبح واجب جهت فرمان برداری مر خدای
تعالی و مقارن دار نیت را با یکی از هفت تکبیر که در اول نماز گفته میشود

و ببندی چشمها و دیر پیوست بکن تکبیرها و دستها خود را بعنوانی که
کف دستها بطرف قبله باشد و انگشتان بیکدیگر چسبیده
باشند غیر شستها که از انها جدا باشد و بلند کنی از کف
دستها را برابر گوشهای خود و بعد ابتدای تکبیر بعد ابتدای
دست برداشتن و تمام تکبیر با تمام شدن آن و بیدار کند
بعضی از علمای متأخرین اصحاب خود را در باب نیت
و در اذکار واجبه عنان کلام را در آن و در لغات ائمه علیهم السلام
نیست چیزی از آن بلکه مستفاد از تتبع آنچه وارد شده است
از ایشان در باب وضو و نماز و باقی عبادات که تعیین جواز
اظهار نیت خود نیست که امر نیت سهل است و از کلمات غیبت
از ایشان و دور کرده است در نماز جمیع عقلای وقت صادر
شدن فقهای و بسیاری از ایشان و از برای نیت که فقهای
فقهای ما رضی الله عنهم متعرض یکی از آن نشده اند و خوض
کرده اند و در آن نکرده اند از متأخرین و در رنده اند کلام را در حق

بر وجهی که موهوم نیست که مرکب است از اجزای بسیار و این باعث
دشواری آن شده است بر بسیاری از مردم و کشاده است بسیار از ا
بواب پس نیست نیت در حقیقت مگر قصد بسیطی بنوع خاص
فعل معین نزد بر آمدن غفلت خالی از آن و نیست ترکیب مگر در فعل
صوری و این قصد نزدیک است که ناید شود از آن عاقل نزد هر
فعل که بجا آورد حتی اینکه گفته اند بعضی از علمای ما که اگر تکلیف
میکرد ما را خدای تعالی بواقع ساختن فعل معین بی نیت هر
اینه تکلیف کرده بود بچیزی که طاقت آن نبوده و حاضر کردن
فعل صوری در ذهن بعنوانی که تمیز دهد او را از غیر آن و قصد بجا
آوردن آن جهت فرمان برداری امر خدای تعالی در نهایت
سهولت است مثلا آنانکه [illegible] عاقلیم با ذاتی آن در وقت تصور
کرده ایم او را باین وصف عنوانی که ممتاز شود با آن از جمیع
ما عدای خود از عبادات و غیر عبادات و قصد کردن واقع
ساختن آن جهت فرمان برداری امر خدای تعالی نیست دشواری

و از آن اصلا چنانکه حکم میکند بآن وجدان صحیح و هر که این را دشوار
داند سؤال میکنیم بآن وجدان از خدای تعالی که باصلاح آورد وجدان
او را بدرستی که او بهمه چیز بغایت تواناست و بخوان میان
آن هفت تکبیر این سه دعا را که روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسندی حسن از حضرت صادق علیه السلام بعد از تکبیر سیم بگو

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ
خداوندا توئی پادشاه حق نیست خدائی مگر تو تنزیه میکنم ترا [illegible]
اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
بدرستیکه من ظلم کرده ام نفس خود را پس بیامرز گناه مرا بدرستیکه نمی بخشد
الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ و بعد از تکبیر پنجم بگو لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ
گناهان را مگر تو بگو تو لبیک وسعدیک
وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ اِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ
و خیر در دستهای توست و شر نیست بسوی تو و هدایت کرده شده
مَنْ هَدَيْتَ لَا مَنْجَا مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ سُبْحَانَكَ
کسیست که تو هدایت کرده او را نیست پناهی از تو مگر بسوی تو سؤال [illegible]

وجنابك تباركت وتعاليت سبحانك

بزرگ است... مقدسی تو ولمبدی تو تسبیح میکنم ترا

رب البيت الحرام و بعد از تکبیر هفتم خواه تکبیرة الاحرام باشد

... احرام و با غیر آن وجهت وجهي

للذي فطر السموات والارض عالم الغيب

کایب بسوی کسی که خلق کرده است آسمانها و زمینها را والشهادة حنيفا

مسلما وما انا من المشركين و حال آنکه ... مسلمانم ... از مشرکان

ان صلواتي ونسكي

ومحياي ومماتي لله رب ... که نماز من و عبادت ...

... العالمين لا شريك

له وبذلك امرت وانا من ...

... و باین امر کرده شده ام و من از جمله المسلمين و در روایت

دیگر باین نحو واقع شده وجهت وجهي ... مسلمانان ...

للذي فطر ... کردانیده ام روی خود را

... بسوی کسی که آفرید ...

السموات

السموات والارض على ملة ابراهيم ودين

آسمانها ... بر ملت ابراهیم و دین

محمد ومنهاج علي حنيفا مسلما تا آخر ...

محمد و منهاج علی ... عالم الغيب

والشهادة و اتفاق کرده اند علمای ما بر اینکه جایز است مقارن داشتن

نیت با هر یک ازین هفت تکبیر پس تو مخیری در آن و هر تکبیری که

مقارن وی داری نیت آن بکردان آن را تکبیرة الاحرام و محقق که

ترجیح داده است شیخ طایفه نور الله مرقده در مصباح کردانیدن تکبیر

اخیر را تکبیرة الاحرام و آنچه ظاهر میشود از حدیث صحیح زراره در فتح

پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز را بتکبیر و متابعت کردن امام حسین علیه السلام

آنحضرت را آنست که تکبیر اول را تکبیرة الاحرام کردانیده بودند چنانکه

ذکر کرده ام در مقاله اثنی عشریه و بسط داده ام کلام را درین در حبل المتین

بعد از آن استعاذه میکنی بعد از فراغ از دعای سیم پس بگوئی که

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و استعاذه نزد ما مستحب

پناه میبرم بخدا از شیطان رانده شده

برکعت اول و بس و راست میکویی اثرا بعد از آن بخوان سوره حمد را
ترتیل کننده و بلند بخوان آن را رعایت کننده وقفهای آن را در
جاهای آن و حاضر کننده و قلب خود را تفکر کننده در معنای آن
و ساکت میشوی بعد از آن بقدر نفسی بعد از آن بخوان سوره بعد از آن نحو
و باید که بوده باشد سوره نبأ یا غاشیه یا قیامت یا دهر یا آنچه مانند
اینها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است آن را شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح از حضرت ابی عبدالله ع و ساکت میشوی بعد از آن
چنانکه ساکت شدی قبل از آن و بعد از آن بر میداری دستهای
خود را چنانکه برداشتی در آن هنگام تکبیر و میگویی الله اکبر بعد از آن
برکوع برو بعنوانی که بگذاری دست راست را بر زانوی راست پیش
از دست چپ بر زانوی چپ و پر کنی کفها را از زانوهای خود و لقمه
سازی آنها را بر انگشتان خود و برگردانی آنها را بطرف پشت
و هموار کنی پشت خود را و بکشی گردن خود را و بر هم گذاری چشمهای
خود را یا نگاه کنی میان قدمهای خود و بعد از آن میگویی آنچه روایت

کرده

کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق ع و آن این است

اللهم لك ركعت ولك اسلمت وبك آمنت

خداوندا از برای تو رکوع کردم و مر ترا اطاعت کردم و بتو ایمان آوردم

وعليك توكلت وانت ربي خشع لك سمعي

و بر تو توکل کردم و تویی پروردگار من خشوع کرد از برای تو گوش من

وبصري وشعري وبشري ولحمي ودمي ومخي

و چشم من و موی من و پوست من و گوشت من و خون من و مغز من

وعصبي وعظامي وما اقلته قدماي غير

و پی من و استخوانهای من و آنچه برداشته است آن را پاهای من غیر

مستنكف ولا مستكبر ولا مستحسر بعد از آن

[illegible] استکبار کننده و نه [illegible]

سبحان ربي العظيم وبحمده و باید که این را سه مرتبه
[illegible]
کشیده بگوید یا بعد از آن راست شود و میگویی سمع الله
لمن حمده بعد از آن تکبیر میگویی و برو بسجده و بخضوع و خشوع در حالتی که

نگذارد و بر زمین نهند با پشت انگشتها و چنان میکنی که پستیها
در وقت سجود دستها بالا شوند از برای خود و چنین میکنی کفها را
در حالی که انگشتان بهم تا شده در برابر دو شانه و روی خود و میگذاری
هیچ عضوی از بدن خود را بر روی عضوی دیگر و میگذاری پاهای
خود را بر زمین از روی اعتبار تمام و بجا آوری ترتیب چنان است
و [illegible] پیشانی خود را [illegible]
و نگاه میکنی در وقت سجود به بینی و بر زبان میگوئی آنچه روایت
کرده است بزرگوار [illegible] از آن حضرت علیه السلام
اللهم لک سجدت وبک آمنت ولک اسلمت
خداوندا از برای تو سجده کردم و به تو ایمان آوردم و [illegible] تسلیم
وعلیک توکلت وانت ربی سجد وجهی للذی
و بر تو توکل کردم [illegible] و تویی پروردگار من سجده کرد روی من برای آنکه
خلقه وشق سمعه وبصره الحمد لله رب العالمین
[illegible] بیافرید او را و بشکافت گوش او را و دیده او را ستایش مر خدای را که پروردگار عالمیان

تبارک

تبارک الله احسن الخالقین بر زبان بگو سبحان ربی الاعلی
مقدس است خداوندی که بهترین آفریننده کان است و بحمده و باید که بوده باشد
چنانکه در رکوع مذکور شد و بعد از آن بر دار سر خود را و تکبیر میگوئی و می
نشینی تورک کنند و میگوئی استغفر الله ربی واتوب الیه
بر زبان میگوئی آنچه را روایت طلب آمرزش میکنم از خدا که پروردگار من است و توبه میکنم بسوی او
کرده است ثقة الاسلام [illegible] از آن حضرت علیه السلام
اللهم اغفر لی وارحمنی واجبرنی وادفع
خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و اصلاح کن شکستگی مرا و دفع کن
عنی انی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله
از من [illegible] هرآینه من بسوی آنچه فرستادی بسوی من از خیر محتاجم [illegible] مقدس است خداوند
رب العالمین و بعد از آن تکبیر میگوئی و بجا آور سجده دوم مثل
پروردگار عالمیان سجده اول پس بردار سر خود را و می نشینی
بعنوان تورک یک لحظه و این را جلسه استراحت میگویند و واجب [illegible] آنرا
پس تحقیق که واجب دانسته است آنرا [illegible] مرتضی رضی الله و دعوی

بجا میآوری نحو کرده بعد از آن برخیز بنحوی که برداری زانوها را پیش
از دستها و اعتماد کنی در وقت برخواستن بر دستها بحول الله

تعالی وقوته اقوم واقعد وارکع واسجد

بقوّت خدا (؟) و قوت او بر میخیزم و مینشینم و رکوع میکنم و سجود میکنم

پس هرگاه راست ایستادی بخوان حمد و سوره چنانکه گذشت در رکعت اول
و باید که بوده باشد سوره قل هو الله احد بعد از آن ساکت میشوی بقدر نفسی
پس تکبیر میگوئی از برای قنوت و قنوت میکنی بکلمات فرج در حالیکه
بلند کنی دستها را در برابر روی خود و بگردانی کف دستها را بطرف
آسمان و وجه گذاری انگشتها را غیر از انگشتها پس از آن میگوئی

لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله

نیست خدائی مگر خدا بردبار کریم بخشنده نیست خدائی مگر خدای

العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع

بلند مرتبه بزرگ پاکست خدای پروردگار آسمانهای هفت گانه

ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن

و پروردگار زمینهای هفت گانه و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنهاست

این

ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين

و پروردگار عرش عظیم و ستایش مر خدا راست که پروردگار عالمیان است

اینست کلمات فرج بر آن نحوی که روایت کرده است از ائمه الانام
در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام و در بعضی کتابهای دعا
و ما تحتهن بعد از و ما بینهن زیاد شده و در بعضی و ما فوقهن بعد از و ما
تحتهن و در بعضی و هو رب العرش العظیم و بنا بر قیام این زیادتیها
در آنچه مطلع شده ام بر آن از کتابهای معتبره علمای شیعه و میگوئی بعد از کلمات فرج

اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا

خداوندا بیامرز ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را و عفو کن ما را

في الدنيا والآخرة انك على كل شيء قدير بعد از آن میگوئی

در دنیا و آخرت بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی و

اللهم اليك شخصت الابصار ونقلت الاقدام

خداوندا بسوی تو گشوده شده است دیده ها و حرکت داده شده است پاها

ورفعت الايدي ومدت الاعناق وانت

و بلند کرده شده است دستها و کشیده شده است گردنها و تو

دعیت بالالسن والسنة سرهم ونجویهم فی

خوانده شده بزبانها وبسوی توست سرشان ورازشان در

الاعمال ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق

کردارها پروردگارا حکم کن میان ما ومیان قوم ما بحق

وانت خیر الفاتحین اللهم انا نشکو الیک

وتو بهترین حکم کننده کانی خداوندا بدرستی که ما شکوه میکنیم بسوی تو

غیبة امامنا وقلة عددنا وکثرة عدونا

از غیبت امام ما وکمی عدد ما وبسیاری دشمنان ما

وتظاهر الاعداء علینا ووقوع الفتن بنا

وغلبه بر دشمنان برما ورسیدن فتنها بما

ففرج ذلک اللهم بعدل تظهره وامام حق

پس برطرف کن آن را خداوندا بعدلی که ظاهر کنی وامام حق

تعرفه اله الحق امین رب العالمین براز ابن کرم

کزید نشیم اورا ای خدای حق مستجاب کن دعای ما را ای پروردگار عالمیان

اللهم

اللهم من کان اصبح وله ثقة او رجاء

خداوندا هرکه صبح کند وداشته باشد اعتمادی یا امیدی

غیرک فانت ثقتی ورجائی یا اجود من

غیر تو پس تو اعتماد منی وامید منی ای بخشنده ترین کسی

سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و

که سؤال کرده شده ورحیم ترین کسی که طلب رحم کرده شده رحم کن ضعف مرا

مسکنتی وقلة حیلتی وامنن علی بالجنة

ودرویشی مرا وکمی چاره مرا ومنت گذار بر من به بهشت

وفک رقبتی من النار وعافنی فی نفسی و

وآزاد کردن مرا از آتش وعافیت ده مرا در نفس من

فی جمیع اموری برحمتک یا ارحم الراحمین

ودر جمیع امرهای من برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وهرکه خواهد طول وبه قنوت را پس اضافه کند باین هرچه را خواهد

از قنوتهای که ذکر میکنیم اینها را در باب ششم ان شاء الله بعد از ان قبید

مسکنی و دستها را بگذار در رکوع کن و سجود کن و در سجده چنانکه گذشت
بعد از آن بنشین از برای تشهد تورک کننده نگاه کننده بکنار خود
و میگوئی بسم الله وبالله وخیر الاسماء لله
بنام خدا و بخدا و بهترین نامها از آن خداست
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدا در حالتیکه تنهاست نیست شریکی از برای او
واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله
و گواهی میدهم که محمد بنده اوست و رسول اوست و فرستاده او را
بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة واشهد
بحق بشارت دهنده و ترساننده در پیش روز قیامت و گواهی میدهم
ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول
که پروردگار من خوب پروردگاری است و اینکه محمد خوب رسولی است
اللهم صل علی محمد وال محمد وتقبل شفاعته
خداوندا رحمت فرست بر محمد
فی امته وارفع درجته
و آل محمد و قبول کن شفاعت او را در امت او و بلند کن مرتبه او را

بعد از آن حمد میکنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه و چون از تشهد
همین شهادتها تمام است و صلوة بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم بعد از آن
سلام بده قصد کننده با آن بیرون آمدن از نماز پس میگوئی که
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
سلام بر شما باد و رحمت خدا و برکتهای او
و قصد میکنی با آن انبیا و ائمه و حفظه را و اشاره میکنی بگوشه چشمها
بطرف راست خود و بدانکه جمیع آنچه ذکر کرده شده در این فصل سنت است
مگر آنچه ابتدا کرده شد بفعل امر پس آن واجب است **فصل** و هرگاه
فارغ شدی از نماز پس شروع کن در تعقیب پس بتحقیق که وارد
شده است در تفسیر قول خدای تعالی فاذا فرغت فانصب
والی ربک فارغب که مراد اینست که هرگاه فارغ شوی
از نماز واجبی پس تعب بکش بسوی پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی
او در سؤال که عطا میکند تو را و روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که تعقیب مبالغه کننده تر است

در عقب روزی او رفتن تجارت در شهرها میخواهد بعقب دعا
خواندن در عقب نماز و روایت کرده است نیز در تهذیب
بسند صحیح از احدهما علیهما السلام که دعا در عقب نماز واجب
افضل است از دعا در عقب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجب
بر سنت و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از حضرت صادق علیه السلام که هر کس تسبیح کند تسبیح زهرا علیها السلام را
پیش از آنکه بگرداند پاهای خود را از نماز واجب آمرزیده میشود
او و ابتدا میشود بتکبیر و روایت کرده است نیز از آنحضرت علیه السلام
که فرمودند که ما امر میکنیم اطفال خود را بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
چنانکه امر میکنیم ایشان را بنماز پس ملازم شو آنرا پس بدرستی که ملازم
نشد آنرا بنده که بدبخت شود و از آنحضرت است که فرمودند که تسبیح فاطمه
علیها السلام در هر روز در عقب هر نماز محبوبتر است نزد من از هزار رکعت
نماز در هر روز و از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که هیچ بنده که
عبادت کند خدا را بچیزی از تمجید افضل از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام

و اگر می بود چیزی افضل از آن هر آینه عطا میکرد آنرا پیغمبر صلی الله علیه و آله
بفاطمه زهرا علیها السلام و روایات در فضیلت تسبیح فاطمه زهرا
بشمار در نمی آید و باید که بوده باشد نشستن تو در عقب نشستن تو در
تشهد و بر همان هیئت از رو بقبله بودن و تورک کردن در
اثنای آن کلام و التفات نکند از آن پس تحقیق که روایت شده است
که آنچه منزه میسازد نماز را [illegible] میسازد تعقیب پس هرگاه سلام دادی
پس تکبیر بگو سه تکبیر و بلند کن در هر یک دستها را برابر روی خود بنوعی
که باشد کف دستها بطرف روی تو باشد و کف آنها بطرف قبله و
این تکبیرها اول تعقیب است و بعد از آن دعا و تعقیب میگوئی

لا اله الا الله الها واحدا و نحن له مسلمون

نیست خدائی مگر خدا خدای یگانه و ما او را اطاعت کننده ایم

لا اله الا الله لا نعبد الا ایاه مخلصین له

نیست خدائی مگر خدا نمی پرستیم مگر او را در حالتی که خالص کنندگانیم برای او

الدین و لو کره المشرکین لا اله الا الله ربنا

[illegible]

وربّنا بآبائنا الاولين لا اله الا الله وحده

و پروردگار پدران پیشینیان ما نیست خدائی مگر خدای و شریک

وحده انجز وعده ونصر عبده وهزم الا

نیست او را وفا کرد وعده خود را و یاری کرد بنده خود را و

الاحزاب وحده فله الملك وله الحمد

گروهها را به تنهائی پس او راست پادشاهی و او راست ستایش

وهو على كل شيء قدير استغفر الله الذي

و او بر همه چیز توانا است طلب آمرزش میکنم از خدائی که

لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه

نیست خدائی مگر او که زنده و پاینده است و توبه میکنم بسوی او

اللهم اهدني من عندك وافض علي

خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود و بریز بر من

من فضلك وانشر علي من رحمتك وانزل

از فضل خود و پراکنده کن بر من از رحمت خود و فرود آر

علي من بركاتك سبحانك لا اله الا انت

بر من از برکتهای خود تسبیح میکنم ترا نیست خدائی مگر تو

اغفر لي ذنوبي كلها جميعا فانه لا يغفر

بیامرز از برای من گناهان مرا تمام و یکجا همه پس بدرستی که نمی آمرزد

الذنوب كلها جميعا الا انت اللهم اني

گناهان را تمام یکجا همه مگر تو خداوندا بدرستی که

اسئلك من كل خير احاط به علمك واعوذ

سؤال میکنم ترا از هر خیری که احاطه کرده است او را علم تو و پناه میبرم

بك من كل شر احاط به علمك اللهم اني اسئلك

بتو از هر شری که احاطه کرده است او را علم تو خداوندا بدرستی که سؤال میکنم

عافيتك في اموري كلها واعوذ بك من

عافیت تو در امرهای خود تمام آنها و پناه میبرم بتو از

خزي الدنيا وعذاب الآخرة واعوذ بوجهك

رسوائی دنیا و عذاب آخرت و پناه میبرم بذات

الكريم وعزتك التي لا ترام وقدرتك التي

كريم تو وعزت تو كه قصد كرده نشود وقدرت تو كه

لا يمتنع منها شيء من شر الدنيا والآخرة

[illegible] ازان چيزى از شر دنيا و آخرت

ومن شر الأوجاع كلها لا حول ولا قوة إلا

و از شر دردها تمام آنها نيست قدرت و نه قوة مگر

بالله العلي العظيم توكلت على الحي الذي لا

[illegible]

يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن

[illegible]

له شريك في الملك ولم يكن له ولي من

[illegible]

الذل وكبره تكبيرا ابد ازان تسبيح بكلمى تسبيح زهرا عليها السلام

[illegible]

بعد ازان ميگويد ده مرتبه واين مخصوص تعقيب صبح است

لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك

[illegible]

وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي بيده

[illegible]

الخير وهو على كل شيء قدير ميگويد ده مرتبه واين

[illegible]

سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا قوة

[illegible]

إلا بالله العلي العظيم ده مرتبه ما شاء الله كان

[illegible]

لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم ده مرتبه

[illegible]

أستجير بالله من النار وأسئله الجنة اللهم

[illegible]

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَدَمِّرْ

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و تعجیل کن راحت ایشان را

اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدای یگانه شریک نیست او را

اِلٰهاً وَاحِداً اَحَداً فَرْداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً

خدائی یگانه و یکتا تنها بی نیاز که نگرفته زن

وَلَا وَلَداً ... سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ

و فرزند ... تسبیح خدا و ستایش مر خدا را ...

اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ و سزاوار است که شمرده شود این ذکرها

که خدا و خدا بزرگتر است و تسبیح ها بسبحه از تربت امام حسین ع

پس تحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از

حضرت صاحب الامر ع که سبحه فضل حرارت که تسبیح کرده شود با آن

و بدرستی که تسبیح کننده فراموش میکند تسبیح را و میگرداند سبحه را پس

نوشته میشود از برای او آن تسبیح و بود از آن بگوید و این مخصوص سبحه است

یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْاَبْصَارِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

ای گرداننده دلها و دیده ها رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ وَدِينِ نَبِيِّكَ

و آل او و ثابت گردان دل مرا بر دین تو و دین پیغمبر خود

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ

رحمت کناد خدا بر او و آل او و میل مده دل مرا بعد از آنکه

هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ

راه نمودی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که تو

اَنْتَ الْوَهَّابُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ

توئی بسیار بخشنده خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از بر طرف شدن

نِعْمَتِكَ وَتَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ

نعمت تو و برگردیدن عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقوبت

وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي

و از دریافتن بدبختی و از شر آنچه که پیشی گرفته است در

الكتاب اللهم إني أسألك بعزة ملكك و

در كتاب خداوندا بدرستی که سؤال میکنم ترا بعزت پادشاهی تو و

عظم سلطانك وشدة قوتك على جميع

بزرگی سلطنت تو و شدت قوت تو بر جمیع

خلقك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن

آفریده گان تو آنکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و آنکه

تفعل بي كذا وكذا أعيذ نفسي

بکنی با من چنین و چنان پناه میدهم نفس خود را

وديني وأهلي ومالي وولدي وإخواني

و دین خود را و اهل خود را و مال خود را و فرزندان خود را و برادران خود را

وما رزقني ربي وجميع ما يعنيني أمره بالله

و آنچه روزی داده مرا پروردگار من و همه آنچه ... بخدای

الأحد الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له

یگانه بی نیاز که نزاییده است و زاییده نشده است و نیست مر او را

كفوا

كفوا أحد وبرب الفلق من شر ما خلق و

همتا هیچ کس و به پروردگار صبح از شر آنچه آفریده شده

من شر غاسق إذا وقب ومن شر النفاثات

و از شر شب ... چون درآید و از شر زنان دمنده

في العقد ومن شر حاسد إذا حسد وبرب

در گره ها و از شر حسود ... و به پروردگار

الناس ملك الناس إله الناس من شر الوسواس

آدمیان پادشاه آدمیان معبود آدمیان از شر وسوسه کننده

الخناس الذي يوسوس في صدور الناس

آنکه وسوسه میکند در سینه های مردم

من الجنة والناس

از جنیان و آدمیان

الله لا إله إلا هو الحي ا

لقيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات

وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ
وآنچه در زمین است کیست آنکه شفاعت کند نزد او
إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ
مگر باذن او میداند آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه در پشت ایشان
وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ
و احاطه نمی کنند به چیزی از علم او مگر بآنچه او خواهد وسعت
كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا
کرسی او آسمانها را و زمین را و سنگین نمی کند او را نگاه داشتن
وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ
و اوست بلند مرتبه بزرگ نیست اکراه در دین بتحقیق ظاهر
الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ
شد رشد از گمراهی پس هر که کافر شود بطاغوت و ایمان آورد
بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ
بخدا پس بتحقیق گرفت دست بعروه محکم نیست گسستن

لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا
مر آنرا و خداوند شنونده و داناست خداوند دوست کسانی است که ایمان آوردند
يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
بیرون می آورد ایشان را از تاریکیها بسوی نور و آنان که کافر شدند
أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ
دوستان ایشان شیاطین اند بیرون می آورند ایشان را از نور
إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
بسوی ظلمات ایشانند اصحاب آتش ایشان در آن
خَالِدُونَ (آية) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
جاویدانند گواهی داد خداوند که نیست خدایی مگر
هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ
او و فرشتگان و خداوندان علم در حالتی که ایستاده اند بعدل
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آية) قُلِ اللَّهُمَّ
نیست خدایی مگر او که غالب کننده و داناست بگو ای خدا

مالِكَ المُلْكِ تُؤْتِي المُلْكَ مَن تَشاءُ وَتَنزِعُ

خداوندا صاحب پادشاهی میدهی پادشاهی هر کسرا که میخواهی و میستانی

المُلْكَ مِمَّن تَشاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشاءُ وَتُذِلُّ مَن

پادشاهی را از کسی که میخواهی و عزیز میکنی کسی را که میخواهی و خوار میکنی کرا

تَشاءُ بِيَدِكَ الخَيْرُ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

که میخواهی بدست تست خیر بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَتُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ

در می آری شب را در روز و در می آری روز را در شب

وَتُخْرِجُ الحَيَّ مِنَ المَيِّتِ وَتُخْرِجُ المَيِّتَ مِنَ الحَيِّ

و بیرون می آری زنده را از مرده و بیرون می آری مرده را از زنده

وَتَرْزُقُ مَن تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ إِنَّ

و روزی میدهی هر که را میخواهی بی حساب بدرستیکه

رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ

پروردگار شما خدایست که آفرید آسمانها و زمین را

فِي سِتَّةِ أَيّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى العَرْشِ يُغْشِي

در شش روز پس مستولی شد بر عرش بپوشاند

اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالقَمَرَ

شب را بروز طلب میکند شتابان و آفریده آفتاب و ماه

وَالنُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الخَلْقُ وَالأَمْرُ

و ستارها را رام کرده بفرمان او آگاه باشید که از برای اوست آفرینش و امر

تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمِينَ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا

بزرگست خدای پروردگار عالمیان بخوانید پروردگار خود را بزاری

وَخُفْيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ المُعْتَدِينَ وَلا تُفْسِدُوا

و پنهان بدرستیکه خدا دوست نمیدارد از حد در گذرندگان را و فساد مکنید

فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ

در زمین بعد از اصلاح آن و بخوانید خدا را از خوف و

طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِنَ المُحْسِنِينَ

طمع بدرستیکه رحمت خدا نزدیکست به نیکوکاران

قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ

بگو اگر بودی دریا مداد برای کلمات پروردگار من هر آینه تمام

الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا

شدی دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من و اگر چه بیاوریم

بِمِثْلِهِ مَدَدًا قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ

مثل آن را مدد بگو جز این نیست که من بشرم مانند شما وحی کرده شده

إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا

بسوی من جز این نیست که خدای شما خدای یکتاست پس هر که امیدوار است دیدار

لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ

پروردگار خود را پس باید که عمل کند عمل نیکو و شریک نگرداند بعبادت

رَبِّهِ أَحَدًا و در نزول بمکه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

پروردگار خود کسی را بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ

قسم بجماعت صف بسته پس براننده‌ها راندنی پس خوانندگان

ذِكْرًا إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَّبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

یاد کردنی بدرستی که پروردگار شما هر آینه یکیست پروردگار آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ

و آنچه میان ایشانست و پروردگار مشرقهاست بدرستی که ما آراسته کردیم آسمان

الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِّن كُلِّ شَيْطَانٍ

که نزدیکتر است بآرایش که آن ستارگانست و حفظ از هر شیطان

مَّارِدٍ لَّا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ

سرکش نمی شنوند و گوش نمی دارند بسوی گروه بلند مرتبه و انداخته میشوند

مِن كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ

از هر طرفی جهت راندن و ایشان راست عذاب دایم پیوسته

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ

مگر کسی که ربود ربودنی پس از پی او آمد شهاب درخشان

[illegible] سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا

پاک است خدای تو پروردگار عزت از آنچه

يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله

وصف می‌کنند کفار و درود بر رسولان و سپاس مر خدای را

رب العالمين (و شش آیه از سوره رحمن) يا معشر الجن و

پروردگار عالمیان را ای گروه جن و

الإنس إن استطعتم أن تنفذوا من أقطار

و انس اگر توانید که بیرون روید از اطراف

السموات والأرض فانفذوا لا تنفذون

آسمانها و زمین پس بیرون روید نروید

إلا بسلطان فبأي آلاء ربكما تكذبان

مگر بقوت پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید

يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا

فرستاده می‌شود بر شما زبانه از آتش و دود پس یاری

تنتصران (و چهار آیه از آخر سوره حشر) لو أنزلنا هذا القرآن

اگر فرو فرستادیم این قرآن را

على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من

بر کوهی هر آینه دیدی آنرا ترسنده و شکافته شده از

خشية الله وتلك الأمثال نضربها للناس

ترس خدای تعالی و این مثلها میزنیم آنها را برای مردمان

لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا إله إلا

تا شاید ایشان تفکر کنند اوست خدای که نیست خدای مگر

هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم

او دانای غیب و شهادت اوست رحمن و رحیم

هو الله الذي لا إله إلا هو الملك القدوس

اوست خدای که نیست خدای مگر او پادشاه بسیار پاکیزه

السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر

سلام امان دهنده نگاه کننده عزیز جبار متکبر

سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ

پاکست خدای تعالی از آنچه شرک می‌کنند [illegible]

المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما في

صورت کشنده از برای اوست نامهای نیکو تسبیح میکند او را آنچه در

السموات والارض وهو العزيز الحكيم

در آسمانها و زمین است و اوست عزیز حکیم

بر از آن بخواند سوره قل هو الله احد را ...

در حالا که ... دستهای خود را بروی خود دم خواند

اللهم اني اسئلك باسمك المكنون المخزون

خداوندا بدرستیکه سوال میکنم ترا بحق نام پنهان ...

الطهر الطاهر المبارك واسئلك باسمك

پاکیزه مبارک تو و سوال میکنم ترا بحق نام

العظيم وسلطانك القديم يا واهب العطايا

عظیم تو و پادشاهی قدیم تو ای بخشنده عطاها

ويا مطلق الاسارى يا فكاك الرقاب من

وای رها کننده اسیرها ای رهائی دهنده گردنها از

النار اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد

آتش سوال میکنم ترا بحق آنکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

ان تعتق رقبتي من النار وان تخرجني من

آنکه آزاد کنی گردن مرا از آتش و آنکه بیرون آوری مرا از

الدنيا امنا وتدخلني الجنة سالما وان تجعل

دنیا ایمن و داخل کنی مرا به بهشت سالم و آنکه گردانی

دعائي اوله فلاحا واوسطه نجاحا واخره

دعای مرا اول آن رستگاری و میان آن فیروزی و آخر آن

صلاحا انك انت علام الغيوب بر از آن بخواند

صلاح ... بدرستیکه تو دانای غیبها ...

اللهم اني اصبحت اشهدك وكفى بك شهيدا

خداوندا بدرستیکه صبح کردم ...

واشهد ملائكتك وحملة عرشك وسكان

و گواه میکنم فرشتگان ترا و بردارندگان عرش ترا و ساکنان

النار

سمواتك وارضك وانبياءك ورسلك

آسمانهای تو و زمین را و پیغمبران را و رسولان را

والصالحين من عبادك وجميع خلقك فاشهد

و نیکوکاران از بندگان تو و همه آفریدگان را پس گواه

لي وكفى بك شهيدا اني اشهد انك انت الله

باش برای من و بس است تو گواه بدرستیکه من گواهی میدهم که بدرستیکه تو خدا

وحدك لا شريك لك وان محمدا صلى الله

تنها نیست شریکی مر ترا و بدرستیکه محمد رحمت کناد خدا

عليه واله عبدك ورسولك وان كل

براو و آل او بنده تو و رسول تو است و بدرستیکه هر

معبود مما دون عرشك الى قرار ارضك

عبادت کرده شده از پائین عرش تو تا قرارگاه زمین

السابعة السفلى باطل مضمحل ما عدا وجهك

هفتمین پائین تر باطل و ناچیز است غیر از ذات

الكريم

الكريم فانه اعز واكرم واجل واعظم من

کریم تو پس بدرستیکه او عزیزتر و گرامیتر و جلیلتر و بزرگتر از

ان يصف الواصفون كنه جلاله او تهتدي

آنکه وصف کنند وصف کنندگان حقیقت بزرگواری او را یا راه یابد

القلوب الى كنه عظمته يا من فاق مدح

دلها بسوی حقیقت بزرگی او ای کسیکه بالاتر است از مدح

المادحين فخر مدحه وعدا وصف الواصفين

مدح کنندگان فخر مدح او و تجاوز کرد از وصف وصف کنندگان

مآثر حمده وجل عن مقالة الناطقين عظيم

مآثر حمد او و بلند است از گفتن گویندگان عظیم

شانه صل على محمد وال محمد وافعل بنا

شان او رحمت کن بر محمد و آل محمد و بکن با ما

ما انت اهله يا اهل التقوى واهل المغفرة

آنچه تو سزاوار آنی ای سزاوار پرهیزگاری و سزاوار آمرزش

برابر آن بشکر سبحان الله كلما سبّح الله شيء
پاکیست خدای را تعالی هرگاه تسبیح کند خدای را چیزی
وكما يحب الله أن يسبّح وكما هو أهله وكما
و چنانکه دوست میدارد خدا آنکه تسبیح کرده شود و چنانکه او سزاوارست و چنانکه
ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله والحمد لله
سزاوارست از برای کرم ذات او و عظمت بزرگی او و حمد مر خدای را
كلما حمد الله شيء وكما يحب الله أن يحمد
هرگاه حمد کند خدای را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا آنکه حمد کرده شود
وكما هو أهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعزّ
و چنانکه او سزاوارست و چنانکه سزاوارست از برای کرم ذات او و عظمت
جلاله لا إله إلا الله كلما هلّل الله شيء
بزرگی او و نیست خدایی مگر خدا هرگاه تهلیل کند خدای را چیزی
وكما يحب الله أن يهلّل وكما هو أهله وكما
و چنانکه دوست میدارد خدا که تهلیل کرده شود و چنانکه او سزاوارست و چنانکه

ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله والله أكبر
سزاوارست از برای کرم ذات او و عظمت بزرگی او و خدا بزرگترست
كلما كبّر الله شيء وكما يحب الله أن يكبّر
هرگاه تکبیر کند خدای را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا آنکه تکبیر کرده شود
وكما هو أهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعزّ
و چنانکه او سزاوارست و چنانکه سزاوارست از برای کرم ذات او و عظمت
جلاله سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا
بزرگی او تسبیح میکنم تسبیح خدا و ستایش مر خدا راست و نیست خدایی
الله والله أكبر على كل نعمة أنعم بها على
مگر خدا و خدا بزرگترست بر هر نعمتی که انعام کرده است آن را بر
وعلى كل أحد من خلقه ممن كان أو يكون
و بر هر احدی از آفریدگان او از آنکه بوده است یا خواهد بود
إلى يوم القيامة اللهم إني أسألك أن تصلي
تا روز قیامت خدایا بدرستی که من سوال میکنم ترا اینکه رحمت

[illegible]

على محمد وآل محمد واسئلك خير ما ارجوا

بفرست بر محمد وآل محمد و سؤال میکنم ترا بهتر آنچه امید دارم

وخير ما لا ارجوا واعوذ بك من شر ما احذر

وبهتر آنچه امید ندارم و پناه میآورم بتو از شر آنچه خوف دارم

ومن شر ما لا احذر [illegible]

واز شر آنچه که خوف ندارم [illegible]

بسم الله خير الاسماء بسم الله رب الارض

بنام خدا بهترین نامها بنام خدای پروردگار زمین

والسماء بسم الله الذى لا يضر مع اسمه شىء

و آسمان بنام خدائی که ضرر نمیرساند با نام او چیزی

ولا داء بسم الله اصبحت وعلى الله توكلت

ونه دردی بنام خدا داخل صباح شدم و بر خدا توکل کردم

بسم الله على قلبى ونفسى بسم الله على دينى

بنام خدا بر دلم و نفسم بنام خدا بر دینم

وعقلى

[illegible]

وعقلى بسم الله على اهلى ومالى بسم الله

و عقلم بنام خدا بر اهلم و مالم بنام خدا

على ما اعطانى ربى بسم الله الذى لا يضر

بر آنچه عطا کرده است مرا پروردگارم بنام خدائی که ضرر نمیرساند

مع اسمه شىء فى الارض ولا فى السماء وهو

با نام او چیزی در زمین و نه در آسمان و او است

السميع العليم الله الله ربى حقا لا اشرك

شنونده دانا خدا است خدا پروردگار من حقا شریک نمی گیرم

به شيئا الله اكبر الله اكبر الله اكبر الله اكبر

باو چیزی خدا بزرگ است خدا بزرگ است خدا بزرگ است خدا بزرگ است

الله اعز واجل مما اخاف واحذر عز جارك

خدا غالب است و بزرگتر از آنچه میترسم و خوف دارم عزیز است همسایه تو

وجل ثناؤك وتقدست اسماؤك ولا اله

و بزرگ است ثنای تو و پاکیزه است نامهای تو و نیست خدائی

[illegible]

غيرك اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي

غیر او خداوند ... پناه میبرم بتو از شر نفس خود

ومن شر كل سلطان شديد ومن شر كل

و از شر هر پادشاه سخت و از شر هر

شيطان مريد ومن شر كل جبار عنيد

شیطان سرکش و از شر هر جبر کننده عنید

ومن شر قضاء السوء ومن شر كل دابة

و از شر قضای بد و از شر هر جنبنده

انت اخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم

که تو گیرنده موی پیشانی آن را بدرستی که تو بر راه راستی

وانت على كل شيء حفيظ ان وليي الله الذي

و تو بر همه چیزی نگهبانی بدرستی که کارساز من خدائیست که

نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين فان

فرستاده است قرآن را و او متولی صالحانست پس اگر

تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه

رو گردانی کنند پس بگو بس است مرا خدا نیست خدائی مگر او بر او

توكلت وهو رب العرش العظيم فسيكفيكهم

توکل کردم و اوست پروردگار عرش بزرگ پس زود کفایت کند

الله وهو السميع العليم ولا حول ولا قوة

... و اوست شنونده دانا و نیست ... و نه قوتی

الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير

مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ و رحمت کناد خدا بر بهترین

خلقه محمد وآله الطاهرين بعد از آن میگوید

از بندگان خود محمد و آل او که پاکند

بسم الله وصلى الله على محمد وآله وافوض

بنام خدا و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او و وا میگذارم

امري الى الله ان الله بصير بالعباد فوقيه

امر خود را بسوی خدا بدرستی که خدا بیناست به بندگان پس نگاه داشت

این کلام حضرت یونس علیه السلام است ... [illegible]
[illegible] ... ختم [illegible]

اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

خدا او را از بدیهای مکر ایشان نیست خدا مگر تو

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا

پاکی ترا [illegible] از ستم کنندگان پس [illegible]

لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

او را و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مومنان را

حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ

بسنده است ما را خدا و نیکو وکیل است پس بازگشتند با نعمت

مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ مَا شَاءَ اللهُ

از جانب خدا و فضل او نرسید ایشان را [illegible]

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا مَا

نیست حول و نه قوت مگر بخدا آنچه خواست خدا نه آنچه

شَاءَ النَّاسُ مَا شَاءَ اللهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ

خواست از مردم آنچه خواست خدا و اگر چه ناخوش دارند مردمان

[illegible marginal notes]

حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ

بسنده است مرا پروردگار از [illegible] بسنده است مرا آفریننده از

الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ

آفریده شدگان بسنده است مرا روزی دهنده از روزی داده شدگان بسنده است

الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي حَسْبِي مَنْ كَانَ مُذْ كُنْتُ

آنکه همیشه بسنده بود مرا بسنده است مرا آنکه بود تا بودم

حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

بسنده است مرا خدا نیست خدائی مگر او بر او توکل کردم

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ثم [illegible] اللّٰهُمَّ

و او است پروردگار عرش بزرگ خدایا

أَصْبَحَ ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَأَصْبَحَ ذُنُوبِي

[illegible]

مُسْتَجِيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ وَأَصْبَحَ خَوْفِي مُسْتَجِيرًا

پناه جوینده با مرزش تو و داخل صباح شد ترس من پناه جوینده

یا امانیاک واصبح فقری مستجیرا بغناک و

یا امان تو و در آمده فقیر من پناه جوینده به توانگری تو و

اصبح ذلی مستجیرا بعزک واصبح ضعفی مستجیرا

و آمد خواری من پناه جوینده به عزت تو و آمد ضعف من پناه

بقوتک واصبح وجهی الفانی مستجیرا بوجهک

بقوت تو و آمد روی فانی من پناه جوینده به ذات

الباقی یا کائنا قبل کل شیء ویا کائنا بعد

باقی تو ای بوده پیش از هر چیز و ای بوده بعد از

کل شیء ویا مکون کل شیء صل علی محمد

هر چیزی و ای بوجود آورنده هر چیز رحمت بفرست بر

وآل محمد واجعل لی من امری فرجا ومخرجا

و آل محمد و بگردان برای من در امر من گشایش و بیرون شدن

وارزقنی من حیث احتسب ومن حیث لا احتسب

و روزی ده مرا از آنجا که گمان دارم و از آنجا که گمان ندارم

کتابخانه مجلس شورای ملی ۱۳۱۲

برداران ببکرانه ده مرتبه و در وقت گفتن [illegible] خود را [illegible]

و گشوده باشی کف دست چپ خود را بسوی آسمان و بگوید

یا رب محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد

ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وعجل فرج محمد وآل محمد ده مرتبه یا رب

و تعجیل کن راحت محمد و آل محمد را ده مرتبه ای پروردگار

محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد واعتق

محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و آزاد کن

رقبتی من النار ده مرتبه یا الله یا رحمن

گردن مرا از آتش ای خدای بسیار بخشنده

یا رحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث

ای مهربان ای زنده ای پاینده به رحمت تو طلب فریادرسی میکنم

اللهم انت ثقتی فی کل کربة وانت رجائی

خداوندا تو اعتماد منی در هر اندوهی و تو امید منی

فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي

در هر سختی و تو از برای من در هر امری که فرود آید بمن

ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا وَاكْفِنِي

اعتماد و توشه پس بیامرز از برای من گناهان مرا همه آنها و کفایت کن

هَمِّي وَفَرِّجْ غَمِّي اَللّٰهُمَّ اَغْنِنِي بِحَلَالِكَ

اندوه مرا و بر طرف کن غم مرا خداوندا بی نیاز گردان مرا بحلال خود

عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ وَعَافِنِي

از حرام تو و بفضل تو از کسی که غیر تو باشد و عافیت ده مرا

فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَعَافِنِي مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا

در امرهای من تمام آنها و عافیت ده مرا از رسوائی دنیا

وَعَذَابِ الْآخِرَةِ [illegible]

و عذاب آخرت اَصْبَحْتُ اَللّٰهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ

الْمَنِيعِ الَّذِي لَا داخل صباح شدم خداوندا [illegible]

غالب شود که قصد [illegible] يُحَاوَلُ وَلَا يُطَاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ [illegible]

غاشم

غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ

ستم کننده و وارد شونده در شب از جمیع آنچه آفریده از آفریدگان تو

الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ

خاموش و گویا در سپری از هر ترسناکی [illegible]

بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ وَلَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ

از لباس وافی که دوستی اهل بیت پیغمبر تو است

صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ

رحمتهای تو بر او و بر ایشان باد پوشیده شده از هر که

قَاصِدٍ لِي بِأَذِيَّةٍ بِجِدَارٍ حَصِينِ الْإِخْلَاصِ

قصد کند مرا [illegible] بدیوار محکم اخلاص

فِي الْاِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ

در اعتراف بحق ایشان و در چنگ زدن بریسمان ایشان

مُوقِنًا بِأَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أُوَالِي

یقین دارنده باینکه حق از برای ایشان و با ایشان و در ایشان [illegible]

مِنْ وَالَوا وَاجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا فَصَلِّ عَلٰى

با هر که دوستی کردند و دوری میکنم از هر که دوری کردند پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَعِذْنِى اللّٰهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ

محمد و آل محمد و پناه ده مرا خداوندا بایشان از شر

مَا اَتَّقِيهِ يَا عَظِيمُ حَجَزْتُ الْاَعَادِىَ عَنِّى

آنچه حذر دارم ازان ای بزرگ منع کردم دشمنان را از خود

بِبَدِيعِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَجَعَلْنَا مِنْ

بنو پدید آورنده آسمانها و زمین و گردانیدیم از

بَيْنِ اَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَاَغْشَيْنَاهُمْ

پیش روی ایشان سدی و از پشت سر ایشان سدی پس پوشانیدیم

فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و بعد از آن بگوید و این مخصوص صبح است

ایشان را پس ایشان نمی بینند الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى اَذْهَبَ

اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ ستایش مر خدای را که برد

شب را بقدرت خود و آورد بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ خَلْقًا

روز را برحمت خود آفریده تازه

جديدا

جَدِيدًا وَنَحْنُ فِى عَافِيَةٍ بِمَنِّهِ وَجُودِهِ وَ

تازه و ما در عافیتیم بمنت او و جود او و

كَرَمِهِ مَرْحَبًا بِالْحَافِظِينَ و التفات کند بطرف راست و گوید

و کرم او و مرحبا باد فرشتگان نگهبان را حَيَّاكُمَا اللّٰهُ مِنْ كَاتِبَيْنِ

و التفات کند بجانب چپ خود و گوید سلام رساند بشما خدا از نویسنده

اُكْتُبَا رَحِمَكُمَا اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ

بنویسید رحمت کند شما را خدا بنام خدا گواهی میدهم که نیست خدائی

اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ

مگر خدائی که ثابت نیست شریکی از برای او و گواهی میدهم که

مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ السَّاعَةَ

محمد بنده اوست و فرستاده اوست و گواهی میدهم که قیامت

اٰتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى

آینده است و نیست شکی در آن و اینکه خدا زنده برانگیزد هر که را

الْقُبُورِ عَلٰى ذٰلِكَ اَحْيٰى وَعَلَيْهِ اَمُوتُ وَ

در قبرهاست بر این حالت زنده باشم و بر این بمیرم و

اصلی الله محمّداً فقرءا الله نشاء ابعث علیه

و براى او بگیش ... خداوند با بیند محمد را ... جدا

الّلهمّ صیّکوه بر ازان السّلام منّی واله علیه

خداوندا ... محمد و ... از من و آل او برا او

صلّ علی محمّد وآل محمّد فی النّهار اذا تجلّی

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد در روز هرگاه ظاهر شود

وصلّ علی محمّد وآل محمّد فی اللّیل اذا یغشی

و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد در شب هرگاه بپوشاند

وصلّ علی محمّد وآل محمّد فی الآخرة والاولی

و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد در آخرت و دنیا

وصلّ علی محمّد وآل محمّد مالاح الجدیدان

و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد مادام که ظاهر شود آن دو تازه

وصلّ علی محمّد وآل محمّد ما اطّرد الخافقان

و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد مادام که پی در پی جنبند مشرق و مغرب

وصلّ علی محمّد وآل محمّد ما حدی الحادیان

و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد مادام که برانند آن دو راننده

وصلّ علی محمّد وآل محمّد ما عسعس لیل

و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد مادام که بیاید شبی

وما دلهم ظلام وما تنفّس صبح وما اضاء

و مادام که تیره شود تاریکی و مادام که روشن گردد صبح و مادام که روشن کند

فجر اللّهمّ اجعل محمّداً خطیب وفد المؤمنین

فجر خداوندا بگردان محمد را خطیب وارد شوندگان مؤمنان

الیک والمکسوّ حلل الامان اذا وقف بین

بسوی تو و پوشانیده شده جامه‌های امان هرگاه بایستد در برابر

یدیک والنّاطق اذا خرست الالسن بالثّناء

روی تو و گویا هرگاه گنگ شود زبانها به ستایش

علیک اللّهمّ اعل منزلته وارفع درجته

بر تو خداوندا بلند گردان مرتبه او را و رفیع کن مرتبه او را

وصلّ

خاقان ... شده ... مشرق و مغرب ... رمضان ... که ... روز و شب ...
که ... رمضان ... شب و روز ... مادام که ... شب و روز
با ... یکدیگر ... روز و شب ...
بعضی ... خواند ... می‌شود ...
... روز و شب ... هر روز ... روز ...
می‌شود و شب ... تا ... می‌شود
...

وَاَظْهِرْ حُجَّتَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَابْعَثْهُ

و ظاهر کن او را حجت او را و قبول کن شفاعت او را و برانگیز او را

الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاغْفِرْ لَهُ

بمقام پسندیده شده که وعده کرده او را و بیامرز او را

مَا اَحْدَثَ الْمُحْدِثُونَ مِنْ اُمَّتِهِ بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ

آنچه را احداث کرده اند حدث کنندگان از امت او و بعد از او خداوندا

اِنِّي اَسْاَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ

بدرستیکه من سؤال میکنم ترا واجب سازندهای رحمت ترا و قصد کننده های

مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ

آمرزش ترا و غنیمت را از هر نیکوئی و سلامتی

مِنْ كُلِّ اِثْمٍ وَاَسْاَلُكَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجَاةَ

از هر گناهی و سؤال میکنم ترا فیروزی به بهشت و خلاصی

مِنَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

از آتش خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

واجعل

وَاجْعَلْ لِي فِي صَلَوَاتِي وَدُعَائِي بَرَكَةً تُطَهِّرُ

و بگردان از برای من در نماز من و دعای من برکتی که پاک سازد

بِهَا قَلْبِي وَتُؤْمِنُ بِهَا رَوْعِي وَتَكْشِفُ بِهَا

با آن دل مرا و ایمن گرداند با آن خوف مرا و دور گرداند با آن

كَرْبِي وَتَغْفِرُ بِهَا ذَنْبِي وَتُصْلِحُ بِهَا اَمْرِي

اندوه مرا و بیامرزی با آن گناهان مرا و اصلاح کنی با آن کار مرا

وَتُغْنِي بِهَا فَقْرِي وَتُذْهِبُ بِهَا ضُرِّي وَتُفَرِّجُ

و توانگر کنی با آن درویشی مرا و ببری با آن ضرر مرا و بگشائی

بِهَا هَمِّي وَتُسَلِّي بِهَا غَمِّي وَتَشْفِي بِهَا سُقْمِي وَتُؤْمِنُ

با آن هم مرا و تسلی دهی با آن غم مرا و شفا دهی با آن بیماری مرا و ایمن

بِهَا خَوْفِي وَتَجْلُو بِهَا حُزْنِي وَتَقْضِي بِهَا

با آن ترس مرا و برطرف کنی با آن اندوه مرا و ادا کنی با آن

دَيْنِي وَتَجْمَعُ بِهَا شَمْلِي وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهِي وَ

قرض مرا و جمع گردانی با آن پراکندگی مرا و سفید گردانی با آن روی مرا و

واجعل ما عندك خيرا لي وارزقني شكرك اللهم

[illegible]

إني أدعوك لهيف لا يفرجه غيرك والرجية

[illegible]

لا تنال إلا منك وحاجة لا يقضيها إلا

[illegible]

أنت يا كريم اللهم كما كان من شأنك ما

[illegible]

أردتني به من ذكرك وألهمتنيه من شكرك

[illegible]

ودعائك فليكن من شأنك الإجابة لي

[illegible]

فيما دعوتك والنجاة مما فزعت إليك منه

[illegible]

فإن

فإن لم أكن أهلا أن أبلغ رحمتك فإن

[illegible]

رحمتك أهل أن تبلغني وتسعني لأنها وسعت

[illegible]

كل شيء وأنا شيء فلتسعني رحمتك يا مولاي

[illegible]

[illegible]

إلهي إن ذنوبي وكثرتها قد غبرت وجهي

[illegible]

عندك وحجبتني عن استيهال رحمتك و

[illegible]

باعدتني عن استنجاز مغفرتك ولولا تعلقي

[illegible]

بآلائك وتمسكي بالرجاء لما وعدت أمثالي

[illegible]

[illegible]

مِنَ الْمُسْرِفِينَ وَاَنَا بِاهِي مِنَ الْخَاطِئِينَ بِقَوْلِكَ

از اسراف کنندگانم و مانند منی از گناه کاران بگفته تو

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا

ای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر نفسهای خود نومید

تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

مشوید از رحمت خدا بدرستیکه خدا می آمرزد گناهان را

جَمِيعًا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَحَذَّرْتَ

باتمام بدرستیکه او آمرزنده و مهربان است و ترسانیدی

الْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ فَقُلْتَ وَمَنْ يَقْنَطُ

نومیدان از رحمت تو پس گفتی و کیست که نومید شود

مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضَّالُّونَ ثُمَّ نَدَبْتَنَا

از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان پس خواندی ما را

بِرَحْمَتِكَ اِلٰى دُعَائِكَ فَقُلْتَ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ

برحمت خود بخواندن خود پس گفتی بخوانید مرا اجابت کنم

لَكُمْ اِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

شما را بدرستیکه آنانکه تکبر می ورزند از عبادت من

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ اِلٰهِي لَقَدْ كَانَ

زود باشد که داخل شوند جهنم را خوار شده بار خدایا بدرستیکه بود

ذُلُّ الْاِيَاسِ عَلَيَّ مُشْتَمِلًا وَالْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ

ذلت نومیدی بر من مشتمل و نومیدی از رحمت تو

بِي مُلْتَحِفًا اِلٰهِي قَدْ وَعَدْتَ الْمُحْسِنَ ظَنَّهُ بِكَ

بر من لاحق الهی بتحقیق که وعده کردی نیکوکار گمان را بتو

ثَوَابًا وَاَوْعَدْتَ الْمُسِيءَ ظَنَّهُ بِكَ عِقَابًا

ثواب و وعید کردی بدکار گمان را بتو عقاب خدایا

اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَسْبَلَ دَمْعِي حُسْنُ الظَّنِّ بِكَ

بار خدایا و بتحقیق که روان کرده اشک مرا نیکویی گمان بتو

فِي عِتْقِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَتَغَمُّدِ زَلَلِي وَاِقَالَةِ

در آزاد کردن گردن من از آتش و پوشانیدن گناه من و در گذاشتن

عَرْشِي وَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الَّذِي لَا خُلْفَ

از عرش من و گفتهٔ تو حق است که نیست خلافی

فِيهِ وَلَا تَبْدِيلَ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ

در آن و نه تغییری روزی که می‌خوانیم هر طایفه را به پیشوای ایشان

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُقِرُّ وَاَشْهَدُ وَاَعْتَرِفُ وَلَا اَجْحَدُ

خداوندا به درستی که من اقرار می‌کنم و گواهی می‌دهم و اعتراف می‌کنم و انکار نمی‌کنم

وَاُسِرُّ وَاُظْهِرُ وَاُعْلِنُ وَاُبْطِنُ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللهُ

و در پنهان و آشکارا و ظاهر و باطن به درستی که توئی خدا

الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

که نیست خدایی مگر تو و تنهایی و نیست شریکی مر ترا

وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَنَّ عَلِيًّا

و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بندهٔ تو است و رسول تو است و اینکه علی علیه السلام

اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ

امیر مؤمنان است و بزرگ جانشینان پیغمبران است و وارث

عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ وَاِمَامُ الْمُتَّقِينَ

علم پیغمبران و کشندهٔ مشرکان و پیشوای پرهیزکاران

وَمُجَاهِدُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ

و جهاد کننده است با جمعی که شکنندهٔ بیعت‌اند و جمعی که جور کننده‌اند و جمعی که بیرون رفتگان‌اند

اِمَامِي وَحُجَّتِي وَصِرَاطِي وَدَلِيلِي وَحُجَّتِي وَمَنْ

امام من و حجت من و راه من و دلیل من و حجت من و آن کسی است

لَا اَثِقُ بِالْاَعْمَالِ وَاِنْ زَكَتْ وَلَا اَرَاهَا مُنْجِيَةً

که اعتماد ندارم به عملها و کارهای خود و اگرچه پاکیزه باشند و نمی‌بینم آنها را نجات دهنده

وَاِنْ صَلَحَتْ اِلَّا بِوِلَايَتِهِ وَالْاِئْتِمَامِ بِهِ وَالْاِقْرَارِ

و هر چند نیکو باشند مگر به دوستی او و پیروی او و اقرار کردن

بِفَضَائِلِهِ وَالْقَبُولِ مِنْ حَمَلَتِهَا وَالتَّسْلِيمِ لِرُوَاتِهَا

به فضیلتهای او و قبول کردن از حاملان آن و تسلیم راویان آن

اَللّٰهُمَّ وَاُقِرُّ بِاَوْصِيَائِهِ مِنْ اَبْنَائِهِ اَئِمَّةً وَحُجَجًا

خداوندا و اقرار می‌کنم به جانشینان او از پسران او امامانند و حجتها

وَاَدِلَّةً وَسُرُجًا وَاَعْلامًا وَمَنارًا وَسادَةً

و راه نمایندگان و چراغهای روشن و نشانها و علامتها و منارها و بزرگان

اَبْرارًا وَآمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَجَهْرِهِمْ وَظاهِرِهِمْ وَ

نیکوکاران و ایمان آوردم به پنهان ایشان و آشکار ایشان و ظاهر ایشان و

باطِنِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ وَشاهِدِهِمْ وَغائِبِهِمْ

و باطن ایشان و زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان و غایب ایشان

لا شَكَّ فِي ذٰلِكَ وَلا ارْتِيابَ وَلا تَحَوُّلَ

نیست شکی در این و نه ریبی و نه برگشتن

عَنْهُ وَلا انْقِلابَ اَللّٰهُمَّ فَادْعُنِي يَوْمَ حَشْرِي

از این اعتقاد و نه برگشتنی خداوندا پس بخوان مرا روز حشر

وَحِينَ نَشْرِي بِاِمامَتِهِمْ وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ

و هنگام نشر من به امامت ایشان و حشر کن مرا در طایفه ایشان

وَاكْتُبْنِي فِي اَصْحابِهِمْ وَانْقِذْنِي بِهِمْ يا مَوْلايَ

و بنویس مرا در شمار اصحاب ایشان و رهائی ده مرا به ایشان ای آقای من

مِنْ حَرِّ النِّيرانِ فَاِنَّكَ اِنْ اَعْفَيْتَنِي مِنْها كُنْتُ

از گرمی آتش جهنم پس به درستی که تو اگر عافیت دهی مرا از آن هستم

مِنَ الْفائِزِينَ اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَصْبَحْتُ فِي يَوْمِي هٰذا

از ظفریافتگان خداوندا و به تحقیق که صبح کردم در این روز

لا ثِقَةَ لِي وَلا مَفْزَعَ وَلا مَلْجَأَ وَغَيْرَ مَنْ تَوَسَّلْتُ

هیچ اعتمادی نیست مرا و نه پناهی و نه ملجائی و غیر آنکه توسل جستم

بِهِمْ اِلَيْكَ مِنْ آلِ رَسُولِكَ عَلِيٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ

به ایشان به سوی تو از آل رسول تو علی و فاطمه و حسن

وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسىٰ وَعَلِيٍّ

و حسین ع و علی ع و محمد ع و جعفر و موسی و علی ع

وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ

و محمد و علی ع و حسن و محمد رحمتهای تو بر ایشان

جَمِيعًا اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْهُمْ حِصْنِي مِنَ الْمَكارِهِ

همگی ایشان خداوندا پس بگردان ایشان را حصار من از مکروهها

وَمَعْقِلِي مِنَ الْمَخَاوِفِ وَمُنْجِيَّ بِهِمْ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ

و پناه من از آنچه خوف دارم و رهاننده من بایشان از هر دشمن

طَاغٍ وَفَاسِقٍ بَاغٍ وَمِنْ شَرِّ مَا أَعْرِفُ وَمَا أُنْكِرُ

عدو کننده و هر فاسق ستمکار و از شر آنچه میشناسم و آنچه نمیشناسم

وَمَا اسْتَتَرَ عَلَيَّ وَمَا أُبْصِرُ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ

و آنچه پوشیده است بر من و آنچه می بینم و از شر هر جنبنده

رَبِّي آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

که پروردگار گرفته ناصیه آن بدرستی که پروردگار من بر راه راست است

اللَّهُمَّ بِتَوَسُّلِي إِلَيْكَ بِهِمْ وَتَقَرُّبِي بِمَحَبَّتِهِمْ

خداوندا بحق توسل جستن من بسوی تو بایشان و نزدیکی جستن من بدوستی ایشان

افْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَحَبِّبْنِي

بگشا بر من درهای رحمت خود را و آمرزش خود را و دوست گردان مرا

إِلَى خَلْقِكَ وَجَنِّبْنِي عَدَاوَتَهُمْ وَبُغْضَهُمْ إِنَّكَ

بسوی خلق تو و دور گردان از من دشمنی ایشان را و کینه ایشان را بدرستی که تو

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مُتَوَسِّلٍ ثَوَابٌ

بر همه چیز توانائی خداوندا و از برای هر وسیله جوینده ثوابیست

وَلِكُلِّ ذِي شَفَاعَةٍ حَقٌّ فَأَسْأَلُكَ بِمَنْ جَعَلْتَهُمْ

و از برای هر صاحب شفاعتی حقی است پس سؤال میکنم از تو بآنکه گردانیدی ایشان را

إِلَيْكَ سَبَبِي وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي أَنْ تُعَرِّفَنِي

بسوی تو سبب من و مقدم داشتم ایشان را پیش حاجت خود که بشناسانی مرا

بَرَكَةَ يَوْمِي هَذَا وَشَهْرِي هَذَا وَعَامِي هَذَا

برکت این روز من و این ماه من و این سال من و این

اللَّهُمَّ فَهُمْ مُعَوَّلِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي وَعَافِيَتِي

خداوندا پس ایشانند معول من در سختی من و در رفاهیت من و در عافیت من و در

وَبَلَائِي وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَظَعْنِي وَإِقَامَتِي

و بلای من و در خواب من و بیداری من و در سفر من و در اقامت من

وَعُسْرِي وَيُسْرِي وَصَبَاحِي وَمَسَائِي وَمُنْقَلَبِي

و در دشواری من و آسانی من و در صباح من و در شام من و در بازگشت من

وسواي اللهم فلا تخلني يومئذ من نعمائك ولا
و در مقام [illegible] خداوندا پس خالی مگردان مرا [illegible] از نعمت خود و
تخيبني يومئذ من نائلك ولا تقطع رجائي
نومید مگردان مرا از عطای خود و مبر امید مرا
من رحمتك ولا تفتني بإغلاق أبواب الأرزاق
از رحمت خود و در فتنه میفکن مرا به بستن درهای روزیها
وانسداد مسالكها وارتتاج مذاهبها وافتح
و بسته گردانیدن راههای آنها و بستن طرفهای آن و بگشای
لي من لدنك فتحا يسيرا واجعل لي من كل
برای من از نزد خود گشایشی آسان و بگردان برای من از هر
ضنك مخرجا وإلى كل سعة منهجا برحمتك
تنگی بیرون رفتنی و بسوی هر گشایشی راهی برحمت خود
يا ارحم الراحمين اللهم واجعل الليل والنهار
ای رحم کنندهترین رحم کنندگان خداوندا و بگردان شب و روز را

مختلفين علي برحمتك ومعافاتك ومنك
گردنده بر من برحمت خود و عافیت دادن تو و احسان تو
وفضلك ولا تفقرني إلى أحد من خلقك بعزتك
و فضل تو و محتاج مگردان مرا بسوی کسی از خلق خود بعزت خود
يا ارحم الراحمين إنك على كل شيء قدير
ای رحم کنندهترین رحم کنندگان بدرستی که تو بر همه چیز توانائی
اللهم إني أسألك يا مدرك الهاربين ويا
خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم از تو ای دریابنده گریزندگان و ای
ملجأ الخائفين ويا صريخ المستصرخين ويا
پناه ترسندگان و ای فریادرس فریاد خواهندگان و ای
غياث المستغيثين ويا منتهى غاية السائلين
فریادرس مستغیثان و ای منتهای غایت سؤال کنندگان
ويا مجيب دعوة المضطرين يا ارحم الراحمين
و ای اجابت کننده دعای بیچارگان ای رحم کنندهترین رحم کنندگان

[illegible]

يا الله يا ربّاه يا عزيز يا حكيم يا غفور يا رحيم

[illegible]

يا قاهر يا عليم يا سميع يا بصير يا لطيف يا خبير

[illegible]

يا قهار يا جبار يا رحمن يا منان يا سبوح يا

[illegible]

قدوس يا مبدئ يا معيد يا باعث يا وارث

[illegible]

يا فارج الهم يا كاشف الغم يا منزل الحق يا قابل

[illegible]

الصدق يا قابلاً له الجميل والطول العظيم

[illegible]

يا معروفاً بالإحسان يا موصوفاً بالامتنان

[illegible]

يا من قصرت عن وصفه ألسن الواصفين

[illegible]

وانقطعت عنه أفكار المتفكرين يا شاهد

[illegible]

النجوى يا كاشف الغم ودافع البلوى يا نعم

[illegible]

النصير والمولى يا منعم يا مفضل يا محسن يا مجمل

[illegible]

يا من لا يشغله صغير عن كبير ولا حقير عن

[illegible]

خطير يا من بدأ بالنعمة قبل استحقاقها و

[illegible]

بالفضيلة قبل استيجابها يا أحق من عبد

[illegible]

[illegible]

وحيد وترجى ولعيمه اسئلك بكل اسم

[illegible]

مقدس مطهر مكنون اخترته لنفسك وكل

[illegible]

ثناء عال رفيع كريم رضيت به مدحة لك

[illegible]

وبحق كل ملك قربته منزلته عندك وبحق

وبحق هر فرشته كه نزديك گردانيده منزلت اورا نزد خود وبحق

كل نبي ارسلته الى عبادك وبحق كل شيء

هر پيغمبری كه فرستاده اورا بسوی بندگان خود وبحق هر [illegible]

جعلته مصدقا لرسالك وكل كتاب فضلته

[illegible]

واحكمته وشرعته وكل دعاء سمعته فاجبته

[illegible]

وعمل رفعته واسئلك بكل من عظمت حقه

[illegible]

واعليت قدره وعرفتنا امره ومن لم تعرفنا

[illegible]

مقامه ولم تظهر لنا شانه ممن خلقته من

مقام اورا [illegible]

اول ما ابتدأت به من خلقك وممن تخلقه

[illegible] از خلق خود [illegible]

الى انقضاء الدهر واسئلك بتوحيدك الذي

تا انقضاء روزگار و سوال ميكنم ترا [illegible]

فطرت عليه العقول واخذت به المواثيق

خلق كرد برآن عقلها را [illegible]

وارسلت به الرسل وجعلته اول فروض

و فرستاده بآن رسولان را [illegible]

وغاية طاعتك وأتوجه إليك بجودك
ونهايت طاعت تو ومیروم بسوی تو ببخشش تو
ومجدك وكرمك وعزك وجلالك وعفوك
وبزرگی تو وکرم تو وعزت تو وجلالت تو وعفو تو
وامتنانك وتطولك وأسألك بالله يا
وبخشش تو وتفضل کردن تو وسؤال میکنم ترا بخدا ای خدای
الله يا الله يا رباه يا رباه يا رباه وأرغب
خدای ای خدای ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ورغبت میکنم
إليك خاصا وعاما وأولا وآخرا بحبيبك
بسوی تو در خاص وعام ودر اول ودر آخر بحبیب تو
ورسولك محمد سيد المرسلين وأشرف الأولين
ورسول تو محمد که سید رسولان وشریفترین گذشتگان
والآخرين وبالرسالة التي أداها والعبادة
وآینده گان وبرسالتی که ادا کرد آنرا وعبادتی

التي اجتهد فيها والمحنة التي صبر عليها
که کوشید در آن ومحنتی که صبر کرد بر آن
والمغفرة التي دعا إليها والديانة التي حض
ومغفرتی که خواند بسوی آن ودیانتی که تحریص کرد
عليها منذ وقت رسالتك إياه إلى أن توفيته
بر آن از وقت رسالت تو او را تا آنکه وفات دادی او را
وما بين ذلك من أقواله الحكيمة وأفعاله
وآنچه در میان آن واقع شده از اقوال محکم وافعال او
الكريمة ومقاماته المشهودة وساعاته المعدودة
که نیکوست ومقامهای حاضر کرده شده وساعتهای شمرده شده
أن تصلي عليه كما وعدته من نفسك وتعطيه
اینکه رحمت فرستی بر او چنانکه وعده کردی او را از جانب خود وعطا کنی او را
أفضل ما أمّل من ثوابك وتزلف لديك منزلته
افضل آنچه طمع کرده از ثواب تو ونزدیک گردانی نزد خود مرتبه او را

التي

وَتُعْلِيَ عِنْدَكَ دَرَجَتَهُ وَتَبْعَثَهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ

و بلند گردانی نزد خود مرتبه او را و برانگیزانی او را بمقام پسندیده

وَتُورِدَهُ حَوْضَ الْكَرَمِ وَالْجُودِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ

و وارد گردانی او را بحوض کرم و جود و بر آل او که پاکیزه‌اند

الْأَطْهَارِ الْمُنْتَجَبِينَ الْأَبْرَارِ وَعَلَى جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ

و پاکان و برگزیدگان نیکوکاران‌اند و بر جبرئیل و میکائیل

وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

و فرشتگان مقربان و بر جمیع پیغمبران و رسولان

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا

و شهیدان و نیکوکاران خداوندا بدرستی که صبح کردم

أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا

در حالتی که مالک نیستم از برای نفس خود ضرر و نه نفع را و نه مردن را و نه

حَيَوةً وَلَا نُشُورًا قَدِ انْقَطَعَتْ وَسَائِلِي وَذَهَبَتْ

زنده گردیدن را و نه برانگیختن را بتحقیق که بریده شده است وسیلهای من و رفته است

مسائلی

مَسَائِلِي وَذَلَّ نَاصِرِي وَأَسْلَمَنِي أَهْلِي وَوَلَدِي

سؤالهای من و خوار شده است یاری کننده من و واگذاشت مرا اهل من و فرزند من

اللَّهُمَّ وَقَدْ أَكْدَى الطَّلَبُ وَأَعْيَتِ الْحِيَلُ إِلَّا

خداوندا و بتحقیق که دشوار شده است طلب و عاجز مانده شده است حیله‌ها مگر

عِنْدَكَ وَانْقَطَعَتِ الطُّرُقُ وَضَاقَتِ الْمَذَاهِبُ

نزد تو و بریده شده است طریقها و تنگ شده است راهها

إِلَّا إِلَيْكَ وَدَرَسَتِ الْآمَالُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ

مگر بسوی تو و محو شده است امیدها و بریده شده است امیدواری

إِلَّا مِنْكَ وَكَذَبَ الظَّنُّ وَأَخْلَفَتِ الْعِدَاتُ إِلَّا

مگر از تو و دروغ شده است گمانها و خلف شده است وعده‌ها مگر

عِدَتَكَ اللَّهُمَّ إِنَّ مَنَاهِلَ الرَّجَاءِ لِفَضْلِكَ مُتْرَعَةٌ

وعده تو خداوندا بدرستی که مشارب امید مر فضل ترا پر است

وَأَبْوَابَ الدُّعَاءِ لِمَنْ دَعَاكَ مُفَتَّحَةٌ وَالْاِسْتِعَانَةَ

و درهای دعا از برای کسی که خواند ترا گشوده شده است و یاری جستن

لمن استعان بك مباحة والاستغاثة لمن

[illegible]

استغاث بك موجودة وأنت لداعيك

و طلب فریادرسی از تو موجود است و تو مر خواننده خود را

بموضع إجابة وللصارخ إليك ولي الإغاثة

[illegible]

وللقاصد إليك قريب المسافة وأنت لا

[illegible]

تحتجب عن خلقك إلا أن تحجبهم الأعمال دونك

[illegible]

وقد علمت أن أفضل زاد الراحل إليك عزم

[illegible]

إرادة وإخلاص نية وقد دعوتك بعزم

اراده است و اخلاص نیت و بتحقیق که خواندم ترا بعزم

إرادتي

إرادتي وإخلاص طويتي وصادق نيتي

اراده خود و اخلاص طویت خود و صدق نیت خود

فها أنا ذا مسكينك بائسك أسيرك فقيرك

[illegible]

سائلك منيخ بفنائك قارع باب رجائك

[illegible]

وأنت أولى بنصر الواثق بك وأحق برعاية

[illegible]

المنقطع إليك سري لك مكشوف وأنا إليك

[illegible]

ملهوف إذا أوحشتني الغربة آنسني ذكرك

[illegible]

وإذا صبت علي الأمور استجرت بك وإذا

على الشدائد أملتك وأين يذهب بي يا رب

عنك وأزمة الأمور كلها بيدك صادرة

عن قضائك مذعنة بالخضوع لقدرتك

فقيرة إلى عفوك ذات فاقة إلى رحمتك

قد مسني الفقر ونالني الضر وشملتني الخصاصة

وعرتني الحاجة وتوسمت بالذلة وعلتني

المسكنة وحقت علي الكلمة وأحاطت بي الخطيئة

وهذا الوقت الذي وعدت أولياءك فيه

الإجابة فامسح ما بي بيمينك الشافية وانظر

إلي بعينك الراحمة وأدخلني في رحمتك الواسعة

وأقبل علي بوجهك ذي الجلال والإكرام

فإنك إذا أقبلت على أسير فككته وعلى ضال

هديته وعلى حائر آويته وعلى ضعيف قويته

وعلى خائف آمنته اللهم إنك أنعمت علي فلم

أشكر وابتليتني فلم أصبر فلم يوجب عجزي

شکر نمودم و آزمودی مرا ببلا پس صبر نکردم پس باعث نگشت ضعف من

عن شكرك منع المؤمل من فضلك وأوجب

از شکر تو منع امیدوار شده را از فضل تو و واجب گردانید

عجزي عن الصبر على بلائك كشف ضرك

ضعف من از صبر کردن بر بلای تو رفع کردن ضرر ترا

وإنزال رحمتك فيا من قل عند بلائه صبري

و فرستادن رحمت ترا پس ای کسی که کم بود نزد بلای او صبر من

فعافاني وعند نعمائه شكري فأعطاني

پس عافیت داد مرا و نزد نعمتهای او شکر من پس عطا کرد مرا

أسألك المزيد من فضلك والإيزاع لشكرك

سؤال میکنم ترا زیاده را از فضل تو و در دل انداختن مر شکر ترا

والاغتذاء بنعمائك في أعفى العافية وأسبغ

و بهره مند شدن بنعمتهای تو در ... عافیت و ...

النعمة

النعمة إنك على كل شيء قدير اللهم لا تخلني

نعمت بدرستی که تو بر همه چیز توانائی بار خدایا خالی مگذار مرا

من يدك ولا تتركني لقى لعدوك ولا لعدوي

از دست تو و مگذار مرا افتاده از برای دشمن تو و نه از برای دشمن من

ولا توحشني من لطائفك الخفية وكفاياتك

و وحشت منما مرا از لطفهای پنهان تو و کفایتهای

الجميلة هذا مقام العائذ بك اللائذ بعفوك

نیکوی تو این مقام کسیست که پناه آورنده بتو است التجا آورنده بعفو تو

المستجير بعز جلالك قد رأى أعلام قدرتك

پناه جوینده بعزت بزرگی تو بتحقیق دید علامات قدرت ترا

فأره آثار رحمتك اللهم تولني ولا تغنني

پس بنما او را آثار رحمت خود خدایا متولی امور من شو و بی نیاز مگردان مرا

بها عن سواها وأعطني عطية لا أحتاج إلى

بآن از غیر آن و عطا کن مرا عطیه که محتاج نباشم بسوی

غيرك معها فإنّها ليست ببدعٍ من ولايتك

غیر تو با وی‌ها آن پس بدرستی که آن غریب نیست از دوستی تو

ولا بنكيرٍ من عطيّتك ارفع الضّرعة وانعش

ونه ناروا شمرده از بخشش تو بلند کن زاری را و برخیزان

السّقطة وتجاوز عن الزّلّة واقبل التّوبة وارحم

لغزیده را و درگذر از لغزش و قبول کن توبه را و رحم کن

الهفوة وانج من الورطة واقل العثرة يا منتهى

لغزش را و رهایی ده از مهلکه و درگذر از لغزش ای منتهای

الرّغبة وغياث الكربة ووليّ النّعمة وصاحبنا

رغبت و فریادرس اندوه و صاحب نعمت و یار

في الكربة ورحمن الدّنيا والآخرة خذ بيدي

در اندوه و بخشاینده در دنیا و آخرت بگیر دست مرا

من دحض المزلّة فقد كبوت وثبّتني على

از لغزش لغزیدن پس بتحقیق که افتادم [illegible]

الصّراط المستقيم والأعوجيّة يا هادي الطّريق

بر راه راست و از کج راه [illegible] ای رهنماینده راه

يا فارج المضيق يا جاري اللّصيق يا ركني الوثيق

ای گشاینده شکی ای همسایه [illegible] ای رکن محکم

احلل عنّي المضيق واكفني شرّ ما أطيق يا أهل

بگشا از من شکی را و کفایت کن [illegible]

التّقوى وأهل المغفرة والعزّة والقدرة والآلاء

پرهیزکاری و اهل آمرزش و عزت و قدرت و نعمتها

والعظمة يا أرحم الرّاحمين وأكرم النّاظرين

و بزرگی ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان و کریم‌ترین نظر کنندگان

وربّ العالمين لا تقطع منك رجائي ولا تخيّب

و پروردگار عالمیان قطع مکن از تو امید مرا و ناامید مگردان

دعائي ولا تجهد بلائي ولا تنس قضائي ولا

دعای مرا و رنج مگردان بلای مرا و فراموش مگردان قضای مرا

تجعل النار مأواي واجعل الجنة مثواي

و مگردان آتش را جایگاه من و بگردان بهشت را مقام من

وأعطني من الدنيا مناي وبلغني من الآخرة

و عطا کن مرا از دنیا آرزوی مرا و برسان مرا از آخرت

أملي ورضاي وآتني في الدنيا حسنة وفي

امید مرا و خشنودی مرا و بده مرا در دنیا نیکوئی و در

الآخرة حسنة وقني عذاب النار إنك على

آخرت نیکوئی و نگاه دار مرا از عذاب آتش بدرستی که تو بر

كل شيء قدير وبكل شيء محيط

همه چیز توانائی و به همه چیز احاطه کننده

صباح حضرت سید ... این دعا ...

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار بقوته وميز

سپاس مر خدای را که آفرید شب و روز را بقوت خود و جدا کرد

بينهما بقدرته وجعل لكل واحد منهما حدا

میان آن دو بقدرت خود و گردانید از برای هر یکی از آن دو حدی

محدودا وأمدا ممدودا يولج كل واحد

معین و غایتی کشیده شده و داخل میسازد هر یک

منهما في صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقدير

از این دو در دیگری و داخل میسازد دیگری را در آن بتقدیری

منه للعباد فيما يغذوهم به وينشئهم عليه

از او برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را بآن و پرورش میدهد ایشان را بر آن

فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب

پس آفرید از برای ایشان شب را تا آرام گیرند در آن از حرکتهای تعب

ونهضات النصب وجعله لباسا ليلبسوا من

و برخاستنهای مشقت و گردانید آن را پوشاکی تا بپوشند از

راحته ومنامه فيكون ذلك لهم جماما

آسایش آن و خواب آن پس باشد این از برای ایشان آسایش

وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق لهم

و قوتی و تا برسند بآن به لذت و خواهش ...

النهار مبصراً ليبتغوا فيه من فضله وليتسببوا
إلى رزقه ويسرحوا في أرضه طلباً لما فيه
نيل العاجل من دنياهم ودرك الآجل في
أخراهم بكل ذلك يصلح شأنهم ويبلو أخبار
هم وينظر كيف هم في أوقات طاعته ومنازل
فروضه ومواقع أحكامه ليجزي الذين أساؤا
بما عملوا ويجزي الذين أحسنوا بالحسنى اللهم

فلك الحمد على ما فلقت لنا من الإصباح و
متعتنا به من ضوء النهار وبصرتنا به من
مطالب الأقوات ووقيتنا فيه من طوارق
الآفات أصبحنا وأصبحت الأشياء كلها بجملتها
لك سماؤها وأرضها وما بثثت في كل واحد
منهما ساكنه ومتحركه وشاخصه ومقيمه
وما علا في الهواء وما كنّ تحت الثرى أصبحنا

فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا

در قبضه قدرت تو / فرو میگیرد ما را پادشاهی تو / و سلطنت تو و جمع میکند ما را

مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ

خواست تو / و تصرف میکنیم / در کارها با امر تو / و میگردیم در احوال خود با تدبیر تو

لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ

نیست ما را از کار هیچ / مگر آنچه فرمان تو داده است و نه از نیکوئی

إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ اللَّهُمَّ وَهٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ

مگر آنچه تو بخشیده / خداوندا / و این روزیست / نو آمده / تازه

وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا

و آن / ما را گواهیست / حاضر / اگر نیکی کنیم وداع کند ما را

بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

بستایش گواهی و اگر بدی کنیم جدا شود از ما بنکوهش خداوندا رحمت فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا

بر محمد و آل او / و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن آن روز و نگاه دار ما را

مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوِ اقْتِرَافِ

از بد / جدا شدن از آن بارتکاب معصیتی یا کسب کردن

صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ

خرد یا گناه بزرگ / و بسیار گردان از برای ما در این روز از نیکوئیها

وَأَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَامْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ

و دور گردان ما را در این روز از بدیها / و پر کن از برای ما آنچه میان

طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَشُكْرًا وَأَجْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلًا

دو طرف این روز است از ستایش و شکر کردن و اجر و ذخیره / و فضل

وَإِحْسَانًا اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَؤُونَتَنَا

و احسان / خداوندا آسان گردان بر نویسندگان بزرگوار رنج ما را

وَامْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا

و پر کن از برای ما از حسنات ما نامهای ما را و رسوا مکن ما را

عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ

نزد آن فرشتگان بسبب کردارهای بد ما / خداوندا بگردان از برای ما

سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ وَنَصِيبًا

ساعتی از ساعتهای این روز بهره از پرستش خود و نصیب

مِنْ شُكْرِكَ وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ

از شکر گزاردن خود و گواه راستی از فرشتگان خود

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از پیش

أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا

روی ما و از پس ما و از جانب راست ما و از جانب چپ ما

وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ

و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت

هَادِيًا إِلَىٰ طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

راه نماینده بسوی طاعت تو کار فرماینده بر دوستی تو خداوندا رحمت

عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هٰذَا وَلَيْلَتِنَا

بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در روز ما این و در شب ما

[illegible]

هٰذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا وَلَيَالِينَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ

و در همه روزها و شبهای ما از برای بکار بردن کار خیر

وَهِجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ وَمُجَانَبَةِ

و دوری از شر و شکر گزاردن نعمتها و پیروی سنتها و دوری

الْبِدَعِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

از بدعتها و امر کردن به نیکی و نهی کردن از بد

وَحِيَاطَةِ الْإِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ

و حفاظت کردن بر مسلمانی و کم کردن باطل و خوار کردن

وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ وَإِرْشَادِ الضَّالِّ وَمُعَاوَنَةِ

آن و یاری کردن حق و گرامی داشتن آن و راه نمودن گمراه و یاری کردن

الضَّعِيفِ وَإِدْرَاكِ اللَّهِيفِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ

ضعیف و دریافتن ستمدیده خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ أَفْضَلَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَأَيْمَنَ صَاحِبٍ

و آل او و گردان این روز را بهترین روزی که دیده ایم و ...

[illegible]

[illegible]

صحبناه وخير وقت ظللنا فيه واجعلنا من

[illegible]

أرضى من مرّ عليه الليل والنهار من جملة

[illegible]

خلقك أشكرهم لما أوليت من نعمك وأقومهم

[illegible]

بما شرعت من شرائعك وأوقفهم عمّا حذّرت

[illegible]

من نهيك اللهم إني أشهدك وكفى بك شهيدا

[illegible]

وأشهد سماءك وأرضك ومن أسكنتهما من

[illegible]

ملائكتك وسائر خلقك في يومي هذا وساعتي

[illegible]

هذه ومستقري هذا أني أشهد أنك أنت الله

[illegible]

الذي لا إله إلا أنت قائم بالقسط عدل في

[illegible]

الحكم رؤوف بالعباد مالك الملك رحيم بالخلق

[illegible]

وأن محمدا عبدك ورسولك وخيرتك من

[illegible]

خلقك حمّلته رسالتك فأدّاها وأمرته بالنصح

[illegible]

لأمته فنصح لها اللهم فصلّ عليه أكثر ما

[illegible]

صلّيت على أحد من خلقك وآته أفضل ما

[illegible]

[illegible]

اَنَّكَ اَحَداً مِنْ عِبادِكَ واجْزِهِ عَنّا اَفْضَلَ

ساعده باحدی از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما فاضل‌تر

وَاَكْرَمَ ما جَزَيْتَ اَحَداً مِنَ الْاَنْبِياءِ عَنْ اُمَّتِهِ

و کرامی‌تر آنچه پاداش داده کسی را از پیغمبران خود از جانب امت او

اِنَّكَ اَنْتَ الْمَنّانُ بِالْجَسيمِ الْغافِرُ لِلْعَظيمِ وَاَنْتَ

بدرستی که تو منت گذارنده به نعمت بزرگ آمرزنده مر گناه بزرگ را و تو

اَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحيمٍ وَصَلَّى اللّهُ عَلى سَيِّدِنا وَ

مهربان‌تری از هر مهربان و رحمت کناد خدا بر بزرگ ما و

نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرينَ الْاَخْيارِ الْاَنْجَبينَ

پیغمبر ما محمد صلی الله و آل او که پاکانند و برگزیدگانند و نجیبانند

و بدانکه دعاها و ذکرها که وارد شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
در تعقیبات خصوصا در تعقیب صبح بسیار است جدا و ما کمی از آنها که در کتب
چند مثل مصباح و ... و الاغاثه و ... ذکر کرده‌ایم و بدانکه آنچه ذکر کردیم آن را از
تعقیب مخصوص نیست از روایات منقوله و مجتمع نشده‌اند و در روایت

و احادیثی بسیار است که در فضل کسی بر بعضی از آن هر وقت نشسته باشد
وقت نوافل برای جمعه و هرگاه مبادا از نقص خود سستی ورزنده که پس
طلوع کند تعقیب را و تخفیف دهد آنها را تمام کردن آنها بجهت سبب آن
و اقبال بر آن زیرا که فرموده‌اند اقبال بروح عبادت و دعاست و نشستن
نشستن در مصلای خود بعد از فراغ از نماز صبح تا آنکه طلوع کند آفتاب
و هر چند نبوده باشی مشغول تعقیب پس بتحقیق که روایت شده است
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند که هر که نماز کند پس بنشیند
در مصلای خود تا طلوع آفتاب خواهد بود از برای او ستری از آتش
و سزاوار است خواندن سوره یس بعد از تعقیب پس بدرستی که خواننده
آن در صباح همیشه محفوظ و روزی داده شده است تا آنکه شام کند
و این سوره یس را قلب قرآن میگویند جهت آنکه دفع میکند از خواننده خود هر
شر را و قاضیه نیز میگویند جهت آنکه برمی‌آورد از برای خواننده خود
هر حاجتی را و فضل به آنکه وارد شده است قسمت کرده بود الله در ساعت
در شب هر حاجتی یکی از ائمه اثنی عشر علیهم السلام و تخصیص آن بدعائی

که خوانده شود در آن و من ذکر میکنم هر یک از آنها را با دعای آن
در محل خود ان شاء الله تعالی پس ساعت اول چنین جایی است که
کلام ما درین باب در آنست یعنی میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این
منسوبست بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام و این دعائیست که
اللّهمّ ربّ الظّلام والفلق والفجر والشّفق و
خداوندا ای پروردگار تاریکی و روشنی و صبح و شفق و
واللّیل وما وسق والقمر اذا اتّسق خالق الانسان
و شب و آنچه جمع کند آن را و ماه هر گاه مجتمع شود و آفریننده انسان
من علق اظهرت قدرتک ببدیع صنعتک
از پاره خون ظاهر کردی قدرت خود را بصنعت بدیع خود
وخلقت عبادک لما کلّفتهم من عبادتک
و آفریدی بندگان خود را از برای آنچه تکلیف کردی ایشان را از عبادت خود
وهدیتهم بکرم فضلک الی سبل طاعتک
و راه نمودی ایشان را بکرم فضل خود بسوی راههای طاعت خود

وتفرّدت فی ملکوتک وتعظّم السّلطان و
و یگانه شدی در پادشاهی خود و بسلطنت بزرگ و
تودّدت الی خلقک بقدیم الاحسان و
دوستی اظهار کردی بسوی خلق خود باحسان قدیم خود و
تعرّفت الیّ بریّتک بجسیم الامتنان یا من
و اظهار کردی بسوی خلق خود نعمت را بمنّت جسیم ای کسی
یسئله من فی السّموات والارض کلّ یوم
که سؤال میکنند او را هر که در آسمانها و زمین است هر روز
هو فی شأن نسئلک اللّهمّ بمحمّد خاتم النّبیّین
او در کاری است سؤال میکنیم ترا خداوندا بمحمد ختم کننده پیغمبران
الّذی نزل به الرّوح الامین علی قلبه لیکون
که فرود آمده است باو قرآن جبرئیل امین بر دل او تا باشد
من المنذرین بلسان عربیّ مبین و بامیر
از ترسانندگان بزبان عربی ظاهر و بامیر

المؤمنين علي ابن ابي طالب ابن عم الرسول
امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام پسر عم رسول
وبعل البتول الذي فرضت ولايته على
و شوهر بتول آنکه فرض کرده ای تو دوستی اورا بر خلق
الخلق وكان بدو وجبت دار الحق ان تصلي
خلق و بود چنان که واجب شد بر تو که رحمت کنی ای خداوند
على محمد وآل محمد فقد جعلتهم وسيلتي و
بر محمد و آل او پس بتحقیق گردانیدم ایشان را وسیله خود
قدمتهم امامي وبين يدي حوائجي وان تغفر
مقدم کردم ایشان را پیش پیش خود در حاجات خود و آنکه بیامرزی
لي ذنبي وتطهر قلبي وتستر عيبي وتفرج
مرا گناه مرا و پاک گردانی دل مرا و بپوشانی عیب مرا و رفع کنی
كربي وتبلغني من طاعتك وعبادتك
اندوه مرا و برسانی مرا از طاعت تو و عبادت تو

عملي وتقضي حوائجي للدنيا والاخرة يا ارحم
با عمل من و برآری حاجتهای مرا برای دنیا و آخرت ای رحم کننده ترین
الراحمين وجایز است که بگرداند این دعا را از عقب نماز
رحم کنندگان
واجبه که بوده باشد آخر آنچه بجا می آورد آن را بعد از نماز سجده شکر پس بتحقیق
که روایت کرده است شیخ محمد بن ... از حضرت ابی عبد الله ع
که فرموده اند که سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی تمام میکنی بان نماز خود را
و راضی میگردانی بان پروردگار خود را و بشگفت می آیند ملائکه از تو و
بدرستی که بنده هرگاه نماز کند پس از آن سجده شکر رفع میکند پروردگار
حجاب را میان بنده و میان ملائکه پس میفرماید ای ملائکه من نگاه
کنید به بنده من که بجا آورده است فرض مرا و تمام کرده است عهد
مرا پس سجده کرده است برای من جهت شکر بر آنچه انعام کرده ام من
بان بر او ای ملائکه من چه چیز است برای او پس میگویند ملائکه ای
پروردگار ما رحمت تو پس میفرماید خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز
پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما بهشت تو پس میفرماید خدای تعالی

پس از آن دیگر چه چیز پس بگوید حاکم ای پروردگار ما کفایت مهم و
مطلب او از من بشنو باید خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس باقی نمی
ماند چیزی از چیزها آنچه بگوید آنرا حاکم پس بشنو باید خدای تعالی ای
ملائکه من پس از آن دیگر چه چیز پس بگوید حاکم ای پروردگار ما نیست
علمی از برای ما پس بشنو باید خدای تعالی هر آینه شکر میکنم من او را چنانکه
او شکر کرد مرا و روی آوردم بسوی او بفضل خود و بنمایم با او رحمت خود را
و نیست رخصت طول دادن این سجده‌ها پس چنانچه روایت کرده‌اند
در قصه حضرت علیهم السلام بسجود میرفتند برادران که تا از صبح بگوید
پس بر نمی‌داشتند سر مبارک را تا آنکه بلند می‌شد روز و هرگاه بکنی
این دو سجده را پس بچسبانی ذراعهای خود را بر زمین و چسپانی سینه و شکم
خود را بر زمین و بخوانی آنچه را روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسند حسن از حضرت ابوالحسن ماضی علیه السلام پس بگوی در سجده اول
اللهم انی اشهدک واشهد ملائکتک و
خداوندا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا و گواه میگیرم فرشتگان ترا

انبیائک ورسلک وجمیع خلقک انک انت
و پیغمبران ترا و رسولان ترا و جمیع آفریدگان ترا [illegible] بدرستیکه تو
الله ربی والاسلام دینی ومحمدا صلی الله علیه
خدا و پروردگار منی و اسلام دین منست و محمد [illegible]
نبیی وعلیا والحسن والحسین وعلیا ومحمدا
پیغمبر منست و علی و حسن و حسین و علی و محمد
وجعفرا وموسی وعلیا ومحمدا وعلیا والحسن
و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن
ومحمدا سلام الله علیهم ائمتی بهم اتولی ومن
و محمد رحمت خدا بر ایشان باد امامان منند بایشان دوستی میکنم و از
عدوهم اتبرأ بر ازان میگوئی سه مرتبه اللهم انی
دشمن ایشان بیزاری میجویم [illegible] خداوندا بدرستیکه من
انشدک دم المظلوم بر ازان میگوئی اللهم انی
سوگند میدهم ترا بحق خون مظلوم [illegible] خداوندا بدرستیکه من

أنشدك بآلائك على نفسك لأوليائك لتظفرهم

قسم میدهم ترا بحق نعمتهای خود که لازم کرده‌ای بر نفس خود از برای دوستان خود که ظفر دهی

بعدوك وعدوهم أن تصلي على محمد وآل محمد

بر دشمن تو و دشمن ایشان آنکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وعلى المستحفظين من آل محمد صلى الله عليه

و بر حفظ کنندگان از آل محمد رحمت کناد خدای بر او

وآله برادران میکنند سر بر اللهم إني أسألك

و آل او خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا

اليسر بعد العسر برادران میکردی که دست خود را ...

[illegible]

يا كافي حين تعييني المذاهب وتضيق

ای کفایت کننده در وقتی که عاجز گرداند مرا راهها و تنگ شود

على الأرض بما رحبت ويا بارئ خلقي رحمة

بر من زمین با همه وسعت آن و ای آفریننده خلق من برای رحمت

بي وكان عن خلقي غنيا صل على محمد وآل

بر من و بود از آفریدن من بی نیاز رحمت بفرست بر محمد و آل

عدد

محمد وعلى المستحفظين من آل محمد صلى الله

محمد و بر حفظ کنندگان از آل محمد رحمت کناد خدا

عليه وآله برادران میکردی که دست خود را بر زمین و میکوید

يا مذل كل جبار ويا معز كل ذليل سر بر میدارد

ای خوار کننده هر جبار و ای عزیز کننده هر خواری

قد وعزتك بلغ بي مجهودي برادران میکوید سر بر

تحقیق قسم بعزت تو رسیده است بمن نهایت طاقت من

يا حنان يا منان يا كاشف الكرب العظام

ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت دهنده ای رفع کننده اندوههای بزرگ

برادران ایشان میکنی بسجده دوم و میکوید در آن صد مرتبه شکرا شکرا

برادران سوال میکنی حاجت خود را و روایت شده از آنحضرت

که بعد از سجده شکر باز در سجده ... مشید

عصيتك رب بلساني ولو شئت وعزتك لا

عصیان کردم ترا ای پروردگار من بزبان خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو هر

لأخرستني وعصيتك ببصري ولو شئت
هر آینه گنگ میکردی مرا و عصیان کردم ترا بچشم خود و اگر می خواستی
وعزتك لأكمهتني وعصيتك بسمعي و
قسم بعزت تو هر آینه کور میکردی مرا و عصیان کردم ترا بگوش خود و
لو شئت وعزتك لأصممتني وعصيتك
اگر می خواستی قسم بعزت تو هر آینه کر میکردی مرا و عصیان کردم
بيدي ولو شئت وعزتك لكنعتني و
ترا بدست خود و اگر می خواستی قسم بعزت تو هر آینه شل میکردی مرا و
عصيتك برجلي ولو شئت وعزتك لجذمتني
عصیان کردم ترا بپای خود و اگر می خواستی قسم بعزت تو هر آینه مجذوم میکردی
وعصيتك بفرجي ولو شئت وعزتك
و عصیان کردم ترا بفرج خود و اگر می خواستی قسم بعزت تو
لعقمتني وعصيتك بجميع جوارحي التي أنعمت
هر آینه عقیم میکردی مرا و عصیان کردم ترا بجمیع اعضای خود که انعام کردی

بها علي وليس هذا جزاؤك مني پس بزاری
آنها بر من و نیست این جزای تو از جانب من پس بگوید العفو
العفو هزار مرتبه پس بزاری می چسباند گونه راست خود را
بر زمین و می گوید باواز حزین و بتضرع و زاری که بؤت
إليك بذنبي عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر
بسوی تو بگناهان که کرده ام عمل بد و ستم کردم بنفس خود پس بیامرز
لي ذنوبي فإنه لا يغفر الذنوب غيرك يا مولاي
مرا گناهان مرا پس بدرستی که نمی آمرزد گناهان را غیر از تو ای مولای من
پس بزاری می چسباند گونه چپ خود را بر زمین و می گوید
ارحم من أساء واقترف واستكان واعترف
رحم کن بر کسی که بد کرد و گناه کرد و خوار گردید و اعتراف کرد
و میگوید هر گاه بردارد سر خود را از سجده های شکر اللهم لك
الحمد كما خلقتني ولم أك شيئا مذكورا رب
پس ستایش چنانکه آفریدی مرا و نبودم چیزی یاد کرده شده ای پروردگار

اعنّی علی اهوال الدنیا وبوائق الدهور و

یاری کن مرا بر هولهای دنیا و مصیبتهای روزگار

نکبات الزمان ومصیبات اللیالی والایام

و مصیبتهای زمان و مصیبتهای شب و روزها

واکفنی شر ما یعمل الظالمون فی الارض و

و کفایت کن از من شر آنچه میکنند ستمکاران در زمین و

فی سفری فاصحبنی وفی اهلی فاخلفنی وفیما

و در سفر من پس رفیق باش مرا و در اهل من پس جانشین باش مرا و در آنچه

رزقتنی فبارک لی وفی نفسی لک فذللنی

روزی کردی مرا پس برکت ده مرا و در نفس من برای تو پس ذلیل گردان

وفی اعین الناس فعظمنی والیک فحببنی وبذنو

و در چشمهای مردم پس بزرگ گردان مرا و بسوی تو پس دوست گردان مرا و بگناهان

بی فلا تفضحنی وبعملی فلا تبسلنی وبسریرتی فلا

پس رسوا مکن مرا و بعمل من پس هلاک مکن و بسر من پس

تخزنی ومن شر الجن والانس فسلمنی وبطاهر

رسوا مکن مرا و از شر جن و انس پس سالم دار مرا و بپاکیزگی

الاخلاق فوفقنی ومن مساوی الاخلاق

اخلاق پسندیده پس توفیق ده مرا و از اخلاق نکوهیده

فجنبنی الی من تکلنی یا رب المستضعفین

پس دور کن مرا بسوی که میگذاری مرا ای پروردگار ضعیف شمردگان

وانت ربی الی عدو ملکته امری ام الی

و تو پروردگار منی بسوی دشمن که مالک گردانیده‌ای او را امر مرا یا بسوی

بعید فیتجهمنی فان لم تکن غضبت علی یا رب

دوری که ترشرویی کند با من پس اگر نیستی غضب کرده بر من ای پروردگار

فلا ابالی غیر ان عافیتک اوسع لی واحب

پس باک ندارم غیر آنکه عافیت تو فراختر است برای من و دوستتر

الی اعوذ بنور وجهک الذی اشرقت به

بسوی من پناه میبرم بنور روی تو که روشن گردانیده‌ای

السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَكَشَفْتَ بِهِ الظُّلْمَةَ
آسمانهای و زمین را و دفع شده است از آن تاریکی و
وَصَلَحَ عَلَيْهِ اَمْرُ الْاَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ اَنْ تُحِلَّ
و بصلاح آمده بر آن امر گذشتگان و آیندگان از اینکه فرود آری
عَلَيَّ غَضَبَكَ وَتُنْزِلَ بِي سَخَطَكَ لَكَ الْحَمْدُ
بر من غضب تو و نازل شود بمن سخط تو از برای تست ستایش
حَتّٰى تَرْضٰى وَبَعْدَ الرِّضٰا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
تا آنکه خوشنود شوی و بعد از خوشنودی و نیست گردیدنی از معصیت و نه قوت
اِلَّا بِكَ باب چهارم در آنچه کرده شود در طلوع آفتاب تا پیشین مخفی نماند که
در اوراد فریضه اول اینکه وارد شده است شصت روز و شب از روز دوازده ساعت
و ابتدای هر یک از ائمه اثنی عشر علیهم السلام ساعت از برای هر
ساعت دعائی که مخصوص است پس ساعت اول که آن میانه طلوع صبح
تا طلوع آفتاب از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و ذکر کردیم ما دعای
آن را در دعوات آن وقت پس هر چند ذکر میکنیم در مقام آنچه مخصوص این

وقت است پس میگوییم که ساعت دوم از طلوع آفتاب است تا بر طرف شدن
سرخی و این از حضرت امام حسن علیه السلام است و بخواند در آن این دعا را
اَللّٰهُمَّ يَا خَالِقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَمَالِكَ
خداوندا ای آفریننده آسمانهای و زمین و مالک
الْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَمُدَبِّرَ الْاِبْرَامِ وَالنَّقْضِ وَمَنْ
گشادن و در هم کشیدن و تدبیر کننده محکم کردن و در هم شکستن و کسی که
يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوٓءَ يَا
جواب میگوید بیچارگان را هرگاه بخوانند او را و برطرف میکند بدی را ای
مَالِكُ يَا جَبَّارُ يَا وَاحِدُ يَا قَهَّارُ يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ
خداوند همه چیزها ای جبر کننده ای یگانه ای قهر کننده ای غالب ای آمرزنده
يَا مَنْ لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ
ای کسی که در نمی‌یابند او را دیده‌ها و او در می‌یابد دیده‌ها را
يَا مَنْ لَا يُمْسِكُ خَشْيَةَ الْاِنْفَاقِ وَلَا يُفْقِرُ خَوْفَ
ای کسی که نگاه نمی‌دارد از ترس نفقه دادن و فقیر نمیکند از ترس

الاملاق یا کریم یا رزّاق یا مبتدئاً بالنعم

قبل الاستحقاق یا من ینزل الروح من امره

علی من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق

کبرت نعمتک علیّ وصغر فی جنبها شکری

ودام عیالک عنّی وعظم الیک فقری سالک

یا عالم سرّی وجهری یا من لا یقدر سواه

علی کشف ضرّی ان تصلّی علی محمد رسولک

الفجّار وبحبّک علی الابرار والفجّار وعلی

اهل بیته الطاهرین الاخیار واتوسّل

الیک بالانزع البطین علماً وبالامام الزکی

الحسن المقتول سمّاً فقد استشفعتهم الیک

وقدّمتهم امامی وبین یدی حوائجی ان

تزیدنی من لدنک علماً وتهب لی حکماً

وتجبر کسری وتشرح بالتقوی صدری و

رحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری و تذکره

ورحم کن مرا هرگاه بریده شود از دنیا نشان من و فراموش کنی مرا

اذا نسی ذکری برحمتک یا ارحم الراحمین

هرگاه فراموش شود یاد من برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

و دعاء سیم که از برطرف شدن مرضی مجرب است باشد شدن از

از حضرت امام حسین علیه السلام است و می خواند در این دعا را

اللهم رب الارباب و مسبب الاسباب

خداوندا ای پروردگار پرورندها و سبب سازنده سببها

ومالک الرقاب و مسخر السحاب و مسبل

و پادشاه گردن کشان و مسخر کننده ابرها و ... کننده

العقاب یا حلیم یا تواب یا کریم یا وهاب

و شکنجه ها ای بردبار ای بسیار قبول توبه کننده ای بزرگوار ای بسیار بخشاینده

یا مفتح الابواب یا من حیث ما دعی اجاب

ای گشاینده درها ای کسی که هرجا خوانده شود جواب داد

یا من لیس له حاجب ولا بواب یا من لیس

ای کسی که نیست او را پرده داری و نه دربانی ای کسی که نیست

لخزائنه قفل ولا باب یا من لا یرخی علیه

از برای خزانهای او قفلی و نه دری ای کسی که آویخته نشود بر او

ستر ولا یضرب دونه حجاب یرزق من

پرده و زده نشود نزد او حجابی ای کسی که روزی میدهد هر

یشاء بغیر حساب یا غافر الذنب و قابل التوب

هر که را خواهد بغیر حساب ای آمرزنده گناه و قبول کننده توبه

شدید العقاب اللهم انقطع الرجاء الا من

صاحب عقاب سخت خداوندا بریده شده است امید مگر از

فضلک وخاب الامل الا من کرمک فاسئلک

فضل تو و ناامید شده است امید مگر از کرم تو پس سؤال میکنم

بمحمد رسولک وبعلی ابن ابی طالب صفیک

بمحمد رسول تو و بعلی ابن ابو طالب برگزیده تو

وَبِالْحُسَيْنِ الْإِمَامِ النَّجِيِّ الَّذِي اشْتَرَى نَفْسَهُ
وبحق حسین امام بزرگوار که فروخت نفس خود را
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَجَاهَدَ النَّاكِبِينَ عَنْ طَاعَتِكَ
بجهت طلب کردن رضای تو و جهاد کرد با عدول کنندگان از راه
طَاعَتِكَ فَقَتَلُوهُ سَاغِباً ظَمْآناً وَهَتَكُوا حُرْمَتَهُ
طاعت تو پس کشتند او را گرسنه و تشنه و دریدند حرمت او را
بَغْياً وَعُدْوَاناً وَجَعَلُوا آيَتَهُ فِي الْآفَاقِ وَ
از تعدی و ظلم و بردند سر او را در اطراف و
أَحَلُّوهُ مَحَلَّ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالنِّفَاقِ اللَّهُمَّ صَلِّ
فرود آوردند او را محل اهل عناد و عداوت خداوندا بس رحمت کن
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَدِّدْ عَلَى الْبَاغِي عَلَيْهِ مُحِرْمَتِهِ
بر محمد و آل محمد و تازه گردان بر ستم کننده بر او و روا داشته
لَعْنَكَ وَانْتِقَامَكَ وَمُرْ بِأَبْوَابِ سَخَطِكَ وَنَكَالِكَ
لعن خود و انتقام خود را و هلاک کننده از غضب خود و عقوبت خود را

اللهم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَسْتَشْفِعُ بِهِمْ
خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بمحمد و آل او و شفاعت میخواهم بایشان
إِلَيْكَ وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي
بسوی تو و مقدم میدارم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود
أَنْ لَا تَقْطَعَ رَجَائِي مِنِ امْتِنَانِكَ وَإِفْضَالِكَ
که نبری امید مرا از انعام خود و از فضل خود
وَلَا تُخَيِّبَ تَأْمِيلِي فِي إِحْسَانِكَ وَنَوَالِكَ وَلَا
و نومید نگردانی امید مرا در احسان خود و عطای خود و
تَهْتِكَ السِّتْرَ الْمَسْدُولَ عَلَى مَنْ جَهِلَكَ وَلَا
ندری پرده را که پوشیده شده بر کسی که نشناخت ترا و
تُغَيِّرَ عَنِّي عَوَائِدَ طَوْلِكَ وَنِعَمِكَ وَوَفِّقْنِي لِمَا
تغییر ندهی از من عادتهای احسان خود و نعمتهای خود را و توفیق بده مرا از آنچه
يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ وَاحْرِفْنِي عَمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ
نزدیک گرداند مرا بسوی تو و بگردان مرا از آنچه دور گرداند مرا از تو

وتعطيني من الخير افضل مما ارجوا واكفني من

و عطا کنی مرا از خیر افضل از آنچه امید میدارم و کفایت کن مرا از

الشر ما اخاف واجد برحمتك يا ارحم

از شر آنچه میترسم از آن و خوف دارم و بخشش کن برحمت تو ای رحم کننده‌ترین

الراحمين و دعای چهارم از طلبیدن در وقت ناخوشی و غم

رحم کنندگان

از حضرت سید الساجدین علیه السلام است و می‌خواند در آن این دعا را

اللهم انت الملك المليك المالك وكل شيء

خداوندا تو پادشاه و صاحب ملک مالکی و هر چیزی

سوى وجهك الكريم هالك تحيرت بقدرتك

غیر ذات بزرگوار تو هلاک شونده است [illegible]

النجوم السوالك وامطرت بقدرتك الغيوم

ستاره‌ها سیر کننده‌ها و بارش دهنده بقدرت تو ابرهای

الهوامل وعلمت ما في البر والبحر وما تسقط

[illegible] و دانستی آنچه در صحرا و دریاست و آنچه [illegible]

من

من ورقة في ظلمات الحوالك يا سميع يا

از برگی در تاریکی‌های بسیار سیاه ای شنوا ای

بصير يا بر يا شكور يا غفور يا رحيم يا من

ای بینا ای نیکوکار ای بسیار عوض دهنده ای بسیار بخشاینده ای مهربان ای کسی که

يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور يا

میداند نظره دزدیده چشمها را و آنچه پنهان میدارد سینه‌ها ای

من له الحمد في الاولى والاخرة وهو الحكيم

ای کسی که مر اوراست ستایش در دنیا و در آخرت و اوست حکیم

الخبير اسئلك سؤال البائس الحقير واتضرع

دانا سوال میکنم ترا مانند سوال کردن بسیار محتاج خوار و زاری میکنم

اليك تضرع الضائع الكسير واتوكل عليك

بسوی تو [illegible] شکسته شده و توکل میکنم بر تو

توكل الخاشع المستجير واقف ببابك وقوف

[illegible] و [illegible] بر در گاه تو [illegible]

الْمُؤَمِّلِ الْفَقِيرِ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالْبَشِيرِ النَّذِيرِ

امیدوار محتاج و متوسل میشوم بسوی تو بمژده دهنده و بیم دهنده

وَالسِّرَاجِ الْمُنِيرِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَابْنِ عَمِّهِ

و چراغ روشن محمد خاتم پیغمبران و پسر عم او

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِالْإِمَامِ عَلِيِّ ابْنِ الْحُسَيْنِ

امیر مؤمنان و بامام علی ابن الحسین

زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ الْحُجَّةِ الْمُصَدَّقِ

زینت عبادت کنندگان و پیشوای پرهیزکاران حجت [illegible]

وَالْخَاشِعِ فِي الصَّلَوَاتِ وَالدَّائِبِ الْمُجْتَهِدِ

و خشوع کننده در نمازها و دائم شده جهد کننده

فِي الْمُجَاهَدَاتِ السَّاجِدِ ذِي الثَّفِنَاتِ أَنْ تُصَلِّيَ

در مجاهدها سجده کننده صاحب پینه‌ها اینکه رحمت فرستی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ

بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو

وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَأَنْ

و مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه

تَعْصِمَنِي مِنْ مُوَاقَعَةِ مَعَاصِيكَ وَتُرْشِدَنِي

نگاه داری مرا از مواقعه معاصی تو و راه نمائی مرا

إِلَى مُوَافَقَةِ مَا يُرْضِيكَ وَتَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُؤْمِنُ

بسوی موافقت آنچه راضی کرد ترا و بگردانی مرا از آنکه ایمان آورد

بِكَ وَيَتَّقِيكَ وَيَخَافُكَ وَيَرْجُوكَ وَيُنِيبُ

بتو و بپرهیزد از تو و بترسد از تو و امیدوار باشد بتو و بازگشت کند

وَيَتَحَبَّبُ وَيَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُوَالاةِ مَنْ

[illegible]

يُوَالِيكَ وَيَتَجَنَّبُ إِلَيْكَ بِمُعَادَاةِ مَنْ يُعَادِيكَ

[illegible]

وَيَعْتَرِفُ لَدَيْكَ بِعِظَمِ نَعْمَائِكَ وَأَيَادِيكَ

و اعتراف کند نزد تو ببزرگی نعمتهای تو و [illegible]

برحمتک یا ارحم الراحمین و بدانکه نسخهای دعا

بحق ای رحیم کننده ترین رحم کنندگان ها و عملها اختلاف بسیار دارد

بزیاده و نقصان و آنچه اورده ام من از انها درین کتاب است که وثوق

دارم بان و عملها دارم بان وعده است و بالله التوفیق **فصل** و از آنچه

سزاوار است که گفته شود در اول روز تصدق است هر چه میسر شود و هر چند

چیزی حقیری باشد روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق

علیه السلام که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صبح بگاه بدهید صدقه

پس بدرستی که بلاها را زایل میکند از آن و روایت کرده است نیز در کافی

از آنحضرت که فرمود که صبح بگاه بدهید صدقه و رغبت کنید در آن

پس نیست مومنی که تصدق کند بصدقه که اراده کند بان آنچه را نزد

خداست جهت آنکه دفع کند خدا از او بسبب آن صدقه شر آنچه فرود می آید

از آسمان بسوی زمین در آن روز مگر آنکه دور دارد او را خدای تعالی از شر

آنچه فرود می آید در آن روز از آنچه کرده می شود در اول روز صبح کردن با

بگلاب پس در حدیثی از اصحاب حضرت سلام الله علیهم وارد

شده که هر که صبح کند روی خود را بگلاب نرسد او را در آن روز

احتیاجی و نه فقری و باید که صبح کرده شود رو و دستها و صلوات

فرستاده شود بر پیغمبر صلی الله و از آنچه کرده میشود در اول روز غالب اوقات

سندیل چیدن است و پوشیدن جامهها و موزه و نعل پس هر چه

ذکر میکنیم بعضی از آداب آنها و دعاهای آنها را پس میگوییم اما سندیل

چیدن پس تحقیق که روایت شده و سزاوار است که گفته شود نزد آن

اللّٰهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوِّجْنِي بِتَاجِ

خداوندا نشان [illegible] مرا [illegible] ایمان و تاج [illegible]

الْكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ

[illegible] و [illegible] ریسمان اسلام را [illegible]

الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي و سندیل صبح در حالیکه نشسته باشی و مکروه

[illegible] [illegible] سندیل چیدن پس [illegible] کن سندیل خود

بدرستی که [illegible] است روایت کرده است شیخ طایفه در

تهذیب [illegible] از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که هر که عمامه [illegible]

عمامه را زیر حنک خود پس برسد او را دردی که دوا نباشد از برای
آن پس ملامت نکند مگر نفس خود را و روایت کرده است شیخ
محمد بابویه در فقیه از حضرت صادق ع که فرمود بدرستیکه من تعجب
میکنم از کسی که شروع کند در حاجت خود و حال آنکه او بر وضو باشد
چگونه بر نمی آید حاجت او و بدرستیکه من تعجب میکنم از کسی که شروع کند
در حاجت خود و حال آنکه گردانیده باشد عمامه را از زیر حنک خود
چگونه بر نمی آید حاجت او و روایات در ترغیب در تحنک بسیار است
و تحقیق که منعقد شده است اجماع شیعه بر آن و جمعی از مخالفین ذکر
چگونه انکار میکنند آنرا با آنکه روایت کرده اند در کتابهای خود
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که نهی کرده است از اقتعاط و امر کرده
بتلحی و گفته است در کتاب صحاح اقتعاط بستن عمامه است بر سر بی آنکه بگرداند
بزیر حنک و در حدیث واقع شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی
کرده است از اقتعاط و امر کرده است بتلحی تمام شد کلام صحاح و تلحی
گردانیدن عمامه است بزیر لحیین و بعد از آنکه استحباب تحنک تمام شد

جمیع اوقات و حالات و خصوصا در حالت نماز و هر چند نماز
در آن افضل است بلکه آن سنتی است بسر خود خواه نماز کرده شود و در
آن یا نه و نیت استحباب آن از برای نماز چنانکه ظاهر می شود
از کلام بعضی از علمای ما و بنا شده ام من در احادیثی که در کتب اصول
ما نقل شده چیزی که دلالت کند بر استحباب آن از برای نماز بلکه
احادیثی که درین باب واقع شده همه عام است و تحقیق که تصریح
کرده است باین علامه قدس الله روحه در منتهی المطلب چون ذکر کرده
احادیثی را که دلالت میکنند بر اینکه تحنک سنتی است فی نفسه بعد از آن
فرموده تحقیق که ظاهر شد باین احادیث استحباب تحنک مطلقا
خواه بوده باشد در نماز یا در غیر آن تمام شد کلام او و پس سزاوار است
که هرگاه تحنک کنی نزد اراده نماز قصد کنی استحباب آنرا مطلقا یا قصد
او مستحب است نه آنکه سنت است از برای غیر خود یعنی نماز تا ثواب یابد
رود مثلا و بودن تحنک شرط و زیادتی ثواب نماز قصد میکند استحباب
آنرا از برای نماز و این ظاهر است و از آداب در پوشیدن جامه

پس سزاوار کوتاه کردن جامه است پس تحقیق که نقل شده است در
تفسیر قول خدای تعالی و ثیابک فطهر که مراد نیست که جامه خود را
کوتاه کنید و سزاوار است که نگذرد آستین از سر انگشتان و جامه
برابر کعب [illegible] را و پوشش جامه شهرت و پوشش او از جامه [illegible]
و تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق ع که مکروه است بسیار
پوشیدن هر چیز سوره و عبا و عمامه و آنها و جایز و پوشیدن جامه پس تحقیق
که روایت شده است از حضرت صادق ع که گفته می بود در وقت پوشیدن آن
اللهم اجعله ثوب یمن و برکة اللهم ارزقنی
خداوندا بگردان این جامه را جامه فرخی و برکت خداوندا روزی کن مرا
فیه شکر نعمتك وحسن عبادتك والعمل
در آن شکر نعمت تو و نیکویی عبادت تو و عمل
بطاعتك الحمد لله الذي رزقني ما استر به
بطاعت تو سپاس مر خداوند را که روزی کرد مرا آنچه می پوشم به آن
عورتي واتجمل به في الناس وروايت شده است
عورت خود را و زینت کنم به آن در میان مردم

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که گفته می بود در وقت پوشیدن جامه نو
اللهم اجعله ثوب یمن وتقوى وبركة
خداوندا بگردان این جامه را جامه فرخی و پرهیزکاری و برکت
اللهم ارزقني فيه حسن عبادتك وعملا
خداوندا روزی کن مرا در این نیکویی عبادت تو و عمل
بطاعتك واداء شكر نعمتك الحمد لله الذي
بطاعت تو و ادا کردن شکر نعمت تو سپاس مر خداوند را که
كساني ما اواري به عورتي واتجمل به
پوشانیده مرا آنچه پنهان می سازم به آن عورت خود را و زینت می کنم به آن
في الناس وروايت شده است که گفته می بود در وقت پوشیدن از جامه
اللهم استر عورتي وامن روعتي واعفف
خداوندا بپوشان عورت مرا و ایمن گردان ترس مرا و پرهیزگار گردان
فرجي ولا تجعل للشيطان في ذلك نصيبا
شرمگاه مرا و مگردان از برای شیطان در این بهره

وَلَا تَعُدْ إِلَى ذَٰلِكَ وُصُولًا فَيَضَعَ لِيَ الْمَكَائِدَ

[illegible] رسیده [illegible]

وَلِيُجِيبَنِي لِارْتِكَابِ مَحَارِمِكَ و سزاوار زینت

[illegible] که پوشیده شود

[illegible] پوشیدن موزه و نعل [illegible]

[illegible]

[illegible] پوشیدن [illegible]

وَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ

[illegible] خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَطَهِّرْ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا

[illegible] در دنیا و آخرت [illegible]

عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ و میگوید [illegible]

بر صراط [illegible] بسم الله

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوقِي بِهِ قَدَمَيَّ مِنَ

[illegible]

الأذى

الْأَذَىٰ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْهُمَا عَلَىٰ صِرَاطِكَ وَلَا تُزِلَّهُمَا

[illegible] خداوندا ثابت [illegible] بر صراط [illegible]

عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ و در روایت شده است از حضرت صادق

[illegible] پوشیدن موزه [illegible]

[illegible] روایت شده است [illegible]

[illegible] موزه سیاه و نعل زرد [illegible]

پوشیدن نعل سیاه را و در روایت شده است از آنحضرت که هر که

بپوشد نعل زرد [illegible]

که هر که بپوشد نعل زرد [illegible]

فصل و [illegible] جاری شده عادت [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت شده است از اصحاب

[illegible] سلام الله علیهم [illegible] که هر گاه خواهی که چیزی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که با خوشی میدارد و از خدای تعالی دشمن میکرد و صاحبان را
چنانکه روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین ع که هر گاه دراز
دست خود را جهت اکل پس بگو بسم الله والحمد لله رب
العالمین پس بتحقیق که روایت بنام خدا و سپاس مر خدای را که پرورد
گار عالمیان است شده است از حضرت صادق ع که مرد هر گاه خواهد بخورد
چیزی پس پایین کند دست خود را و بگوید بسم الله والحمد لله رب العالمین
می آمرزد خدای تعالی مر او را پیش از آنکه برسد لقمه بدهن او و روایت
شده است استحباب تسمیه بر هر کدام و روایت شده است بر اکتفا
آن بر هر طرفی که بر مائده باشد و هر چند از ظرفی باشد هر که را خوش کند
تسمیه را بر هر کدام پس بگوید بسم الله علی اوله و آخره روایت شده که دو شب
این را پیش ... در صحبه و از آنکه سزاوار است که گفته شود نزد فراغ
در اکل بعد غذا است الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم
ویجیر ولا یجار سپاس مر خدای را که طعام میدهد و طعام داده نمیشود و زنهار میدهد
و زنهار داده نمیشود علیه ویستغنی ویفتقر الیه
...

اللهم

اللهم لک الحمد علی ما رزقتنا من طعام وادام
خداوندا از برای تو است سپاس و ستایش بر آنچه روزی کردی ما را از طعام و نان خورش
فی یسر وعافیة من غیر کد ولا مشقة بسم
در آسانی و عافیت از غیر کدی از ما و مشقتی بنام
الله خیر الاسماء بسم الله رب الارض و
خدای بهترین نامها بنام خدای پروردگار زمین و
السماء بسم الله الذی لا یضر مع اسمه
آسمان بنام خدای که ضرر نمیرساند با نام او چیزی
شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع
در زمین و نه در آسمان و او است شنونده
العلیم اللهم اسعدنی فی مطعمی هذا بخیره
داناست خداوندا سعید کن مرا در این طعام بخیر آن
واعذنی من شره وامتعنی بنفعه وسلمنی من
و پناه ده مرا از شر آن و بهره مند گردان مرا بنفع آن و سالم دار مرا

خشک شود و منزّه از آن است که اوّل آنچه بخورد نمک بوده باشد هر روز ناشتا
هر بامداد
بیست و یک دانه مویز سرخ پس روایت شده از پیغمبر صلی الله که هر که
بخورد هر روز ناشتا بیست و یک دانه مویز سرخ بیمار نشود مگر بیماری که
و از آن بمیرد و بشوید دستهای خود را هر دو را پیش از طعام و بعد از آن هر چند
بوده باشد چیزی خوردن نوبه یکبار است و روایت کرده است از پس
محمد یقین در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله که فرمود که هر که بشوید دست خود را
پیش از طعام و بعد از آن تفتیش کند در فراخی و معاف داده شود از بلا
که در بدن او باشد و تحقیق که روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین ع
که این هر دو بلا میکند در هر دو بلا چشم را و را میخواند که نورانی کرد صاحب طعام
باشی که نشستن با اوّل بعد از آن نشوید بعد از کسی که بر طرف راست باشد
و در نشستن هم میشود تو آخر همه و ابتدا میکند کسی که در طرف چپ تو باشد
و روایت شده است ابتدا در نشستن هم بهر که طرف راست در باشد
خوردن را و باشد با بنده و پاک کن دست خود را بمندیل بعد از شستن
اوّل و پاک کن آن را با آن بعد از شستن هم بعد از آنکه مالیده باشی نمک

... چشم خود و پاک کن دست را بمندیل هرگاه و در آن از طعام
باشد ... عیسی ... محمد ... و ... اوّل و ابتدا
کن ... پیش از ... بوده باشی تو صاحب طعام ... کرده است
خوردن را بعد از ... و ... چیزی خوردن ... دست چپ
... با آن و ... چیزی خوردن ... و هرگاه حاضر شود
... پس ... حاضر ... و ... طعام ... که نان را
بر کاسه و ... ابتدا ... و روایت شده
... حاضر کردن چیزی تازه ... و بخورد گوشت را
... هر مرتبه ... روز ... آن چهل
روز ... گوشت استخوان را ... و آن ... پس تحقیق
که روایت شده است که ... در استخوان ... و آنچه
هرگاه ... آنچه ... باشد ... است
طول ... نشستن ... اگر بوده باشی تو صاحب طعام پس تحقیق
که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت ابا عبد الله ع

که بسیار شوند که بسیار چیز است که هرگاه بجا آورند از اعمال خوب بود و انجام
بیافزاید در عمر او و بقای او بعد از آن پس گفتم که چیست آنها فرمود
طول دادن در رکوع و سجود در نماز و طول دادن نشستن در طعام
هرگاه چیزی بخورد و بر مائده خود بجا آوردن احسان بسوی اهل آن
و نیکو بودن فراغ از اکل آنچه روایت شده است از حضرت صادق ع
الحمد لله الذی اطعمنا فی جائعین و سقانا فی
سپاس مر خدای را که اطعام کرد ما را در میان گرسنگان و سیراب کرد ما را
ظامئین وکسانا فی عارین وهدانا فی الضالین
میان تشنگان و پوشانید ما را در میان برهنگان و راه نمود ما را در میان گمراهان
وحملنا فی راجلین وآوانا فی ضاحین و
و سوار کرد ما را در میان پیادگان و جا داد ما را در میان بی‌جایان
اخدمنا فی عانین وفضلنا علی کثیر
و خدمتکار داد ما را در میان تعب‌کشندگان و زیادتی داد ما را بر بسیاری از
من العالمین و از آنچه مشهور شده است در این زمان از

سوره فاتحه بر از طعام پس اطلاعی نیافته‌ام من بر آن در کتابهای
حدیث و سزاوار است که بشویند حاضران دستهای خود را جمیع
در یک طشت و بر ندارند و بریزند تا پر شود و دست خلال کردن و از
خلال از بعض چیزها و رنگ ریحان و مورد و انار و سزاوار است
بیرون انداختن آنچه بیرون آید از میان دندانها بخلال و فرو بردن
آن اگر بیرون آید بزبان و سزاوار است که بوده باشد آنچه بخوری
تو موافق آنچه میخواهند از اعیال تو نه آنچه بخواهی آن را تو و نه
ایشان پس نخستین که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت
صادق ع که فرمودند که پیغمبر صلی الله فرموده که مومن میخورد بخواهش
و منافق میخورد با اهل او بخواهش او و در انا است و شاید
از روش میدان است الحمد لله منزل الماء من السماء
ومصرف الامر سپاس مر خدای را که فرود آورنده آب است از آسمان
و تغییر دهنده امر است کیف یشاء بسم الله خیر الاسماء
و دیگر از روش میدان است بر نحوی که میخواهد بنام خدا بهترین نامها

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانَا مَاءً عَذْباً وَلَمْ يَجْعَلْهُ

سپاس مر خدای را که آب داد ما را آب گوارا و نگردانید آن را

مِلْحاً أُجَاجاً بِذُنُوبِنَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانِي

شور و تلخ بسبب گناهان ما سپاس مر خدای را که آب داد مرا

فَأَرْوَانِي وَأَعْطَانِي فَأَرْضَانِي وَعَافَانِي وَ

پس سیراب گردانید و عطا کرد مرا پس خشنود گردانید مرا و عافیت داد مرا

كَفَانِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ

و بس شد مرا خداوندا بگردان مرا از آنها که آب میدهی او را در قیامت

مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُسْعِدُهُ

از حوض محمد صلی الله علیه و آله و نیکبخت گردانی

بِمُرَافَقَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و در

او را برفیق بودن با آنحضرت برحم خود ای رحم کنندهترین رحم کنندگان

آشامیدن آب مقابل غیبا پس تحقیق که روایت شده است از حضرت امام

که آشامیدن آب غیبا مورث کبادست و سزاوار است که سه نفس

بدست خود و به سه نفس و حمد کن خدای تعالی را بعد از هر نفسی و سؤال

کرده شده است از حضرت صادق علیه السلام از آشامیدن بیک نفس پس فرمود

که آن کراهت دارد بیشتر که آب میدهد بنده بیک نفس پس آشامیدن بسه نفس و اگر از ظرفی

پس بیاشامد بیک نفس و تحقیق که روایت شده است که هر که بیاشامد آب

پس باز گیرد آنرا و هنوز خواهد آنرا و حمد کند خدا را و بکند این را سه مرتبه

واجب میشود از برای او بهشت و سزاوار است اجتناب کردن

بیاشامیدن آب از طرف دسته و از جانبی که شکسته باشد و بسیار خوردن

پس تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام که بسیار خوردن

آب پس چیزیست که اصل مادهٔ هر کوفتی است و در روایت شده است

که هر که بیاشامد آب پس یاد کند حضرت امام حسین علیه السلام را و لعن کند کشندهٔ او را

می نویسد خدای تعالی از برای او صد هزار حسنه و زایل میکند از او صد هزار

گناه و بلند میکند از برای او صد هزار درجه و هر که آب گرداند از او گرده

باشد صد هزار بنده و باب سیم در آنچه کرده میشود میانه زوال و غروب

آفتاب و در این باب مقدارست و چند فصل مقدمه روایت کرده

بیش محدثین در حدیثی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده که چون
زوال آفتاب میشود گشوده میشود درهای آسمان و درهای بهشت
و مستجاب میشود دعا پس خوشا کسی که بالا برده شود برای او عمل صالح
و روایت کرده شیخ از امام جعفر که فرموده که آفتاب را از زوال
حلقه ایست که داخل میشود در آن پس هرگاه داخل شود در آن زایل میشود
آفتاب پس تسبیح میکند هر چیزی که پایین عرش است بحمد پروردگار من
عزوجل و این ساعتی است که صلوات میفرستد بر من پدر و پروردگار من
جل جلاله و فرض کرده است بر من و بر امت من در آن نماز را و فرموده
اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل یعنی بپای دار نماز را از زوال
آفتاب تا نصف شب والله تعالی اعلم و این ساعتی است که می آورند
در آن جهنم را در روز قیامت پس نیست مؤمنی که موافق شده باشد
این ساعت را اینکه بوده باشد او سجده کننده یا رکوع کننده یا ایستاده
مگر اینکه حرام گرداند خدای تعالی بدن او را از آتش تبصره سزاوار است
بر مؤمن سبقت بسوی نماز در اول وقت آن خواه نماز واجب باشد یا سنت

مگر آنچه استثنا شده پس بدرستی که فضل اول وقت بر آخر آن مثل
فضل آخرت است بر دنیا چنانکه روایت شده از حضرت صادق علیه السلام
و روایت شده نیز از آنحضرت که اول وقت خوشنودی خدای تعالی است
و آخر آن عفو خداست و ظاهر است که این تخفیف در باب هم میشود مشغول
شدن در اول وقت بمقدمات نماز مانند طهارت یا سستی و درنگ
چنانکه گفته است شیخ یا شیخ شهید ره و موقوف است در باب فضل آن
بر داخل شدن در نماز در اول وقت و اما آنچه در بعضی روایات
مذکور شده که ظاهر پس خلاف است چنانکه روایت شده است از حضرت
که توقیر و تعظیم نکرده است نماز را کسی که تاخیر کرده باشد طهارت را
تا اینکه داخل شود وقت نماز پس چنانکه گفته ام من از برای آن کسانیکه
که احتمال داشته باشد بر آن و بر تقدیر از راجح عمل بآن در عمل بآنچه روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق علیه
که هرکه بشنود چیزی از ثواب بر چیزی پس بکند آن را خواهد بود از برای
او اجر آن و هر چند نبوده باشد حدیث چنانکه رسیده باو پس آن مقرر

نمیکنند نماز را چه آن دلالت نمیکند مگر بر اینکه در میان در آمدن
میان اول وقت و نماز منافی توقیر است نه آنکه منافی و ...
فضیلت وقت زیرا که آن امری دیگر است غیر از توقیر نماز پس
خبر لکن در هر روز است انتظار کشیدن نماز و مشرف شدن بسوی
وقت آن چنانکه روایت شده است که پیغمبر انتظار میکشیدند داخل
شدن وقت نماز را و منتظر بودند در صفا یا بلال یعنی داخل کن بر ما
راحتی یا بلال باعلام کردن بداخل شدن وقت چنانکه در ... است
قرة عینی فی الصلاة است و اول زوال شروع کردن سایه است در زیاد
بعد از کم شدن یا حادث شدن آن بعد از برطرف شدن پس هر گاه
که هر چند بالا می شود بلندی بالای شود و کم شدن سایه تا اینکه هر گاه برسد
آفتاب بآنچه نهایت بلندی است در آن روز میرسد سایه بآنچه نهایت
کم شدن است در آن روز یا اینکه برطرف میشود و این نزد رسیدن
آفتاب است بدایره نصف النهار یعنی منتصف ما بین مشرق و مغرب
و معلوم است که اوضاع آفتاب نسبت بساکنان اقالیم مختلف است پس

نسبت بساکنان بعضی اقالیم چنین است که در وقت زوال در طرف
جنوب از سمت الرأس ایشان است و نسبت ببعضی در طرف شمال
و نسبت ببعضی مقابل سر ایشان می افتد پس در آن مواضع اول بر
طرف میشود سایه در منتصف روز بلکه باقی میماند در جوف دیوارهای
کوتاهی آن بعد از سایه کشیده شده بطرف شمال یا جنوب و در این
مواضع شروع سایه در زیاد شدن اول وقت زوال است و در موضع سیوم
برطرف میشود سایه بالکلیه و اول ظاهر شدن آن اول وقت است
و سایه شخص را پیش از زوال ظل میگویند و بعد از آن فی میگویند و
پس فی یعنی رجوع است و سایه بعد از زوال رجوع میکند بجانب مشرق
که داشت پیش از زوال و میکشد وقت فضیلت نماز ظهر از زوال
تا اینکه گردد فی یعنی سایه که حادث میشود بعد از زوال مساوی شاخص
و وقت فضیلت عصر تا اینکه گردد فی دو برابر شاخص و رخصت است
برای تو تأخیر کردن هر یک از فریضه ظهر و عصر از اول وقت آن بمقدار
اینکه بکنی نافله در آن نافله آن را و کسی که نافله نمیگذارد پس سزاوار است

[illegible]

انتهای آن تا بعد از اول وقت فضیلت و مشهور آنست که وقت
نافلهٔ ظهر و آنرا صلوة اوّابین میگویند از زوالست تا آنکه بگردد دو قد
م قدم یعنی بمقدار دو سبع شاخص چه معلوم است که قامت هر
شخصی بمقدار هفت قدم است بقدم خود و وقت نافلهٔ عصر
و آنرا سبحه میگویند از فارغ شدن از ظهر است تا آنکه بگردد فی
چهار قدم و بعضی از علمای ما بر آنند که بکشد وقت این نافلها
بکشیدن وقت فضیلت فریضها پس نافلهٔ ظهر تا آنکه بگردد فی
مثل شاخص و نافلهٔ عصر تا آنکه بگردد دو برابر آن و این قول هر چند
مذکور در روایات معتبره دلالت بر آن است بلکه در بعضی احادیث
واقع شده آنچه دلالت میکند ظاهرا بر آنچه زیاده از این توسعه است
چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب باسناد صحیح از امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود که نماز نافله بمنزلهٔ هدیه است هرگاه ادا
شود آن قبول کرده میشود پس مقدم دار هر چه را خواهی و مؤخر دار
هر چه را خواهی ولیکن نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد

[illegible]

با آنچه استفاده میشود از اطلاق این روایت از توسعه در تقدیم و تأخیر
و گویا مراد بتقدیم ادا است و بتأخیر قضا است و اقتدا علیه و مشهور
میان علمای ما قدس الله ارواحهم آنست که جایز نیست اعتماد
بر ظن بداخل شدن وقت مگر با عدم قدرت بر تحصیل علم پس جایز
نیست در آن اعتماد بر خبر یک عادل و نه بر اذان مشهور و هر چند موذن
عادل باشد مگر با عجز از علم و ظاهر کلام محقق در معتبر آنست که جایز
است اعتماد بر اذان یک عادل اما با خبر دو عادل یا اذان ایشان پس
ظاهر جواز اعتماد بر آنست و هر چند قادر باشد بر علم زیرا که علم شرعی
حاصل است بآن و منزله وارد است زیرا کسی که اعتماد داشته باشد
ایشان نوافل را با اهتمام میداند بتحقیق اول وقت اینکه آماده
کرده باشد در صحن خانهٔ خود یا بر روی بام خود چوب راستی نصب کرده
باشد در مکان هموار که آن راست نصب شده باشد بر نحوی که بهیچ
طرف میل کرده باشد و قسمت کرده شده باشد بهفت حصه پس هرگاه
برسد سایه بنهایت نقصان و ابتدا کند در زیادتی یا در ظاهر شدن

[illegible]

پس شروع کند در نافلهٔ ظهر اگر کسی است که توفیق داده است [illegible]
او را برای عبادات بجا آوردن نوافل با در ادای ظهر در اول
وقت آن اگر خواهد از آن عبادات و تخفیف کند ظهر را پس هرگاه
بگردد بقدر ربع شخص یا مثل آن بنا بر خلاف مشخص شود و برا
نافله گذاردن بیرون رفتن نافلهٔ ظهر پس اگر در خود وقت میشود تمام
کرده باشد یک رکعت آن را گذارده نافله را و مشغول شود به فریضه
و اگر تمام کرده است یک رکعت از آن هشت رکعت این میشود که فارغ
شده باشد از رکوع سجده دوم و هر چند برداشته باشد سر را از آن
پس مقدم دارد آن هفت رکعت باقی را بر فریضه و ظاهر آن است
که شش رکعت باقی درین مقام ادا است زیرا که هشت رکعت
در حکم یکی است بعد از آن میکند [illegible] نماز ظهر را و تخفیف میکند سایه را
بعد از آن پس اگر رسیده باشد بجای ربع شاخص یا دو برابر آن بنا بر
آنچه گذشت از اختلاف پس شروع میکند در نماز نافلهٔ عصر و اگر
رسیده باشد آن معلوم میشود به بیرون رفتن وقت آن و خواهد بود

۱۱۷

و حال آن در رکعات آن و مقدم داشتن بر فریضه مثل حال نافلهٔ
ظهر چنانکه گذشت و آنچه مذکور شد در غیر روز جمعه است و در جمعه زیاد
میشود برین هشت رکعت چهار دیگر و میگذارد درین پیش رکعت
[illegible] رکعت را پیش از زوال و [illegible] که [illegible] کرده‌اند آن را
[illegible] اگر شش رکعت باشد در وقت پهن شدن آفتاب و شش
دیگر در وقت بلند شدن آن و شش دیگر در وقت راست شدن
آن و میگذارد دو رکعت باقی را بعد از زوال **فصل** اول آنچه گفته
می‌آید بعد از مشخص شدن زوال است که بخواند آنچه روایت
کرده است [illegible] بن محمد بن [illegible] که حضرت [illegible] تعلیم کرده است او را
محمد بن مسلم و [illegible] او که [illegible] کن [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] که سُبحانَ اللهِ وَ لا اِلهَ
اِلّا اللهُ وَالحَمدُ لِلهِ الَّذی [illegible]
[illegible] لَم یَتَّخِذ وَلَداً وَ لَم یَکُن
لَهُ شَریکٌ فِی المُلکِ [illegible]

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا

و نیست او را یاری از خواری و بزرگی کن او را تعظیم کردنی

بعد از آن بشتاب بسوی وضو بعد از آن شروع میکنی در نماز زوال
پس نیت میکنی در رکعت اول را و میگوئی الله اکبر هفت تکبیر را با دعاهای
انها بنحوی که گذشت ذکر آن در باب اول بعد از آن میگوئی اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم و میخوانی بعد از فاتحه در رکعت اول سوره توحید
و در رکعت دوم سوره جحد چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند حسن بعد از آن سلام میدهی و میگوئی آن سه تکبیر را بعد از
نماز و تسبیح چنانکه گذشت و تسبیح زهرا علیها السلام را بعد از آن میگوئی

اللَّهُمَّ إِنِّي ضَعِيفٌ فَقَوِّ فِي رِضَاكَ ضَعْفِي

خداوندا بدرستی که من ضعیفم پس قوی گردان در رضای خود ضعف مرا

وَخُذْ إِلَى الْخَيْرِ بِنَاصِيَتِي وَاجْعَلِ الْإِيمَانَ مُنْتَهَى

و بگیر بسوی خیر موی پیشانی مرا و بگردان ایمان را منتهای

رِضَايَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَبَلِّغْنِي

خوشنودی من و برکت ده برای من در آنچه قسمت کرده‌ای برای من و برسان مرا

بِرَحْمَتِكَ كُلَّ الَّذِي أَرْجُو مِنْكَ وَاجْعَلْ لِي

برحمت خود همه آنچه امید دارم از تو و بگردان از برای من

وُدًّا وَسُرُورًا لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَهْدًا عِنْدَكَ

دوستی و سروری از برای مؤمنان و عهدی نزد تو

بعد از آن میگذاری چهار رکعت دیگر بر همان نحو بغیر شش تکبیر که در اول نماز
گفته میشود و با دعاهای آنها بعد از آن چهار رکعت دیگر مثل آنها و میخوانی
بعد از هر رکعت از این چهار رکعت تعقیب دعائی که مذکور شد و بعد از آنکه
تمام کردی شش رکعت را با توابع آن بر میخیزی و اذان میگوئی از برای
ظهر و فاصله میکنی میان اذان و اقامه بدو رکعت بر همان منوال و
این دو رکعت هفتم و هشتم است از نافله ظهر و بعد از آن اقامه میگوئی و میگوئی

بعد از آن اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ

خداوندا ای پروردگار این دعوت تام

وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و نماز برپا ایستاده برسان محمد را صلوات خدا بر او و آل او

الدَّرَجَةَ وَالوَسِيلَةَ وَالفَضلَ وَالفَضِيلَةَ

بدرجه و مرتبت و وسیله و فضیلت

بِاللهِ اَستَفتِحُ وَبِاللهِ اَستَنجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ

بنام خدا گشایش میجویم و بخدا طلب فیروزی میکنم و بمحمد صلی الله

عَلَيهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

[illegible] و آل او روی آورم خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجعَلنِي بِهِم وَجِيهاً فِي الدُّنيَا وَالآ[خرة]

و آل محمد و بگردان مرا بسبب ایشان آبرومند در دنیا و آخرت

وَمِنَ المُقَرَّبِينَ برادران مشغول شو بنماز ظهر و رعایت کن

و از جمله مقربان جمیع آنچه را رعایت کردی در نماز صبح از آداب

و دسته کن قرائت را بغیر بسم الله الرحمن الرحیم و بخوان در رکعت

اول سوره سبح اسم ربک الاعلی و در دوم الحمد [illegible] باشد

در دو رکعتی چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب از حضرت

صادق باسناد صحیح [illegible] اول گوینده [illegible]

برای رکعت دوم صبح و بخوان [illegible] تسبیحات اربع را سه مرتبه و بگو

کننده [illegible] استغفار برادران پس تکبیر بگو برای رکوع [illegible]

چنانکه گذشت در رکوع کن و سجود و دیگر [illegible] که گذشت برادران

برخیز [illegible] از رکعت دیگر [illegible] برادران تشهد بخوان و سلام

بده [illegible] که در تعقیب مذکور شد میکنی برادران [illegible]

لا اله الا الله الها واحدا و نحن له مسلمون تا آخر دعا چنانکه گذشت

در تعقیب صبح برادران تسبیح [illegible] تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و بخوان

هر چه خواهی از دعاها [illegible] ذکر کردیم در تعقیب نماز صبح

[illegible] دعائیکه مخصوص [illegible] و دعائیکه [illegible]

در [illegible] دعای آخر برادران می گویند یا مَن

اَظهَرَ الجَمِيلَ وَسَتَرَ القَبِيحَ يَا مَن لَم يُؤَاخِذ

ای که ظاهر کرد نیکو را و پوشانید زشت را ای کسی که نگرفت

بِالجَرِيرَةِ وَلَم يَهتِكِ السِّترَ يَا كَرِيمَ الصَّفحِ يَا

[illegible] ای کریم [illegible]

عظيم المنّ يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة

بزرگ نعمت ای نیکوی گذرنده ای واسع مغفرت

يا باسط اليدين بالرحمة يا سامع كلّ نجوى

ای گشاینده دستها به رحمت ای شنونده هر راز

ويا منتهى كلّ شكوى يا مبتدئا بالنعم قبل

و ای منتهای هر شکایت ای ابتدا کننده به نعمتها پیش از

استحقاقها يا ربّاه يا ربّاه يا ربّاه يا سيّداه

استحقاق آنها ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ای سید

يا سيّداه يا سيّداه يا غاية رغبتاه يا ذا الجلال

ای سید ای سید ای غایت آرزوها ای صاحب بزرگی

والاكرام اسئلك بحقّ محمّد وعليّ وفاطمة

و کرامت سؤال میکنم ترا بحق محمد و علی و فاطمه

والحسن والحسين وعليّ ومحمّد وجعفر وموسى

و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی

وعليّ ومحمّد وعليّ والحسن ومحمّد صاحب الزمان

و علی و محمد و علی و حسن و محمد صاحب الزمان

سلام الله عليهم اجمعين ان تصلّي على

درود خدا بر ایشان باد همه اینکه رحمت کنی بر

محمّد وآل محمّد وان تكشف كربي وتغفر ذنوبي

محمد و آل محمد و اینکه برطرف کنی اندوه مرا و بیامرزی گناهان مرا

وتنفّس همّي وتفرّج غمّي وتصلح شأني

و دور کنی اندوه مرا و فرج کنی غم مرا و اصلاح کنی حال مرا

في ديني ودنياي وان تدخلني الجنّة

در دین من و دنیای من و اینکه داخل کنی مرا در بهشت

ولا تشوّه خلقي بالنار ولا تفعل بي ما انا

و زشت نگردانی اندام مرا به آتش و مکن با من آنچه که من

اهله برحمتك يا ارحم الراحمين

سزاوار آنم برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

يا سامع كل صوت و يا جامع كل فوت

ای شنونده هر آوازها و ای جمع کننده هر فوت شده

يا بارئ النفوس بعد الموت يا باعث يا

ای آفریننده نفسها بعد از موت ای برانگیزاننده و ای

وارث يا سيد السادات يا اله الآلهة

میراث برنده ای بزرگ بزرگان ای خدای خدایان

يا جبار الجبابرة يا ملك الدنيا و الآخرة

ای جبر کننده جباران ای پادشاه دنیا و آخرت

يا رب الارباب يا ملك الملوك يا بطاش

ای پروردگار پروردگاران ای پادشاه پادشاهان ای بطش

ذا البطش الشديد يا مبدئ يا معيد يا فعّا

صاحب بطش سخت ای ابتدا کننده ای باز گرداننده ای کننده

لا لما يريد يا محصي عدد الانفاس و نقل

هرچه اراده کند ای شمارنده عدد نفسها و نقل

الاقدام

الاقدام يا من السر عنده علانية اسألك

قدمهای ای کسی که نهان نزد او آشکار است سؤال میکنم ترا

بحقك على خيرتك من خلقك و نجيّهم

بحق تو بر برگزیده تو از خلق تو و نجات یافتگان

الذي اوجبت لهم على نفسك ان تصلي على

که واجب کردی از برای ایشان بر نفس خود که رحمت فرستی بر

محمد و اهل بيته و ان تمنّ علي الساعة

محمد و اهل بیت او و منت گذاری بر من در این ساعت

الساعة بفكاك رقبتي من النار و ان تنجز

همین ساعت بخلاصی گردن من از آتش و وفا کنی

لوليك و ابن نبيك الداعي اليك باذنك

از برای ولی تو و پسر پیغمبر تو که خواننده است بسوی تو بحکم تو

و امينك في ارضك و عينك في عبادك

و امین تو در زمین تو و دیده بان تو در میان بندگان تو

وتحننت على ما تحننت عليه صلواتك وبركاتك

و بركت دادی ... رحمتهای تو و برکتهای تو

وعده اللهم ايده بنصرك وانصر عبدك

وعده دادی او را خدایا قوت کن او را بیاری خود و یاری کن بنده خود را

وقو اصحابه وصبرهم واجعل لهم من لدنك

و قوت ده اصحاب او را و صبر ده ایشان را و بگردان برای ایشان از نزد تو

سلطانا نصيرا وعجل فرجه ومكنه من

...

اعدائك واعداء رسولك يا ارحم الراحمين

...

اللهم رب السموات السبع ورب

...

الارضين السبع وما فيهن وما بينهن

زمینهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست

وبا

وما تحتهن ورب العرش العظيم ورب جبرئيل

و آنچه زیر آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار جبرئیل

وميكائيل واسرافيل ورب السبع المثاني

و میکائیل و اسرافیل و پروردگار سوره فاتحه

والقرآن العظيم ورب محمد خاتم النبيين صلى

و قرآن عظیم و پروردگار محمد خاتم پیغمبران رحمت فرست

على محمد وآل محمد واسئلك باسمك الاعظم

بر محمد و آل محمد و سؤال میکنم از تو بحق اسم اعظم تو

الذي به تقوم السموات والارض وبه تحيي

که ... بر پا میباشد آسمانها و زمین و بحق او زنده میکنی

الموتى وترزق الاحياء وتفرق بين الجمع

مردهها را و روزی میدهی زندهها را و جدا میکنی میان ...

وتجمع بين المتفرق وبه احصيت عدد الآجال

و جمع میکنی میان پراکندهها و بحق او ... عدد اجلها

وَوَزْنَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ اَسْئَلُكَ بِاَمَنْ

و وزن کوهها و کیل دریاها سؤال میکنم ترا از کسی

هُوَ كَذَا لِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ

که او چنین است که رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا بر از آن سؤال یکی حاجت

و آنکه بکنی با من فلان و فلان خود را بعد از آن سجده میکنی

و سجده شکر را میکنی در اینها و بعد از اینها آنچه گذشت در باب اول

فصل و بعد از آنکه فارغ شدی از آنچه متعلق بنماز ظهر دارد بر میخیزی

بنافله عصر و بگیر [illegible] الله اکبر میگوید چنانچه گفت اول بدان سنتی که

دیگر زیرا که نیست [illegible] در هیچ نافله در چهار [illegible] اول نافله [illegible]

و اول نافله مغرب دو [illegible] و رکعت [illegible] در نافله [illegible]

خواهی از سورهها و بهتر آنست که بخوانی در آن و در غیر آن سورههای را

که ترغیب واقع شده است در اینها از ائمه هدی علیهم السلام و اختیار

بیکنی از اینها آنچه بیرون رود وقت بخواندن آن و [illegible] که روایت

شده است از حضرت امام که هر که بخواند سوره یوسف را در نمازها

در هر روزی و شبی [illegible] خدای تعالی او را روز [illegible] که خود در حسن

مثل یوسف و هم از آن حضرت علیه السلام است که هر که مداومت کند

سوره ق را در نمازهای واجبی و سنتی خود وسیع گرداند خدای تعالی

برای او روزی او را [illegible] و [illegible] حساب

کند او را حساب آسانی و هم از آن حضرت است که بسیار بخوانید [illegible]

قرآن و سوره انا انزلناه در نمازهای واجب و سنت زیرا که این [illegible]

بخواند ایمان بخدای تعالی و رسول او است و هر کس [illegible] از خواندن

[illegible] و بعد از فارغ شدن از رکعت اول میگوید

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

خداوندا [illegible] نیست خدایی مگر تو زنده برپای

الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ

برتر بزرگ بردبار بخشنده آفریننده روزی دهنده

الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْمُبْدِئُ الْبَدِيعُ لَكَ الْحَمْدُ

زنده کننده میراننده ابتدا کننده [illegible] تراست ستایش

وَلَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ الْجُودُ وَلَكَ

و ترا است منت و ترا است کرم و ترا است بخشش و ترا است

الْأَمْرُ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا وَاحِدُ

امر و حکم تنها نیست انباز مر ترا ای یگانه

يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

ای یکتا ای بی نیاز ای کسی که نزائیده است و زائیده نشده است

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً

و نیست او را همتا هیچ کسی و نگرفته است جفت

وَلَا وَلَدًا أَصِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِي

و نه فرزندی رحمت بفرست بر محمد و آل او و بکن با من

كَذَا وَكَذَا [illegible]

فلان و فلان [illegible]

إِنِّي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ يُونُسُ إِذْ ذَهَبَ

بدرستی که من میخوانم ترا بآنچه خواند ترا بآن یونس [illegible]

مغاضبا

مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى

خشمناک پس دانست که تنگ نمیگیریم بر او پس ندا کرد

فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

در ظلمات که هیچ معبودی نیست مگر تو پاکی و منزهی تو

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ

بدرستی که بودم از ستم کنندگان پس اجابت کردی دعای او و

نَجَّيْتَهُ مِنَ الْغَمِّ فَإِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ

و نجات دادی او را از غم پس بدرستی که خواند ترا و او بنده تو بود

وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا عَبْدُكَ وَسَأَلَكَ وَهُوَ

و من میخوانم ترا و من بنده توام و سوال کرد ترا و او

عَبْدُكَ وَأَنَا أَسْأَلُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ

بنده تو بود و من سوال میکنم ترا و من بنده توام اینکه رحمت فرستی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ

بر محمد و آل محمد و اینکه اجابت کنی مرا چنانکه اجابت

لَهُ وَاَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ اَيُّوبُ

اورا و می خوانم ترا بآنچه خواند ترا بآن بندهٔ تو ایوب

اِذْ مَسَّهُ الضُّرُّ فَدَعَاكَ اِنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ

وقتی که رسیده بود باو رنج پس خواند ترا که رسیده است مرا رنج

وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَكَشَفْتَ

و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی پس اجابت کردی او را و برطرف کردی

مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَاٰتَيْتَهُ اَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ

آنچه باو بود از رنج و دادی او را اهل او و مثل ایشان را با ایشان

فَاِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ

پس بدرستی که او خواند ترا و او بندهٔ تو بود و من می خوانم ترا

وَاَنَا عَبْدُكَ وَسَئَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا

و من بندهٔ توام و سؤال کرد ترا و او بندهٔ تو بود و من

اَسْئَلُكَ وَاَنَا عَبْدُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ

سؤال میکنم ترا و من بندهٔ توام اینکه رحمت فرستی بر محمد

وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ

و آل محمد و اینکه زائل کنی اندوه را از من چنانکه زائل کردی از او

وَاَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَدْعُوكَ

و اینکه اجابت کنی دعای مرا چنانکه اجابت کردی دعای او را و میخوانم ترا

بِمَا دَعَاكَ بِهِ يُوسُفُ اِذْ فَرَّقْتَ بَيْنَهُ

بآنچه خواند ترا بآن یوسف ع وقتی که جدائی افکندی میان او

وَبَيْنَ اَهْلِهِ وَاِذْ هُوَ فِي السِّجْنِ فَاِنَّهُ دَعَاكَ

و میان اهل او و هنگامی که در زندان بود پس بدرستی که خواند ترا

وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ وَاَنَا عَبْدُكَ

و او بندهٔ تو بود و من می خوانم ترا و من بندهٔ توام

وَسَئَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَسْئَلُكَ

و سؤال کرد ترا و او بندهٔ تو بود و من سؤال میکنم ترا

وَاَنَا عَبْدُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ

و من بندهٔ توام اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

وَاَنْ يُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَاَنْ

و چنانکه رحمت کنی بر من و مرا چنانکه گشایش دادی او را و آنکه

يَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

اجابت کنی برای من چنانکه اجابت کردی برای او پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا و ذکر بکنی حاجت

و آل محمد و بکن با من فلان و فلان خود را و بعد از آن

بیکذاری در رکعت آخر از و بگوید بعد از آن دعا یا من اظهر الجمیل تا آخر

النصیح تا آخر آن و بعد از آن اذان بگوید برای نماز عصر و فاصله میکنی

میان اذان و اقامه بسجده و دعا میکنی بآنچه گذشت در صبح و ظهر

بعد از آن مشغول شو بنماز عصر و رعایت کنند جمیع آن آداب را که

سابقا مذکور شد و میخواند در رکعت اول از اخلاص بعد از فاتحه و الصبح

یا الحکم التکاثر و مانند اینها در کوتاهی چنانکه روایت کرده است از

شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام که تسبیح و بعد از

فارغ شدن از نماز تعقیب میکنی بآنچه تعقیب کردی آن در ظهر مگر

آنکه مخصوص است بظهر و بگوید بعد از آن آنچه مخصوص است بعصر و آن است

اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

طلب آمرزش میکنم از خدائی که نیست خدائی مگر او زنده و پاینده

الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَاَسْئَلُهُ

بسیار بخشاینده و مهربان صاحب بزرگی و اکرام و سؤال میکنم از او

اَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ

اینکه قبول کند توبه مرا توبه بنده خوار و فروتن شکسته فقیر

بَائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا

سخت حال و مسکین زنهار جوینده که مالک نیست از برای خود ضرر

وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيٰوةً وَلَا نُشُورًا اَللّٰهُمَّ

و نه نفعی و نه مردن را و نه زنده کردن را و نه برانگیختن را خدایا

اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ

بدرستیکه من پناه میبرم بتو از نفسی که سیر نشود و از دلی که

لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلٰوةٍ لَا تُرْفَعُ

نترسد و از علمی که نفع نبخشد و از نمازی که بالا برده نشود

ومن دعائه لا يمنع اللهم اني اسئلك

[illegible]

اليسر بعد العسر والفرج بعد الكرب والرخاء

[illegible]

بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنك

[illegible]

وحدك لا اله الا انت استغفرك واتوب

[illegible]

اليك و تتمه استغفار بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه [illegible]

خواند هفتاد مرتبه پس تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق

که فرموده که هر که استغفار کند بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه [illegible] خدای تعالی

بخشد گناه [illegible] او را [illegible] که هر که بخواند

انا انزلناه فی لیلة القدر را ده مرتبه بعد از نماز عصر بخواند [illegible]

[illegible]

[illegible]

ابتکر کرد اللهم اني وجهت وجهي اليك و

[illegible]

اقبلت بدعائي عليك راجيا اجابتك

[illegible]

طامعا في مغفرتك طالبا ما اوجبت به على

[illegible]

نفسك سبحانك وعدك اذ تقول ادعوني

[illegible]

استجب لكم فصل على محمد وال محمد واقبل

[illegible]

الي بوجهك وارحمني واستجب دعائي

[illegible]

يا اله العالمين [illegible]

و هر یک از آنها منسوبست بیکی از ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم و از
برای هر یک از آنها دعائیست که مخصوص آنست و تحقیق که ما ذکر
کردیم دعاهای چهار رکعت را که منسوبند بچهار امام و بگوئیم در این
مقام و اما رکعت پنجم پس آن از زوال منسوبست بکه گذشتن
بقدر چهار رکعت و این از حضرت ... و این دعای آن
رکعت است که گفته این را بعد از رکعت هم از نماز زوال که

اللهم انت الله الذی لا اله الا هو الحی

خداوندا توئی خدائی که نیست خدائی مگر او همیشه زنده

القیوم لا تأخذه سنة ولا نوم هو الذی

به تنهائی بر پای دارنده هر چیز ... نمیگیرد او را ... خواب ...

لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن

خدائی نیست مگر او دانای پنهان و حاضر ...

الرحیم هو الاول والآخر والظاهر والباطن

مهربان اوست اول و آخر و ظاهر و باطن

دهو

وهو بکل شیء علیم فالق الاصباح وجاعل

و او بهمه چیز داناست و داناست شکافنده صبح و گرداننده

اللیل سکنا والشمس والقمر حسبانا ذلک

شب چیزی که آرام میگیرند بآن و آفتاب و ماه را حساب ...

تقدیر العزیز العلیم یا غالبا غیر مغلوب

تقدیر غالب دانا ای غالبی که مغلوب نمیشود

ویا شاهدا لا یغیب یا قریب یا مجیب

و ای حاضری که غایب نمیشود ای نزدیک ای اجابت کننده

ذلکم الله ربی لا اله الا هو علیه توکلت

اینست خداوند پروردگار من نیست خدائی مگر او بر او توکل کردم

والیه انیب اتذلل الیک تذلل الطالبین

و بسوی او بازگشت میکنم خواری میکنم بسوی تو خواری کردن طلب کنندگان

واخضع بین یدیک خضوع الراغبین و

و زاری میکنم در پیش تو زاری کردن رغبت کنندگان و

أسألك سؤال الفقير المسكين وأدعوك

و سؤال میکنم ترا سؤال کردنی فقیر بسیار محتاج و میخوانم ترا

تضرعا وخفية إنك لا تحب المعتدين

زاری کننده و پنهان کننده بدرستی که تو دوست نمیداری از حد در گذرندگان را

وأدعوك خوفا وطمعا إن رحمتك قريب

و میخوانم ترا ترس دارنده و طمع کننده بدرستیکه رحمت تو نزدیکست

من المحسنين وأتوسل إليك بخيرتك

به نیکوکاران و متوسل میشوم بسوی تو به برگزیده تو

وصفوتك من العالمين الذي جاء بالصدق

و انتخاب کرده شده تو از عالمیان آنکه آورده است صدق را

وصدق المرسلين محمد عبدك ورسولك

و تصدیق کرده است پیغمبران را آنکه محمد است بنده تو و رسول تو

النذير المبين وبوليك وعبدك علي ابن

آنکه ترساننده است ظاهر و بولی تو و بنده تو علی ابن

أبي طالب أمير المؤمنين وبالإمام محمد

ابوطالب که امیر المؤمنین و بامام محمد

ابن علي باقر علوم الأولين والآخرين

ابن علی شکافنده علوم پیشینان و پسینان

العالم بتأويل الكتاب المستبين وأسألك

داننده بتأویل کتاب ظاهر و سؤال میکنم ترا

بمكانهم عندك وأقدمهم أمامي وبين

بمنزلت ایشان نزد تو و در حالیکه مقدم میدارم ایشان را پیش روی خود

يدي حوائجي أن توزعني شكر ما أوليتني

و پیش حاجتهای خود اینکه وادار کنی مرا بشکر آنچه نعمت کرده مرا

من نعمائك وتجعل لي فرجا ومخرجا من

از نعمتهای تو و بگردانی از برای من گشادگی و بیرون رفتن از

كل كرب وغم وترزقني من حيث أحتسب

هر اندوهی و غمی و روزی کنی مرا از جائی که گمان دارم

[illegible]

وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ وَيُيَسِّرَ لِي مِنْ فَضْلِكَ

و از جایی که گمان ندارم و آسان گرداند روزی مرا از فضل تو

مَا تُغْنِينِي بِهِ عَنْ كُلِّ مَطْلَبٍ وَأَقْذِفْ فِي

آنچه که غنی گردانی مرا از هر مطلبی و بینداز در

قَلْبِي رَجَاءَكَ وَاقْطَعْ رَجَائِي مِمَّنْ سِوَاكَ

دلم امید ترا و ببر امیدم را از غیر تو

حَتَّى لَا أَرْجُو إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ تُجِيبُ الدَّاعِي

تا آنکه امید نداشته باشم مگر بتو بدرستی که تو اجابت میکنی خواننده را

إِذَا دَعَاكَ وَتُغِيثُ الْمَلْهُوفَ إِذَا نَادَاكَ

هرگاه که بخواند ترا و بفریاد میرسی ستمدیده را هرگاه آواز کند ترا

وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و اما نماز ششم پس آن را بگذارن

و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی ... چهار رکعت است از زوال

تا نماز ظهر و این از حضرت صادق علیه السلام منقول است و این دعائی نیست و خوبست

که بخوانی این را بعد از رکعت ششم از نماز قبل زوال و دو رکعت

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَنْزَلْتَ الْغَيْثَ بِرَحْمَتِكَ وَعَلِمْتَ

فرو فرستادی باران را برحمت تو و دانستی

الْغَيْبَ بِمَشِيَّتِكَ وَدَبَّرْتَ الْأُمُورَ بِحِكْمَتِكَ

غیب را باراده تو و تدبیر کردی کارها را بحکمت تو

وَذَلَّلْتَ الصِّعَابَ بِعِزَّتِكَ وَأَعْجَزْتَ

و آسان کردی دشوارها را بغلبه تو و عاجز کردی

الْعُقُولَ عَنْ عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ وَحَجَبْتَ الْأَبْصَارَ

عقلها را از دانستن چگونگی تو و پوشیده کردی دیده ها را

عَنْ إِدْرَاكِ صِفَتِكَ وَالْأَوْهَامَ عَنْ حَقِيقَةِ

از دریافتن صفت تو و وهمها را از حقیقت

مَعْرِفَتِكَ وَاضْطَرَرْتَ الْأَفْهَامَ إِلَى

شناخت تو و مضطر کردی فهمها را باقرار

الْإِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِكَ يَا مَنْ يَرْحَمُ الْعَبْرَةَ

اقرار یگانگی تو ای آنکسی که رحم میکند اشک را

وَيَقِيلُ العَثْرَةَ لَكَ العِزَّةُ وَالقُدْرَةُ لَا

و در گذرد لغزش را از برای اوست غلبه و قدرت و

يَعْزُبُ عَنْكَ فِي الأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

پنهان نمی‌شود از تو در زمین و نه در آسمان

مِثْقَالُ ذَرَّةٍ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ الأُمِّيِّ

هم سنگ ذره توسل میجویم بسوی تو به پیغمبر امی

مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ العَرَبِيِّ المَكِّيِّ المَدَنِيِّ الهَاشِمِيِّ

محمد رسول تو عرب مکی مدنی هاشمی

الَّذِي أَخْرَجَنَا بِهِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

آنکه بیرون آورد ما را بسبب او از ظلمات و تاریکیها بنور روشنی

وَبِأَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ

و بامیر مؤمنان علی پسر ابو طالب بر او باد

السَّلَامُ الَّذِي شَرَحَ بِوِلَايَتِهِ الصُّدُورَ

درود آنکه وسعت داده بدوستی او سینه‌ها را

وَبِالإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فِي الأَخْبَارِ

و بامام جعفر پسر محمد راستگو در خبرها

المُؤْتَمَنِ عَلَى مَكْنُونِ الأَسْرَارِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

امین بود بر پوشیده سرهای رحمت کند خدا بر او

وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ بِالعَشِيِّ وَالإِبْكَارِ اللَّهُمَّ

و بر اهل بیت او در شام و صبح خداوندا

إِنِّي أَسْأَلُكَ بِهِمْ وَأَسْتَشْفِعُ بِمَكَانِهِمْ لَدَيْكَ

بدرستیکه من سوال میکنم ترا بایشان و شفاعت میجویم بمرتبه ایشان نزد تو

وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي فَأَعْطِنِي

و مقدم میدارم ایشان را پیش خود و در پیش حاجتهای خود پس بده مرا

الفَرَجَ الهَنِيَّ وَالمَخْرَجَ الوَحِيَّ وَالصُّنْعَ القَرِيبَ

گشایش گوارا و بیرون رفتن زود و صنع نزدیک

وَالأَمَانَ مِنَ الفَزَعِ فِي اليَوْمِ العَصِيبِ وَ

و امان از ترس در روز سخت و

أن تغفر لي موبقات الذنوب وتستر علي

اینکه بیامرزی از برای من هلاک کننده ها از گناهان را و بپوشانی بر من

فاضحات العيوب فأنت الرب وأنا المربوب

رسوا کننده ها از عیبها را پس تو پروردگاری و من پرورده شده

وأنا الطالب وأنت المطلوب وأنت الذي

و من طلب کننده ام و تو طلب کرده شده و تو آنکه

بذكرك تطمئن القلوب وأنت الذي تقضي

بیاد آوردن تو آرام میگیرد دلها و تو آنکه ادا میکنی

الحق وأنت علام الغيوب يا أكرم الأكرمين

حق را و تو دانای غیبها ای کریم ترین کریمان

ويا خير الفاصلين ويا أحكم الحاكمين ويا

و ای بهترین جدا کنندگان و ای حکم کننده ترین حکم کنندگان و ای

أرحم الراحمين و دو رکعت هشتم پس از آغاز قرائت کردن

رحم کننده ترین رحم کنندگان

مقدار

مقدار چهار رکعت پیش از عصر و این از حضرت ... و ...

اللهم أنت المرجو إذا اشتد الأمر وأنت

خداوندا توئی امید داشته شده هرگاه سخت شود کار و توئی

المدعو إذا مس الضر ومجيب الملهوف المضطر

خوانده شده هرگاه برسد بدی و اجابت کننده ستم رسیده بیچاره

والمنجي من ظلمات البر والبحر ومن له الخلق

و رهاننده از تاریکیهای صحرا و دریا و کسی که از برای اوست آفرینش

والأمر والعالم بوساوس الصدر المطلع

و امر و دانا بوسواسهای سینه و آگاه

على خفي السر بالغاية كل نجوى ومنتهى

بر پنهان سر ... هر راز و منتهای

كل شكوى يا من له الحمد في الآخرة والأولى

هر شکایت ای کسی که از برای اوست ستایش در آخرت و دنیا

يا من خلق الأرض والسماوات العلى الرحمن

ای کسی که آفرید زمین و آسمانهای بلند را بخشاینده

[illegible]

علی العرش استوی له ما فی السموات

بر عرش مستوی شد از برای اوست آنچه در آسمانها

وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری

و آنچه در زمین است و آنچه میان آن دو است و آنچه زیر خاک است

وان تجهر بالقول فانه یعلم السر واخفی

و اگر بلند کنی گفتگو را پس بدرستی که او میداند سر را و پنهان‌تر را

الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی اسألک

خداوندی نیست خداوندی مگر او از برای اوست نامهای نیکو سؤال میکنم ترا

بحق محمد خاتم النبیین وخیرتک من خلقک

بحق محمد خاتم پیغمبران و برگزیده تو از آفریدگان تو

والمؤتمن علی اداء رسالتک وبامیر المؤمنین

و امین بر رسانیدن پیغام تو و بامیر مؤمنان

علی ابن ابیطالب علیه السلام الذی جعلته

علی پسر ابو طالب بر او درود آنکه گردانیدی

ولایته

[illegible]

ولایته مفروضة مع ولایتک ومحبته

دوستی او را واجب با دوستی تو و محبت او را

مفروضة برضاک ومحبتک وبالامام

واجب با خوشنودی تو و محبت تو و بامام

الکاظم موسی ابن جعفر علیهما السلام

کاظم موسی ابن جعفر بر ایشان باد درود

الذی سألک ان تفرغه لعبادتک وتخلیه

آنکه سؤال کرد از تو که فارغ گردانی او را از برای عبادت خود و [illegible]

لطاعتک فاجبت دعوته ان تصلی علی

از برای طاعت تو پس اجابت کردی دعوت او را که رحمت فرستی بر

محمد واله صلوة تقضی بها عنی واجب

محمد و آل او رحمتی که ادا کنی بآن از من واجب

حقوقهم وترضی بها فی اداء فروضهم

حقوق ایشان را و راضی شوی بآن در ادا کردن فرضهای ایشان

[illegible]

وأتوسل إليك بهم وأستشفع بمنزلتهم

و توسل میجویم بسوی تو با ایشان و شفاعت میجویم بمنزلت ایشان

وقد قدمتهم أمامي وبين يدي حوائجي

[illegible]

أن تجريني على جميل عوائدك وتمنحني

[illegible]

جزيل فوائدك وتأخذ بسمعي وبصري

[illegible]

وعلانيتي وسري وناصيتي وقلبي و

[illegible]

عزيمتي ولبي إلى ما تعينني به على هواك

[illegible]

وتقربني من أسباب رضاك وتوجب

[illegible]

نوافل

نوافل فضلك وتسلمني إلى مناهج

[illegible]

طولك يا أرحم الراحمين

[illegible]

اللهم أنت الكاشف للملمات والكافي

[illegible]

للمهمات والمفرج للكربات والسامع

[illegible]

للأصوات والمخرج من الظلمات والمجيب

[illegible]

للدعوات الراحم للعبرات جبار الأرض

[illegible]

والسموات يا ولي يا مولاي يا علي يا أعلى

[illegible]

[illegible]

يا كريم يا اكرم يا من له الاسم الاعظم

ای کریم ای کرم کننده ای کسی که از برای اوست اسم اعظم

يا من علم الانسان ما لم يعلم فاطر السموات

ای کسی که تعلیم کرده است مردم را آنچه را که نمیدانستند آفریننده آسمانها

والارض وهو يطعم ولا يطعم اسئلك

و زمینها و او طعام میدهد و طعام داده نمیشود سؤال میکنم ترا

بمحمد المصطفى من الخلق المبعوث بالحق

بحق محمد که برگزیده شده است از خلق و فرستاده شده بحق و

وبامير المؤمنين الذي اوليته فاقبله

بحق امیر مومنان [illegible] پس [illegible]

شاكرا وابتليته فوجدته صابرا وبالامام

شکر کننده و امتحان کردی او را پس یافتی او را صبر کننده و بامام

الرضا علي بن موسى الذي وفى بعهدك

رضا علی ابن موسی که وفا کرده است بعهد تو

و وثق

[illegible]

و وثق بوعدك واعرض عن الدنيا وقد

و اعتماد داشت بوعده تو و رو گردانید از دنیا و حال آنکه بتحقیق

اقبلت اليه ورغب عن زينتها وقد

رو آورده بود دنیا بسوی او و رغبت نکرد از زینت دنیا و حال آنکه بتحقیق

فيه ان تصلي على محمد وآل محمد فقد

[illegible] اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که

توسلت بهم اليك وقدمتهم بين يدي

متوسل شده ام بایشان بسوی تو و مقدم داشته ام ایشان را پیش حوائج خود

حوائجي ان تهديني الى سبل مرضاتك و

[illegible]

تيسر لي اسباب طاعتك وتوفقني لابتغاء

آسان گردانی برای من اسباب طاعت تو و توفیق دهی مرا از برای طلب

الزلفة بموالاة اوليائك وادراك الخطوة

نزدیکی [illegible] دوستان تو و دریافتن [illegible]

[illegible]

مِنْ مُعَادَاتِ أَعْدَائِكَ وَتُعِينُنِي عَلَى أَدَاءِ
به واسطه دشمنی کردن با دشمنان تو و یاری کنی مرا بر گزاردن
فَرَائِضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَنِكَ وَتُوَفِّقُنِي
فرضهای تو و بکار بردن سنتهای تو و توفیق دهی مرا
عَلَى الْمَحَجَّةِ الْمُؤَدِّيَةِ إِلَى الْعِتْقِ مِنْ عَذَابِكَ
بجاده راهی که رساند بسوی آزادی از عذاب تو
وَالْفَوْزِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَمَّا مَا
و فیروزی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
اللَّهُمَّ يَا خَالِقَ الْأَنْوَارِ وَمُقَدِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
خداوندا ای آفریننده نورها و تقدیر کننده شب و روز
تَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا
میدانی آنچه بار دارد هر ماده و آنچه کم میکنند رحمها و آنچه
تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ إِذَا انْقَا ثُمَّ
زیاده میکند و هر چیز نزد او باندازه است هرگاه

أَمْرٌ طُرِحَ عَلَيْكَ وَإِذَا غُلِّقَتِ الْأَبْوَابُ قُرِعَ
کاری از او احداث میشود بر تو و هرگاه بسته شود درهای که پیدا میشود
بَابُ فَضْلِكَ وَإِذَا ضَاقَتِ الْحَاجَاتُ فُزِعَ
درگاه فضل تو و هرگاه تنگ شود به حاجتها پناه آورده میشود
إِلَى سَعَةِ طَوْلِكَ وَإِذَا انْقَطَعَ الْأَمَلُ مِنَ
بسوی فراخی کرم تو و هرگاه بریده شود امید از
الْخَلْقِ اتَّصَلَ بِكَ وَإِذَا وَقَعَ الْيَأْسُ مِنَ النَّا
خلق پیوسته میشود بتو و هرگاه واقع شود ناامیدی از مردم
وَقَفَ الرَّجَاءُ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ
ایستاده امیدها بر تو سوال میکنم ترا بحق پیغمبر بسیار
الْأَوَّابِ الَّذِي أَنْزَلْتَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ وَ
بازگشت کننده آنکه فرو فرستادی بر او کتاب را و
نَصَرْتَهُ عَلَى الْأَحْزَابِ وَهَدَيْتَنَا بِهِ إِلَى دَارِ
یاری کردی او را بر لشکر و هدایت کردی ما را بسبب او بسوی

لمآب وبأمير المؤمنين علي بن أبي طالب

بازگشت وبحق امير المؤمنين علي بن ابي طالب

الكريم النصاب المتصدق بخاتمه في المحراب

كه كريم اصل است تصدق كننده است انگشتر خود را در محراب

وبالإمام الفاضل محمد بن علي عليه السلام

وبحق امام فاضل محمد ابن علي عليه السلام بار خدا

الذي سئل فوقفه لرد الجواب وامتحن

آنكه سؤال كرده شد پس باز ايستاد او را براى رد جواب و آزمايش كرده

فعضده بالتوفيق والثواب صلى الله

پس يارى كرد او را بتوفيق و ثواب رحمت كند خدا

عليه وعلى أهل بيته الأطهار أن يجعل

بر او و بر اهل بيت او كه پاكانند اينكه بگردانى

موالاتهم عصمة من النار ومحجة لي

دوستى ايشان را نگاهدارنده از آتش و جاده [illegible]

دار القرار فقد توسلت بهم إليك وقدمتهم

خانه قرار پس بتحقيق كه متوسل شدم بايشان بسوى تو و مقدم داشتم ايشان را

أمامي وبين يدي حوائجي وأن تعصمني من

پيش روى خود و پيش حاجتهاى خود و اينكه نگاه دارى مرا از

التعرض لمواقف سخطك وتوفقني لما أولت

متعرض شدن بجايهاى غضب تو و توفيق دهى مرا [illegible]

سبيل محبتك ومرضاتك يا أرحم الراحمين

راه محبت تو و خوشنودى تو اى ارحم الراحمين

و آنچه در اين باره از حضرت ... نزديك ...

ابواب و اين از حضرت هادى است عليه السلم و اين دعا ...

الّلهم أنت الولي الحميد الغفور الودود

خداوندا تو ولى ستوده آمرزنده دوستدارنده

المبدئ المعيد ذو العرش المجيد والبطش الشديد

ابتدا كننده عود دهنده صاحب عرش بزرگ و قوت سخت كننده

فعّال لما يريد يا من هو اقرب الي من
بکاراننده مر آنچه را که اراده کرده ای کسی که او نزدیکترست بسوی من از
حبل الوريد يا من هو على كل شيء شهيد
حبل ورید ای کسی که او بر همه چیز گواه است
يا من لا يتعاظمه غفران الذنوب ولا يكبر
ای کسی که بزرگ نمی‌آید او را بخشیدن گناهان و عظیم نیست
عليه الصفح عن العيوب اسئلك بجلال الد
بر او درگذشتن از عیبها سوال میکنم ترا به بزرگی تو
وبنور وجهك الذي ملأ اركان عرشك
و بنور ذات تو که پر کرده است ارکان عرش ترا
وبقدرتك التي قدرت بها على خلقك
و بقدرت تو که اقتدار کردی بآن بر خلق خود
وبرحمتك التي وسعت كل شيء وبقوتك
و برحمت تو که کشایش داده همه چیز را و بقوت تو

الّتي

التي ضعف لها كل قوي وبعزتك التي
که ضعیف است در برابر آن هر صاحب قوتی و بعزت تو که
ذل لها كل عزيز وبمشيتك التي ضعف
ذلیل گشته است در برابر آن هر عزیزی و بمشیت تو که ضعیف
منها كل كبير وبرسولك الذي حجت
در آن هر بزرگی و برسول تو که حجت کرده
به العباد وهديته الى سبيل الرشاد
بآن بندگان را و هدایت کردی او را بسوی راه ارشاد
وبامير المؤمنين علي ابن ابيطالب عليه
و بحق امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه
السلم اول من امن برسولك وصدق
درود که اول کسیست که ایمان آورده برسول تو و تصدیق کرده
والذي وفى بما عاهد عليه وتصدق
و آنکه وفا کرده است بآنچه عهد کرده بود و تصدق کرده

وبالإمام البرّ علي بن محمد عليه السلام

و به امام نیکوکار علی پسر محمد بر او باد درود

الذي كفته حيلة الأعداء وأريتهم

که کفایت کردی او را حیله دشمنان را و نمودی بایشان

عجب الآية إذا توسلوا به في الدعاء أن

معجزه عجیب را هر گاه توسل شدند باو در دعا [illegible]

تصلي على محمد وآل محمد فقد استشفعت

[illegible] بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که شفاعت جستم

بهم إليك وقدمتهم أمامي وبين يدي

بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش روی خود و پیش

حوائجي وأن تجعلني من كفايتك في حرز

حاجتهای خود و بگردانی مرا از کفایت خود در پناه

حريز وكلائتك بحرز عزيز وتوفيقي

[illegible] و از نگاهبانی خود در پناه عزیز [illegible]

شكر آلائك ومننك وتوفيقي للاعتراف

شکر نعمتهای ترا و منتهای ترا و توفیق [illegible]

بأياديك ونعمك يا أرحم الراحمين

با احسانهای تو و نعمتهای تو ای ارحم الراحمین [illegible]

[illegible]

اللهم إنك منزل القرآن وخالق الإنس

خداوندا بدرستی که تو نازل کننده قرآن و آفریننده انس

والجان وجاعل الشمس والقمر بحسبان

و جان و [illegible] آفتاب و ماه بحساب

المبتدي بالطول والامتنان والمبدي

ابتدا کننده بنعمت و احسان و [illegible]

للفضل والإحسان وضامن الرزق لجميع

[illegible] و احسان و ضامن روزی [illegible]

الحيوان لك المحامد والممادح ومنك العوائد

[illegible]

والمانح والیک یصعد الکلم الطیب والعمل

و عطا دهنده و بسوی تو بالا میرود سخنهای نیکو و عمل

الصالح وانت العالم بما تخفي الصدور

صالح و تو دانائی بآنچه پنهان میکنند سینه ها

الجوانح اسئلك بمحمد صلى الله عليه وآله

و جوانح را سؤال میکنم از تو بحق محمد رحمت کناد خدا برو و بر آل او

رسولك الى الكافة وامينك المبعوث

و رسول تو بسوی همه خلق و امین تو که فرستاده شده

بالرحمة والرأفة وبأمير المؤمنين علي

به رحمت و مهربانی و بامیر المؤمنین علی

بن ابي طالب المفترض طاعته على القريب

بن ابی طالب که واجب کرده شده طاعت او بر نزدیک

والبعيد المؤيد بنصرك في كل موقف مشهود

و دور و یاری کرده شده بیاری تو در هر موقف مشهودی

وبالامام الحسن بن علي الذي طرح للسباع

و بامام حسن بن علی آنکه انداخته شده بود پیش درندگان

فخاطبته من مرابضها وامتحن بالدواب

پس سخن گفتند او را از خوابگاههای خود و امتحان کرده شد بچارپایان

الصعاب فذللت له مراكبها ان تصلي

سرکش پس رام کرده شد برای او مرکبهای آنها اینکه رحمت فرستی

على محمد وآل محمد فقد توسلت بهم اليك

بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو

وقدمتهم امامي وبين يدي حوائجي و

و مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و

ان ترحمني بالتوفيق لترك معاصيك

اینکه رحم کنی مرا بتوفیق دادن از برای ترک معاصی تو

بما ابقيتني وتعينني على التمسك بطاعتك

چندانکه باقی داری مرا و یاری کنی مرا بر چنگ زدن بطاعت تو

مَا أَحْبَبْتَنِي وَأَنْ تَخْتِمَ لِي بِالْخَيْرَاتِ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي

و چنانکه [illegible] دوست داری مرا و بگردانی [illegible] به خیرات هرگاه بمیرانی مرا

وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْمَيْسَرَةِ إِذَا حَاسَبْتَنِي وَ

و تفضل کنی بر من به آسانی هرگاه حساب کنی مرا و

تَهَبْ لِي الْعَفْوَ إِذَا كَاشَفْتَنِي وَلَا تَكِلْنِي

و ببخشی برای من عفو را هرگاه برداری پرده [illegible] و وا مگذار مرا

إِلَى نَفْسِي فَأَضِلَّ وَلَا تُحْوِجْنِي إِلَى غَيْرِكَ

بسوی نفس من پس گمراه شوم و محتاج مگردان مرا بسوی غیر تو

فَأَذِلَّ وَلَا تُحَمِّلْنِي مَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَأَضْعُفَ

پس خوار شوم و بار مکن بر من آنچه نباشد طاقت [illegible] پس ضعیف [illegible]

وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِمَا لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ فَأَعْجِزَ وَ

و مبتلا مکن مرا به آنچه نباشد صبر [illegible] پس عاجز شوم

أَجِرْنِي عَلَى جَمِيلِ عَوَائِدِكَ عِنْدِي وَلَا

و بگذار مرا بر نیکوی عادتهای تو که نزد منست و مگیر

تُؤَاخِذْنِي بِسُوءِ عَمَلِي وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ

مرا به بدی کردارم و مسلط مگردان بر من کسی را

لَا يَرْحَمُنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

که رحم نکند مرا به رحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

و اما [illegible] وارد و سیم پس از [illegible] آب [illegible] غروب [illegible]

و این از مصنف [illegible] و حجت [illegible] امام محمد مهدی [illegible]

اَللّٰهُمَّ يَا خَالِقَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْمِهَادِ

خداوندا ای آفریننده سقف بلند کرده شده و بساط

الْمَوْضُوعِ وَرَازِقَ الْعَاصِي وَالْمُطِيعِ الَّذِي

پست کرده شده و روزی دهنده عصیان کننده و اطاعت کننده که

لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ أَسْأَلُكَ

نیست غیر او [illegible] دوستی و نه شفاعت کننده سوال میکنم ترا

بِأَسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا سُمِّيَتْ عَلَى طَوَارِقِ الْعُسْرِ

بحق نامهای تو که هرگاه نام برده شود بر [illegible] دشواری

عادت يسيرا وإذا وضعت على الجبال

[illegible]

كانت هباء منثورا وإذا رفعت إلى السماء

[illegible]

تفتحت لها المغالق وإذا هبطت إلى ظلمات

[illegible]

الأرض اتسعت لها المضايق وإذا دعيت

[illegible]

بها الموتى انتشرت من اللحود وإذا دعيت

[illegible]

بها المعدومات خرجت إلى الوجود وإذا

[illegible]

ذكرت على القلوب وجلت خشوعا وإذا

[illegible]

قرعت الأسماع فاضت العيون دموعا

[illegible]

أسئلك بمحمد رسولك المؤيد بالمعجزات

[illegible]

المبعوث بمحكم الآيات وبأمير المؤمنين

[illegible]

علي ابن أبي طالب الذي اخترته لمواخاته

[illegible]

ووصيته واصطفيته لمصافاته ومصاهرته

[illegible]

وبصاحب الزمان المهدي الذي تجمع

[illegible]

على طاعته الآراء المتفرقة وتؤلف بين

[illegible]

الأهواء المختلفة ويستخلص به حقوق

خواهشهای مختلف و خلاص میکنی باو حقهای

أوليائك وينتقم به من شرار أعدائك

دوستان خود را و انتقام میکشی باو از بدان دشمنان خود

ويملأ به الأرض عدلاً وإحساناً ويوسّع

و پر میکنی باو زمین را از عدل و احسان و فراخ میگردانی

على العباد بظهوره فضلاً وامتناناً ويعيد

بر بندگان بسبب ظهور او فضل و احسان را و بر میگردانی

الحق إلى مكانه عزيزاً حميداً ويرجع الدين

حق را بسوی مکان خود عزیز و پسندیده شده و بر میگردانی دین را

على يديه غضّاً جديداً أن تصلّي على محمد

بر دستهای او تازه و جدید بدرستی که صلوات فرستی بر محمد

وآل محمد فقد استشفعت بهم إليك وقدّمتهم

و آل محمد پس بتحقیق که شفاعت جستم بایشان بسوی تو و مقدم داشتم

امامی

أمامي وبين يدي حوائجي وأن توزعني

ایشان را پیش روی خود و پیش حاجتهای خود و آنکه در دل من اندازی

شكر نعمتك في التوفيق لمعرفته والهداية

شکر نعمت خود را در توفیق برای شناختن او و راه نمودن

إلى طاعته وتزيدني قوة في التمسك بعصمته

بسوی طاعت او و زیاده کنی برای من قوت در چنگ زدن بعصمت او

والاقتداء بسنته والكون في زمرته إنك

و اقتدا کردن بطریقه او و بودن در گروه او بدرستی که تو

سميع الدعاء برحمتك يا أرحم الراحمين

شنونده دعائی برحمت خود ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

باب چهارم در آنچه کرده میشود در میانه غروب آفتاب تا وقت
خواب اول وقت نماز مغرب بنابر مشهور برطرف شدن سرخی
طرف مشرق است و میکشد وقت فضیلت آن تا پنهان شدن
سرخی مغرب و وقت ادای آن تا آنکه باقی بماند از نصف شب قدر

کنار دو ساق پا تا بغلش پس هرگاه تحقیق کردی داخل شدن وقت را
بگوید ده مرتبه آنچه روایت کرده است رئیس محدثین در صحیحه
بسند صحیح از حضرت صادق ع که دعای نوح پیغمبر را در بر دریا و در
و آنچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح نیز از حضرت
باقر ع و تحقیق که گذشت ذکر آنها در دعاهای نزد طلوع صبح و میگذارد
دست خود را بر سر خود و بر فرزندان می کشی از آن بر روی خود و میکشی
خود را و میگوید أُحِيطُ عَلَى نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي
وَوَلَدِي فرو گرفتم نفس خود را و اهل خود را و مال خود را
و فرزندان خود را مِنْ غَائِبٍ وَشَاهِدٍ بِاللهِ الَّذِي
لَا إِلٰهَ از غایب و حاضر بخدائی که
نیست خدائی إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِيمِ مگر او دانای پنهان و حاضر بسیار بخشاینده
مهربان الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
تا وهو العلي العظيم همیشه زنده که نمی گیرد او را پینکی و نه خواب

و در روایت اکتفا بیک ازین شده و دعا محفوظ هرگاه بر کسی این دعا وقت
برادران سر زده است چنین کرده بسوی نماز مغرب پس هر کسی که
مستحب است در روایات معتبره از اصحاب حضرت سلام الله علیهم
نیست که وقت مغرب یکیست و در روایات در این باب بسیار است
چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از
حضرت صادق علیه السلام که فرمود که جبرئیل ع آورد برای پیغمبر
صلی الله علیه و آله از برای هر نمازی دو وقت غیر نماز مغرب پس
بدرستی که وقت آن یکیست و وقت آن سقوط آفتاب و چنانچه
روایت کرده است رئیس محدثین در مجالس شیخ و
در کتاب امالی از ابو اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابا عبدالله
که میفرمود هرکه تاخیر کند مغرب را تا اینکه مشتبک شوند ستاره ها
پس من از او بیزارم و چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از ذریح که گفت گفتم بحضرت ابا عبدالله ع که جمعی مردم
از اصحاب ابو الخطاب شام می کنند نماز مغرب را تا اینکه مشتبک شود

[illegible]

ستاره‌ها پس فرمود آنحضرت که من بیزارم بسوی خدا از کسی که بکند
این را عمدا چنانکه روایت کرده است زراره تهذیب بسند
یحیی از آنحضرت علیه السلام که فرمود که جبرئیل علیه السلام امر کرد پیغمبر را
صلی الله علیه و آله بنمازها تمام اینها پس گردانید از برای هر نمازی دو
وقت مگر مغرب پس بدرستی که گردانید از برای آن یک وقت و
بتحقیق که وارد شده است نیز در روایت معتبره بیرون رفتن
وقت مغرب بزایل شدن شفق و جمع کرده اند باین جماعتی از علما
ما و گردانیده اند میانه غروب و رفتن شفق را وقت از برای مختار
و ما بعد از آن وقت از برای مضطر و ظاهر مذهب متاخرین است
که وقت فضیلت آن تنگ نه وقت ادای آن پس بنا
برین حمل کرده میشود بیزار بودن حضرت صادق ع از کسی که تاخیر
کند تا زمان مشتبک شدن ستاره‌ها بر کسی که اعتقاد داشته باشد
وجوب تاخیر آن را تا آن وقت و سزاوار است که ترک نشود
اذان و اقامه نماز شام پس بتحقیق که رفته اند جماعتی از علمای ما

مثل سید مرتضی و ابن ابی عقیل و ابن جنید بوجوب آنها در نماز
شام بلکه قایل شده اند بعضی از ایشان بباطل شدن نماز بترک
آنها عمدا و هرگاه اذان بگوید پس فاصله کن میان آن و میان
اقامه بسکته یا نشستنی پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت
صادق ع که فرمود که هرکه بنشیند میان اذان مغرب و اقامه
خواهد بود مثل کسی که بغلطد بخون خود در راه خدا و از آنچه گفته
میشود میان اذان و اقامت نماز مغرب این دعا است که

اللّهمّ إنّي أسألك بإقبال ليلك وإدبار
خداوندا بدرستی که سوال میکنم ترا بحق روآوردن شب تو و پشت کردن
نهارك وحضور صلواتك وأصوات دعاتك
روز تو و حاضر شدن نمازهای تو و آوازهای دعا کنندگان تو
وتسبيح ملائكتك أن تصلّي على محمّد وآل
و تسبیح ملائکه تو که رحمت بفرستی بر محمد و آل
محمّد وأن تتوب عليّ إنّك أنت التوّاب الرحيم
محمد و آنکه قبول کنی توبه مرا بدرستی که تو توبه پذیرنده مهربانی

[illegible]

و اما فاصله کردن میان آنها بکلام برداشتن پس مذکور است
در کتابهای فقه و گفته است شیخ ما در ذکری که من نیافته ام در این
باب حدیثی در سکوت بعد از اقامه آنچه گذشت بعد از آن افتتاح
کن نماز را رعایت کننده آدابی را که پیش گذشت و اختیار
میکنی از سورها در رکعت اول سوره قدر یا کافرون یا آنچه مانند آنها
باشد در کوتاهی چنانکه روایت کرده است آنرا شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح و در رکعت دویم سوره توحید و تسبیح میخوانی بعد از
فراغ از آن سه تکبیر و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از آن سکوت
سه مرتبه آنچه روایت کرده است آنرا [illegible] از حضرت صادق

الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل

ستایش مر خدایرا که میکند آنچه را میخواهد و نمیکند آنچه

ما یشاء غیره بر زبان [illegible] اگر [illegible] داری

آنچه را میخواهد غیر او عمل دارد نافله پس [illegible] است
که بجا آوری آنچه را یاد داشته باشد بر آنچه مذکور شد بعد از نافله اگر وقت

داشته باشد وقت برای آن و تحقیق که وارد شده است از
اصحاب عصمت سلام الله علیهم تحریص با فعل مغرب پس تحقیق
که روایت شده است از حضرت صادق ع که فرمود که اینست این
معقبه که واگذار چهار رکعت را بعد از مغرب در سفری و نه در حضر
و اگر چه طلب کنند ترا سواران و مکروه است سخن گفتن در میانه مغرب
و این چهار رکعت و در روایت خلاف از حضرت صادق ع و گاه لعن
است بر این در روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده که هر که نماز مغرب بگذارد و پس از آن
تعقیب کند و حرف نزند تا اینکه دو رکعت نماز بگذارد نوشته میشود
آن دو رکعت از برای او در علیین پس اگر بگذارد چهار رکعت
نوشته میشود از برای او حجتی مقبول و مشهور نزد کراهت
سخن گفتن در میانه این چهار رکعت و دلالت بر کراهت روایت
ابی الفوارس که گفت نهی کرد مرا حضرت ابو عبد الله علیه السلام
از سخن گفتن میانه چهار رکعتی که بعد از مغرب است و تحقیق که استدلال

یعنی این استدلال ضعیف است چنانکه ... کشیدن میانه این چهار رکعت ... مغرب ...

کرده است علامه در منتهی این روایت را که است سخن که شفق
میانه مغرب و این چهار رکعت و سوم مشهور کرده است با او
شیخ ما شیخ شهید در ذکری بر این استدلال و این چنانست
که می مبنی و اول وقت این چهار رکعت فارغ شدن از نماز
شام است و آخر آن بر مذهب مشهور بر طرف شدن شفق است
و در آخر اسلام ما بنده مشفق و این چهار رکعت نماز عشا خواه شروع
باشد یا تنها یا نه و لیکن باشد که قول شده باشد یا مشتد او وقت آنها تا
وقتیکه باقی بماند بعد از مغرب و پیش از نصف شب مقدار ادای نماز
عشا و تحقیق که سبل کرده است این شیخ ما در ذکری لیکن کلام علامه
طاب ثراه در منتهی دلالت می کند بر اتفاق علمای ما بر اینکه آخر
وقت آنها بر طرف شدن شفق است پس صواب بنا بر این
از مشهور و هرگاه فوت شود وقت آنها پس سزاوار است قضای
آنها مانند باقی نوافل شبانه روزی پس از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده است که فرموده که حق سبحانه و تعالی فرموده که درستی که

خدای تعالی مباهات می کند به بنده که نماز شب می کند قضا و در روز
میگوید ای ملائکه من نگاه کنید بسوی بنده من قضا می کند آنچه را که واجب
نگردانیده ام بر او گواه می گیرم شما را بدرستی که من بتحقیق آمرزیدم او را
و تحقیق که روایت شده است از ائمه علیهم السلام در تفسیر قول حق تعالی
والذین هم علی صلوتهم دائمون یعنی آنانکه ایشان بر نماز خود مداومت میکنند
والله تعالی اعلم که مراد آنست که مداومت میکنند بر نماز شب و اگر
فوت شود از ایشان در روز قضا می کنند آنرا و نماز شب و هر زود آن است
زود شروع در آنها بکنی و شامل کنی رکعت اول را با آن صفت که گذشت
دعای آنها که گذشت و بخوانی در آن بعد از حمد سوره توحید سی مرتبه
و در رکعت دوم سوره قدر و اگر خواهی بخوانی در رکعت اول سوره
جحد و در دوم توحید و اگر اکتفا کنی بحمد مجزی است تا چنانکه در باقی
نمازهای شبانه روزی است و سزاوار است بلند کردن قرائت
در آنها و در جمیع نوافل شب و دیگر بعد از فراغ از رکعت اول

اللهم انك ترى ولا ترى وانت بالمنظر ا

الأعلى وأن إليك الرجعى والمنتهى وأن

عالی‌تر و بدرستی که بسوی تست رجوع و منتهی و بدرستی که

لك الممات والمحيا وأن لك الآخرة

از آن تست مردن و حیات و بدرستی که از آن تست آخرت

والأولى اللهم إنا نعوذ بك أن نذل

و دنیا خداوندا بدرستی که ما پناه می‌بریم به تو از آنکه خوار شویم

ونخزى وأن نأتي ما عنه تنهى اللهم

و رسوا گردیم و از آنکه بیاوریم آنچه را که نهی میکنی خداوندا

إني أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد

بدرستی که سؤال میکنم از تو که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

وأسألك الجنة برحمتك وأستعيذ بك

و سؤال میکنم از تو بهشت برحمت تو و پناه می‌برم به تو

من النار بقدرتك وأسألك من الحور

از آتش بقدرت تو و سؤال میکنم از تو از حور

العين

العين بعزتك وأن تجعل أوسع رزقي

عین بعزت تو و اینکه بگردانی فراخ‌ترین روزی مرا

عند كبر سني وأحسن عملي عند اقتراب

نزد پیری من و نیکوترین کردار مرا نزد نزدیک شدن

أجلي وأطل في طاعتك وما يقرب منك

اجل من و دراز گردان در طاعت تو و آنچه نزدیک گرداند از تو

ويحظي عندك ويزلف لديك عمري

و بهره‌مند گرداند نزد تو و نزدیک گرداند در پیش تو عمر مرا

وأحسن في جميع أحوالي وأموري و

و نیکو گردان در جمیع احوال من و امور من و

معرفتي ولا تكلني إلى أحد من خلقك

معرفت مرا و وامگذار مرا بسوی احدی از خلق تو

وتطول علي بقضاء جميع حوائجي للدنيا

و احسان کن بر من به برآوردن جمیع حاجتهای من از برای دنیا

وَالْآخِرَةِ وَابْدَأْ بِوَالِدَيَّ وَوَلَدَيَّ وَجَمِيعِ

و آخرت و ابتدا کن به پدر و مادر من و فرزندان من و جمیع

اِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ

برادران مؤمن من در جمیع آنچه سؤال کردم از تو به رحمت خود

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تمت و بعد از آنکه

یا ارحم الراحمین رحم کننده ترین رحم کنندگان فارغ شوی از

آنچه مسنون است بعد رکعت اول الحمد شروع کنی در دو

رکعت اخر و بخوانی در رکعت اول آنها بعد از حمد سوره حدید را

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

بنام خدای بسیار مهربان رحم کننده تسبیح گفته است خدا را هر چه در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

و زمین است و اوست غالب و دانا از برای اوست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

و زمین زنده میکرداند و میمیراند و او بر همه چیز

قَدِيرٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

توانا است اوست اول و آخر و ظاهر و باطن

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

و او به همه چیز داناست اوست آنکه آفرید آسمانها

وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى

و زمین را در شش روز پس استیلا یافت بر

الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ

عرش میداند آنچه فرو میرود در زمین و آنچه بیرون می آید

مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا

از آن و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

و او با شماست هر جا که باشید و خدا به آنچه [illegible]

بَصِيرٌ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى

بیناست از برای اوست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی

اللّٰه ترجع الامور يولج الليل في النهار

خدا بر می گردد همه امور   داخل می کند شب را در روز

ويولج النهار في الليل وهو عليم بذات

و داخل می کند روز را در شب   و او دانا است به آنچه در

الصدور وبعده می خواند دو رکعت نماز آخر سوره حشر را

لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرايته خاشعا

اگر فرو فرستاده بودیم این قرآن را   بر کوهی   هر آینه می دیدی آن را

متصدعا من خشية اللّٰه وتلك الامثال

شکافته شده   از ترس   خدای   و این   مثلها

نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو اللّٰه

میزنیم ما از برای مردمان که شاید ایشان فکر کنند   او است خدای

الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة

که نیست خدایی مگر او   دانای غیب   و آشکار

هو الرحمن الرحيم هو اللّٰه الذي لا اله الا

او است بخشاینده مهربان   او است خدای که نیست خدایی مگر

هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن

او   پادشاه   پاکیزه   سلام   امان دهنده   حفظ کننده

العزيز الجبار المتكبر سبحان اللّٰه عما

عزیز   جبار   متکبر   پاک است خدای   از آنچه شریک

يشركون هو اللّٰه الخالق البارئ المصور

میکنند   او است خدای   تقدیر کننده   آفریننده   صورت کشنده

له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات

از برای او است نامهای نیکو   تسبیح میکند از برای او آنچه در آسمانها

والارض وهو العزيز الحكيم و میگوید در سجده

و زمین است   و او است عزیز   و حکیم   رو بر زمین گذاشته

اللهم اني اسالك بوجهك الكريم العظيم

خداوندا بدرستی که من سؤال می کنم ترا   بحق ذات   بزرگوار بزرگ تو

وملكك القديم ان تصلي على محمد وآل محمد

و پادشاهی قدیم تو   که رحمت کنی   بر محمد   و آل محمد

وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِيَ الْعَظِيمَ إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ

و بیامرزی برای من گناه بزرگ مرا بدرستیکه نمی‌آمرزد گناه

الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ پس هرگاه فارغ شدی از این چهار رکعت

بزرگ را مگر بزرگ

پس با تمامی سنت الله کامل گردانیدن

تسبیح بعضی از آنچه گذشت در تعقیب صبح از آنچه خوانده

میشود در صبح و شام چنانکه آگاه کردیم تو را آن و در اینجا فصل

و اگر وسعت داشته باشد وقت پس بخوان بر او تا فوت نشود ایلان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

بنام خداوندی بخشاینده مهربان خداوندا رحمت بفرست بر محمد

الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ

بشارت دهنده ترساننده چراغ روشن پاکیزه و پاک

خَاتَمِ أَنْبِيَائِكَ وَسَيِّدِ أَصْفِيَائِكَ وَخَالِصِ

خاتم پیغمبران تو و بزرگ برگزیدگان تو و خالص

أَخِلَّائِكَ ذِي الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَالْمَنْهَلِ الْمَشْهُودِ

دوستان تو صاحب مقام پسندیده و مشرب مشهود

وَالْحَوْضِ الْمَوْرُودِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

و حوض مورود خداوندا رحمت بفرست بر محمد

كَمَا بَلَّغَ رِسَالَاتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ

چنانکه رسانید پیغامهای ترا و جهاد کرد در راه تو

وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ حَتّٰى أَتَاهُ الْيَقِينُ وَصَلِّ

و نصیحت نمود از برای امتش تا آنکه آمد او را یقین و رحمت بفرست

عَلٰى آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَتْقِيَاءِ

بر آل او که پاکان و برگزیدگان و پرهیزکارانند

الْأَبْرَارِ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَاصْطَفَيْتَهُمْ

نیکوکارانند آنکه برگزیدی ایشان را از برای خود و برگزیدی ایشان را

مِنْ خَلْقِكَ وَأَمَّنْتَهُمْ عَلٰى وَحْيِكَ وَجَعَلْتَهُمْ

[illegible]

خُزَّانَ عِلْمِكَ وَتَرَاجِمَةَ وَحْيِكَ وَأَعْلَامَ

[illegible]

نورك وحفظة سرك واذهب عنهم

نور تو و نگاه داران سر تو و ببر از ایشان

الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم انفعنا

رجس را و پاک گردان ایشان را پاک گردانیدنی خداوندا سود رسان ما را

بحبهم واحشرنا في زمرتهم وتحت لوائهم

به دوستی ایشان و حشر کن ما را در گروه ایشان و زیر علم ایشان

ولا تفرق بيننا وبينهم واجعلني بهم

و جدائی مکن میان ما و میان ایشان و بگردان مرا به ایشان

عندك وجيها في الدنيا والآخرة ومن

نزد تو آبرومند در دنیا و آخرت و از

المقربين الذين لا خوف عليهم ولا هم

مقربان آنان که نیست خوفی بر ایشان و نه ایشان

يحزنون الحمد لله الذي اذهب النهار

اندوه ناک شوند سپاس مر خدای را که برد [illegible] روز را

بقدرته وجاء بالليل برحمته خلقا جديدا

به قدرت خود و آورد شب را به رحمت خود آفریده تازه

وجعله لباسا وسكنا وجعل الليل و

و گردانید آن را لباسی و آرامگاهی و گردانید شب و

النهار آيتين لتعلموا عدد السنين

روز را دو علامت تا بدانید به آن شمار سالها

والحساب الحمد لله على اقبال الليل وا

و حساب را سپاس مر خدای را بر روی آوردن شب

دبار النهار اللهم صل على محمد وآله

و پشت گردانیدن روز را خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

واصلح لي ديني الذي هو عصمة امري

و اصلاح کن از برای من دین مرا که آن نگاه دارنده کار من است

واصلح لي آخرتي التي اليها منقلبي واجعل

و اصلاح کن از برای من آخرت مرا که به سوی آن است بازگشت من و بگردان

الحیوة زیادة لی من کل خیر واجعل الموت
زندگی را زیادتی از برای من در هر خیری و بگردان مرگ را
راحة لی من کل سوء واکفنی امر دنیای
راحتی از برای من از هر بدی و کفایت کن امر دنیای مرا
وآخرتی بما کفیت به اولیاءک وحزبک
و آخرت بآنچه کفایت کردی به آن دوستان خود را و گروه خود را
من عبادک الصالحین واصرف عنی
از بندگان شایسته خود و بگردان از من
شرهما ووفقنی لما یرضیک عنی یا کریم
شر هر دو را و توفیق ده مرا از آنچه خوشنود گرداند ترا از من ای کریم
اصبحنا والملک لله الواحد القهار وما
صبح کردیم ما و پادشاهی از برای خدای یگانه قهار است و آنچه
فی اللیل والنهار اللهم ان هذا اللیل
در شب و روز خداوندا بدرستی که این شب

والنهار

والنهار خلقان من خلقک فاعصمنی
و روز دو خلق‌اند از خلق تو پس نگاه دار مرا
فیهما بقوتک ولا ترهما جرأة منی علی
در آن دو بقوت خود و منما این دو را جرأت از من بر
معاصیک ولا رکوبا لمحارمک واجعل
معاصی تو و نه ارتکاب حرامهای تو و بگردان
عملی فیهما مقبولا وسعیی مشکورا ویسر
عمل مرا در آن دو مقبول و سعی مرا شکر کرده شده و آسان گردان
لی ما اخاف عسره واقض لی فیه بالحسنی
از برای من آنچه می‌ترسم دشواری آن را و حکم کن از برای من در آن به نیکوئی
وامنی مکرک ولا تهتک عنی سترک ولا
و ایمن گردان مرا از مکر خود و مدر از من پرده خود را و
تنسنی ذکرک ولا تحل بینی وبین حولک
فراموش مگردان مرا یاد خود و حایل مشو میان من و میان قوت خود

وَقُوَّتِكَ وَلَا تُلْجِئْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ

و قوت تو و پناه مده مرا بسوی نفس من یک چشم بر هم زدن

أَبَداً وَلَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ يَا كَرِيمُ

هرگز و نه بسوی احدی از آفریدگان تو ای بزرگوار

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْرُغْ قَلْبِي

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و فارغ ساز دل مرا

لِذِكْرِكَ حَتَّى أُحْيِيَ وَحْيَكَ وَأَتَّبِعَ أَمْرَكَ

از برای ذکر تو تا زنده گردانم وحی ترا و پیروی کنم امر ترا

وَأَجْتَنِبَ نَهْيَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و اجتناب کنم نهی ترا خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ وَلَا تَمْنَعْنِي

و آل او و مگردان از من روی خود را و منع مکن مرا

فَضْلَكَ وَلَا تَحْرِمْنِي عَفْوَكَ وَاجْعَلْنِي أُوَالِي

از فضل خود و محروم مگردان مرا از عفو خود و بگردان مرا دوستدار

أَوْلِيَاءَكَ وَأُعَادِي أَعْدَاءَكَ وَارْزُقْنِي

دوستان ترا و دشمن دارم دشمنان ترا و روزی کن مرا

الرَّهْبَةَ مِنْكَ وَالرَّغْبَةَ إِلَيْكَ وَالتَّسْلِيمَ

ترسیدن از تو و رغبت بسوی تو و اطاعت

لِأَمْرِكَ وَالتَّصْدِيقَ بِكِتَابِكَ وَاتِّبَاعَ سُنَّةِ

امر ترا و تصدیق نمودن کتاب ترا و پیروی طریقه

نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي

پیغمبر تو رحمت کناد خدا بر او و بر آل او خداوندا بدرستی که من

أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَبَطْنٍ لَا يَشْبَعُ

پناه می‌برم بتو از نفسی که قناعت نکند و شکمی که سیر نشود

وَعَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَصَلَاةٍ

و چشمی که گریه نکند و دلی که نترسد و نمازی

لَا تُرْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يَنْفَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَ

که بالا برده نشود و عملی که سود ندهد و دعائی که شنیده نشود

اعوذ بك من سوء القضاء ودرك الشقاء
و پناه میگیرم بتو از بدی قضا و دریافتن بدبختی
وشماتة الاعداء وجهد البلاء وعمل
و شماتت دشمنان و مشقت بلا و عملی که
لا يرضى واعوذ بك من الفقر والكفر وا
پسندیده نشود و پناه میگیرم بتو از درویشی و کفر و
لقلة وضيق الصدر وسوء الامر ومن
اندکی و تنگی سینه و بدی کار و از
بلاء ليس لي صبر ومن الداء العضال و
بلای که نیست مرا بر آن صبر و از درد سخت و
غلبة الرجال وخيبة المنقلب وسوء
غلبه مردان و نومیدی بازگشت و بدی
المنظر في النفس والاهل والمال والدين
نگریستن در نفس و اهل و مال و دین

والولد

والولد وعند معاينة ملك الموت
و فرزند و نزد معاینه دیدن ملک الموت
واعوذ بالله من انسان سوء وجار سوء
و پناه میگیرم بخدای از آدمی ناخوش و همسایه ناخوش
وقرين سوء ويوم سوء وساعة سوء
و مصاحب ناخوش و روز ناخوش و ساعت ناخوش
ومن شر ما يلج في الارض وما يخرج منها
و از شر آنچه فرو رود در زمین و آنچه بیرون آید از آن
وما ينزل من السماء وما يعرج فيها
و آنچه فرود آید از آسمان و آنچه بالا رود در آن
ومن شر طوارق الليل والنهار الا طارقا
و از شر حادثهای شب و روز مگر حادثه‌ای که
يطرق بخير ومن شر كل دابة ربي آخذ
[illegible] بخیر و از شر هر جنبنده که پروردگار من گیرنده [illegible]

بناصيتها انّ ربّي على صراط مستقيم

را بموی پیشانی او بدرستیکه پروردگار من بر راه راست است

فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم

پس زود باشد که کفایت کند ترا از شر ایشان خدا و اوست شنونده دانا

الحمد لله الذي قضى عنّي صلوة كانت على

سپاس مر خدایرا که ادا کرد از من نمازیرا که بود بر

المؤمنين كتابا موقوتا اللهم

مؤمنان فرض کرده شده بار خدایا

انّي اسألك بحقّ محمّد وآل محمّد ان تصلّي

بدرستیکه سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد اینکه رحمت فرستی

على محمّد وآل محمّد وان تجعل النور في بصري

بر محمد و آل محمد و اینکه بگردانی نور در دیده من

والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخلاص

و بینائی را در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را

في عملي والسلامة في نفسي والسعة في

در عمل من و سلامتی را در نفس من و فراخی را در

رزقي والشكر لك ابدا ما ابقيتني

روزی من و شکر را از برای تو همیشه مادام که باقی داری مرا

بعد از آن دو سجده شکر میکنی و میگوئی در آنها و بعد از آنها آنچه گذشت
و اقل آنچه مرویست آنست که بگوئی در هر یک از آنها شکرا شکرا
و تحقیق که روایت شده است که روی راستها بعد از نافله مغرب در
بعضی روایات پیش از آن و بعد از آن که فارغ شدی از دو رکعت بجای
بیاری الله دو رکعت ... پس میخوانی در رکعت اول بعد از حمد که

وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظنّ ان لن

نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله

الّا انت سبحانك انّي كنت من الظالمين

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي
الْمُؤْمِنِينَ و در روایت دیگر برادر مذکور و وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ
و نزد او است کلیدهای
الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ
غیب که نمی‌داند آنها را مگر او و میداند آنچه در بیابان
الْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا
و دریا است و آنچه ساقط می‌شود از برگی مگر آنکه میداند آنرا و نه
حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا
دانه‌ای در تاریکیهای زمین و نه تری و نه
يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ بعد از آن ... بگوید
خشکی مگر آنکه در کتاب روشن است
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا
خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بحق کلیدهای غیب که نمیداند آنها را

إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ
مگر تو که بفرستی رحمت بر محمد و آل محمد و آنکه
تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا بعد از آن بگوید اللَّهُمَّ أَنْتَ
بکنی با من فلان و فلان خداوندا تو
وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي
صاحب نعمت منی و قادری بر مطلب من میدانی حاجت مرا
فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ
پس سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل او بر او و بر ایشان باد
السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي و سؤال بکنی حاجت خود را
سلام مگر آنکه بر آوری آنرا برای من پس تفحص کرده و روایت کرده است
هشام بن سالم از حضرت ابو عبد الله علیه السلام که هر که خواهد این
رکعت را میانه شام و خفتن و دعا کند باین دعا و سؤال کند از خدا تعالی
حاجت خود را عطا کند او را آنچه سؤال کرده و بدانکه مشهور شده است
ما بین این دو رکعت بعد رکعت نفله و در کتب فقه ... دو رکعت

صاحب غفلت و وجه این خبر که ساعتی که گذارده میشود این دو رکعت
در آن و آن میانه شام و خفتن است نامیده میشود بساعت غفلت
روایت کرده است شیخ محمد بن یعقوب از حضرت باقر علیه السلام
که فرموده که بدرستی که شیطان پراکنده میکند لشکر خود را لشکر شام را
که در هنگام غروب آفتاب تا برطرف شدن شفق و پراکنده میکند
لشکر خود را لشکر روز را از هنگام که طلوع میکند صبح تا طلوع آفتاب و ذکر
کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله که پیغمبر میفرمود بسیار کنید ذکر خدا را در وقت
را در این دو ساعت و التجا برید بخدا از شر شیطان و لشکر او و التجا برید
کودکان خود را در این دو ساعت پس بدرستی که این دو ساعت دو ساعت
غفلتند و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده که پیغمبر صلی الله فرموده که نافله گذارید در ساعت
غفلت و اگر چه بدو رکعت سبک باشد پس بدرستی که این دو میراث
میگذارند خانه کرامت را گفته شد ای رسول خدا کدام است ساعت غفلت
فرمود میانه مغرب و عشا و پوشیده نماند که ظاهر خبر است که مراد او

بمیانه مغرب و عشا میانه وقت نماز مغرب و وقت عشا است
یعنی میانه غروب آفتاب و برطرف شدن شفق چنانکه دلالت میکند
بر آن حدیث سابق نه میانه نمازها و تحقیق که وارد شده است در اخبار
صحیح که اول وقت عشا برطرف شدن شفق است چنانکه بزودی
خواهد آمد و از این مستفاد میشود که وقت گذاردن دو رکعت غفیله
میانه غروب و زایل شدن شفق است پس هرگاه بگذرد این وقت
ساقط میشود و قضا دارد از جهت ثبت کردن آن در ساعت غفلت و دو رکعت
که بخواند در اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت پانزده مرتبه و در دوم بعد از
حمد سوره قل هو الله احد پانزده مرتبه پس تحقیق که روایت کرده است
شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام که هر که بخواند در هر
شبی این را مرحمت کند با من در وقت و ندانند ثواب آن را مگر
خدای تعالی فصل در اول وقت نماز عشا فارغ شدن از مغرب
بمذهب مشهور و بعضی گفته اند و فضیلت آن تا ثلث شب و وقت
ادای آن تا مقدار گذاردن چهار رکعت پیش از نصف شب

در سر اوراست بعد از فراغ از دو رکعت نفیله مسکنی علامت شفق را
پس اگر باقی باشد سرخی و زردی شروع در عشا نماید که برطرف شود
شفق و تحقیق کرده اند شیخ طائفه و شیخ مفید باینکه داخل میشود
وقت عشا اگر چه پنهان نشدن شفق و در روایت شده است از حضرت
صادق علیه السلام که اول وقت عشا آخر رفتن سرخی است روایت
کرده است این را شیخ محمد بن ... بسند صحیح و ابن بابویه بر استحباب
تاخیر آن تا رفتن شفق پس هرگاه تحقیق کردی برطرف شدن
شفق را پس سر اوراست که مبادرت کنی بسوی اذان
و اقامت بجا آورده و دعاهایی را که پیش از اقامت ... است
پس از آن شروع کن در نماز عشا مستحب کننده دعا خواننده
چنانکه گذشت و میخوانی در رکعت اول سوره ... یاسین ...
مانند اینها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است از شیخ
طائفه در تهذیب بسند صحیح و در رکعت دوم سوره توحید را
مانند باقی نمازها و تکبیر میگوئی چنانکه گذشت و قنوت میخوانی بآنچه گذشت

در باب اول و آنچه خواهد آمد در باب ششم و حمل میدهی قنوت
و تعقیب را پس مدرسی که وقت وسیع است پس بخوانی
تعقیبهایی را که گذشت میان پنج نماز و تعقیبهایی را که گذشت
میان صباح و شام و آنچه را که مخصوص نماز عشا است پس میگوئی
اللهم بحق محمد وآل محمد صل علی محمد وآل
خداوندا بحق محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل
محمد ولا تؤمنا مكرك ولا تنسنا ذكرك
محمد و ایمن مگردان ما را از مکر خود و فراموش مگردان ما را از ذکر خود
ولا تكشف عنا سترك ولا تحرمنا فضلك
و برمدار از ما پرده خود را و محروم مگردان ما را از فضل خود
ولا تحل علينا غضبك ولا تباعدنا من
و فرود میاور بر ما غضب خود را و دور مگردان ما را از
جوارك ولا تنقصنا من رحمتك ولا تنزع
همسایگی خود و کم مکن ما را از رحمت خود و دور مکن ما را

عنا بركاتك ولا تمنعنا فضلك واصلح

از ما برکتهای خود را و منع مکن عطای خود را از ما و بصلاح آور

لنا ما اعطيتنا وزدنا من فضلك المبارك

از برای ما آنچه را عطا کرده ای ما را و زیاد کن ما را از فضل خود که با برکت

الطيب الحسن الجميل ولا تغير ما بنا من نعمتك

و پاکیزه و نیکو و خوب است و تغییر مده آنچه را با ما است از نعمت تو

ولا تؤيسنا من روحك ولا تهنا بعد

و نومید مگردان ما را از رحمت خود و خوار مگردان ما را بعد از

كرامتك ولا تضلنا بعد اذ هديتنا

کرامت کردن ما را خود و گمراه مگردان ما را بعد از آنکه هدایت کردی ما را

وهب لنا من لدنك رحمة انك انت

و ببخش ما را از نزد خود رحمتی بدرستی که تو ئی تو

الوهاب بعد از آن بخواند هر یک از سوره فاتحه و قل

بسیار بخشنده هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب

الناس را ده مرتبه یا آنچه ممکن باشد و در روایتی و بعد از آن بگوید

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله

پاک است خدا و ستایش مر خدای را و نیست خدائی مگر خدا و خدا

اكبر ده مرتبه اللهم صل على محمد وال محمد

بزرگ است خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد ده مرتبه

بعد از آن بگوید اللهم افتح لي ابواب رحمتك

خداوندا بگشای از برای من درهای رحمت خود را

واسبغ علي من حلال رزقك ومتعني

و فراخ گردان بر من از حلال رزق خود و بهره مند گردان

بالعافية ما ابقيتني في سمعي وبصري

بعافیت مادام که باقی داری مرا در گوش من و دیده من

وجميع جوارحي اللهم ما بنا من نعمة

و جمیع اعضای من خداوندا آنچه با ما است از نعمت

فمنك لا اله الا انت استغفرك واتوب

پس از تو است نیست خدائی مگر تو طلب آمرزش میکنم از تو و توبه میکنم

إليك يا أرحم الراحمين

اللهم إنه ليس لي

علم بموضع رزقي وإنما أطلبه بخطرات

تخطر على قلبي فأجول في طلبه البلدان و

أنا فيما أطلب كالحيران لا أدري أفي سهل

هو أم في جبل أم في أرض أم في سماء

أم في بر أم في بحر وعلى يدي من ومن قبل

من وقد علمت أن علمه عندك وأسبابه

بيدك وأنت الذي تقسمه بلطفك و

تسببه برحمتك اللهم فصل على محمد

وآل محمد واجعل يا رب رزقك لي واسعا

ومطلبه سهلا ومأخذه قريبا ولا

تعنني بطلب ما لم تقدر لي فيه رزقا

فإنك غني عن عذابي وأنا فقير إلى

رحمتك فصل على محمد وآل محمد وجد

عَلَى عَبْدِكَ بِفَضْلِكَ اِنَّكَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

بر بنده تو به فضل تو بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی

برداری که بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

بنام خدای بخشنده مهربان خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً تُبَلِّغُنَا بِهَا رِضْوَانَكَ

بر محمد و آل محمد رحمتی که برساند ما را به خشنودی تو

وَالْجَنَّةَ وَتُجِيرُنَا بِهَا مِنْ سَخَطِكَ وَالنَّارِ

و بهشت و نگاه دارد ما را به آن از غضب تو و آتش

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَرِنِي الْحَقَّ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بنما به من حق را

حَقًّا حَتَّى اَتَّبِعَهُ وَاَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى

حق تا آنکه پیروی کنم و بنما به من باطل را باطل تا آنکه

اَجْتَنِبَهُ وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ مُتَشَابِهًا فَاَتَّبِعَ

اجتناب کنم از آن و مگردان آن را بر من مشتبه پس پیروی کنم

هواى

هَوَايَ تَبَعًا لِرِضَاكَ وَطَاعَتِكَ وَخُذْ لِنَفْسِكَ

خواهش خود را پیرو خشنودی تو و طاعت تو و فرا گیر از برای خود

رِضًا مِنْ نَفْسِي وَاهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ

خشنودی را از نفس من و راه نما مرا از آنچه اختلاف شده است در آن

مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ اِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ

از حق بفرمان تو بدرستی که تو راه نمایی هر که را خواهی

اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بسوی راه راست خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَاهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ

و راه نما مرا در آنانکه راه نمودی و عافیت ده مرا در آنانکه عافیت دادی

وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا اَعْطَيْتَ

و متولی شو مرا در آنکه متولی شدی و برکت ده مرا در آنچه عطا کردی

وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ اِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ

و نگاه دار مرا از شر آنچه مقدر کرده بدرستی که تو راه نمایی هر که را خواهی

إلى صراط مستقيم اللهم صل على محمد

بسوی راه راست خداوندا رحمت فرست بر محمد

إلى نقضي ولا يقضى عليك ونجير ولا

تو حکم میکنی و حکم کرده نمیشود بر تو و پناه میدهی و

يجار عليك تم نورك اللهم فهديت

پناه داده نمیشود بر تو تمام است نور تو خداوندا پس هدایت کردی تو

فلك الحمد وعظم حلمك فعفوت فلك الحمد

پس مر تراست سپاس و بزرگ است بردباری تو پس عفو کردی پس مر تراست سپاس

وبسطت يدك فأعطيت فلك الحمد نطاع

و گشودی دست خود را پس عطا کردی تو پس مر تراست سپاس اطاعت کرده

ربنا فتشكر ونعصى ربنا فتغفر وتستر

شود پروردگار ما پس شکر میکنی و عصیان کرده میشود پروردگار ما پس می آمرزی و می پوشی

انت كما اثنيت على نفسك بالكرم والجود

تو آنچنانی که ثنا کرده ای بر نفس خود بکرم و جود

لبيك وسعديك تباركت وتعاليت

لبیک ... بزرگ و برتری تو

لا ملجأ ولا منجا منك إلا إليك لا إله إلا

نیست پناهی و نجاتی از تو مگر بسوی تو نیست خداوندی مگر

أنت سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوء

تو پاکی ترا خداوندا و بحمد تو کردم بدی

وظلمت نفسي فاغفر لي وارحمني وأنت أرحم

و ستم کردم بر نفس خود پس بیامرز مرا و رحم کن مرا و تو رحم کننده ترین

الراحمين لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت

رحم کنندگانی نیست خداوندی مگر تو پاکی ترا بدرستی که بودم

من الظالمين لا إله إلا أنت سبحانك اللهم

از ستم کنندگان نیست خداوندی مگر تو پاکی ترا خداوندا

وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسي فاغفر لي

و بحمد تو کردم بدی و ستم کردم بر نفس خود پس بیامرز مرا

يا خير الغافرين لا إله إلا أنت سبحانك

ای بهترین آمرزندگان نیست خداوندی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا

اللهم وبحمدك عملت سوءا وظلمت نفسي

خداوندا و ستایش ترا کردم بدی و ستم کردم بر نفس خود را

فتب علي إنك أنت التواب الرحيم لا إله

پس توبه پذیر از من بدرستیکه تو بسیار توبه پذیرنده مهربانی نیست خدا

إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين

مگر تو پاکی یاد میکنم ترا بدرستیکه من بودم از ستمکاران

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام

پاکست پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند و درود

على المرسلين والحمد لله رب العالمين اللهم

بر پیغمبران و ستایش مر خدا را که پروردگار عالمیان است خداوندا

صل على محمد وآل محمد وبيتني منك في عا

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و در روز آورده مرا از نزد خود در عافیت

وصحبني منك في عافية واسترني منك

و شام صباح گردان مرا از نزد خود در عافیت و بپوشان مرا از نزد خود

في عافية وارزقني تمام العافية ودوام

در عافیت و روزی کن مرا تمام عافیت و همیشگی

العافية والشكر على العافية اللهم إني

عافیت و شکر بر عافیت خداوندا بدرستیکه من

أستودعك نفسي وديني وأهلي ومالي

ودیعت میسپارم بتو نفس خود را و دین خود را و اهل خود را و مال خود را

وولدي وأهل حزانتي وكل نعمة أنعمت

و فرزندان خود را و اهل خزانه خود را و هر نعمتی را که انعام کرده

بها علي وتمم فصل على محمد وآل محمد واصرف

بآن بر من [illegible] پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان

عني البليات والآفات والعاهات والنقم

از من بلاها و آفتها و عاهتها و عذابها

وَلُزُومِ وَاجْعَلْنِي فِي كَنَفِكَ وَأَمْنِكَ وَ

و لازم شدن را — بگردان مرا — در سایه تو — و امان تو و

كَلَائَتِكَ وَحِفْظِكَ وَحِيَاطَتِكَ وَكِفَايَتِكَ

نگاهبانی تو — و نگاهداری تو — و نگاهبانی تو — و کارگزاری تو

وَسِتْرِكَ وَذِمَّتِكَ وَجِوَارِكَ وَوَدَائِعِكَ

و پرده تو — و زینهار تو — و همسایگی تو — و امانتهای تو

يَا مَنْ لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ وَلَا يَخِيبُ سَائِلُهُ

ای کسی که ضایع نمی‌شود امانتهای او — و نومید نمی‌گردد سؤال کننده او

وَلَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ إِنِّي أَدْرَؤُ بِكَ فِي نُحُورِ

و تمام نمی‌شود آنچه نزد اوست — بدرستی که من دفع میکنم بتو — در گلوهای

أَعْدَائِي فَكِدْ مَنْ كَادَنِي وَبَغَى عَلَيَّ اللَّهُمَّ

دشمنان را — پس مکر کن بر کسی که مکر کند با من و ستم کند بر من — خداوندا

مَنْ أَرَادَنَا فَأَرِدْهُ وَمَنْ كَادَنَا فَكِدْهُ وَمَنْ

هر که قصد کند ما را پس قصد کن او را — و هر که مکر کند ما را پس مکر کن او را و هر که

كَادَنِي

كَادَنِي وَبَغَى عَلَيَّ اللَّهُمَّ نَصَبَ لَنَا عَدَاوَةً

کسی که مکر کند — و ستم کند بر من — خداوندا برپا دارد از برای ما عداوت

فَخُذْهُ يَا رَبِّ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ اللَّهُمَّ

پس بگیر او را ای پروردگار گرفتن غالب با اقتدار — خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاصْرِفْ عَنِّي الْبَلِيَّاتِ

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد — و بگردان — از من بلاها

وَالْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ وَالنِّقَمَ وَلُزُومَ

و آفتها را — و عیبها را — و عقابها را — و لازم شدن

السَّقَمِ وَزَوَالَ النِّعَمِ وَعَوَاقِبَ التَّلَفِ وَمَا

بیماری — و زایل شدن نعمتها — و عاقبتهای هلاکت — و آنچه را

طَغَى بِهِ الْمَاءُ لِغَضَبِكَ وَمَا عَتَتْ بِهِ الرِّيحُ

طغیان کرد بسبب آن آب از غضب تو — و آنچه را از حد گذشت بسبب آن باد

عَنْ أَمْرِكَ وَمَا أَعْلَمُ وَمَا لَا أَعْلَمُ وَمَا أَخَافُ

از امر تو — و آنچه را میدانم — و آنچه را نمیدانم و آنچه را خوف دارم

[illegible]

وَمَا لَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ وَمَا لَا أَحْذَرُ

[illegible]

وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

[illegible]

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ هَمِّي وَنَفِّسْ غَمِّي وَسُلَّ

[illegible]

حُزْنِي وَاكْفِنِي مَا ضَاقَ بِهِ صَدْرِي وَعِيلَ

[illegible]

بِهِ صَبْرِي وَقَلَّتْ بِهِ حِيلَتِي وَضَعُفَتْ

[illegible]

عَنْهُ قُوَّتِي وَعَجَزَتْ عَنْهُ طَاقَتِي وَرَدَّتْنِي

[illegible]

فِيهِ الضَّرُورَةُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْآمَالِ وَخَيْبَةِ

[illegible]

الرجاء

الرَّجَاءِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى

[illegible]

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِيهِ يَا كَافِياً مِنْ كُلِّ

[illegible]

شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اكْفِنِي كُلَّ شَيْءٍ

[illegible]

حَتَّى لَا يَبْقَى شَيْءٌ يَا كَرِيمُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

[illegible]

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ

[illegible]

وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

[illegible]

مَعَ التَّوْبَةِ وَالنَّدَمِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ

[illegible]

نفسی واهلی وولدی واخوانی وسکنی

[illegible]

ما اهمنی وما لم یهمنی واسئلک بخیرتک

[illegible]

من خلقک الذی لا یمن به سواک یا کریم

[illegible]

الحمد لله الذی قضی عنی صلوة کانت

[illegible]

علی المؤمنین کتابا موقوتا ابر ازان سجده [illegible]

[illegible]

اللهم انت لا تقطع الرجاء الا منک

[illegible]

یا احد من لا احد له غیرک یا من

[illegible]

لا یزیده کثرة العطاء الا کرما وجودا [illegible]

[illegible]

صل علی محمد واهل بیته ثم ترث وافعل بی

[illegible]

کذا وکذا ابر ازان سپکذاری کو شده ست خود را بر زمین بخوان

[illegible] این دعا را ابر ازان سپکذاری کو نه چپ خود را

بر زمین دیخواند همین دعا را بعد ازان سجده و سپکذاری [illegible]

خود را بر زمین و می خواند همین دعا را بعد ازان می کوئی

این دعا را واین از دعا های ست که رفع میشود [illegible]

یا سابغ النعم یا دافع النقم یا باری النسم

[illegible]

یا مجلی الهم یا مغشی الظلم یا کاشف الضر والالم

[illegible]

یا ذا الجود والکرم یا سامع کل صوت یا مدرک

[illegible]

كُلَّ فَوْتٍ يا مُحْيِيَ الْعِظامِ وَهِيَ رَمِيمٌ

هر فوت شده ای زنده کننده استخوانها وحال آنکه ایشان پوسیده شده

وَمُنْشِئَها بَعْدَ الْمَوْتِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وای ایجاد کننده آنها بعد از مرگ رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَاجْعَلْ لي مِنْ أَمْري فَرَجاً وَمَخْرَجاً يا ذَا الْجَلالِ

و بگردان برای من از امر من گشایش و بیرون رفتن ای صاحب جلالت

وَالْإِكْرامِ بعد از آن میگذاری در رکعت و بر جای دراز کشیده و بگذار

و کرامی داشتن گذاردن انها ایستاده و مشهور نشستن در انهاست

و ذکر کرده اند بعضی از علمای ما که نشستن در انها افضل است از ایستادن

و روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق

که فرموده در رکعت است بعد از نماز خفتن ودر میگذارد انها را و حال آنکه

نشسته بود و من میگذارم انها را و حال آنکه ایستاده ام و عمل باین مشهور

و حکم کرده وقت این دو رکعت بکشیدن وقت عشا پس بعد از نصف شب

قضا میشود و استحباب میکنی انهارا بجهت آنکه بدل باشد دعای مذکور و بخوانی

در رکعت اول سوره ملک یا واقعه و در دوم سوره توحید را و بخوان انرا

بعد از فراغ هر دعائی که خواهی باب عجیب در آنچه کرده میشود در میانه

وقت خواب تا نصف شب اول آنچه بجا می آوری انرا نزد اراده

خواب طهارت است روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت

صادق که هر که طهارت بگیرد بعد از آن جای بگیرد در فراش خود

شب بروز آورد و حال آنکه فراش او مانند مسجد او باشد و ذکر کرده اند

علمای ما که چهار رکعت نماز برای خوابیدن هر چند قادر باشد جنب است

مانند تیمم از برای نماز جنازه و از اعمال سنتی نزد خواب خواندن

سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون است روایت کرده است

این را رئیس محدثین در فقیه وارد شده است نیز از اصحاب عصمت سلام الله

علیهم اجمعین خواندن سوره قل هو الله احد صد مرتبه چنانکه روایت

کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از ابی اسامه که گفت

شنیدم از حضرت ابا عبد الله که میفرمود که هر که بخواند قل هو الله

صد مرتبه هنگامی که میرود بخوابگاه خود آمرزیده شود برای او آنچه قبل

از آن کرده باشی یعنی ثواب ورد شب کرده است در کافی معتبر از آن
حضرت که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که هر که بخواند
الهکم التکاثر نزد خواب نگاه داشته شود از فتنه قبر و سزاوار است
اینکه بخواند بر پهلو آنچه را روایت کرده است رئیس محدثین در حدیثی
بسندی حسن از محمد ابن مسلم که گفت که فرمود بمن حضرت ابو جعفر ع
که هرگاه بخوابد مرد بجانب راست خود پس باید که بگوید

بِسْمِ اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ
بنام خدا و در راه خدای و بر ملت رسول خدای
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي
رحمت کناد خدا بر او و آل او خداوندا بدرستی که من تسلیم کردم نفس خود را
إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي
بسوی تو و گردانیدم روی خود را بسوی تو و واگذاشتم کار خود را
إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ
بسوی تو و تکیه دادم پشت خود را بسوی تو و توکل کردم

علیک

عَلَيْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ
بر تو از روی ترس از تو و رغبت بسوی تو نیست پناهی
وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ
و نه محل نجاتی از تو مگر بسوی تو ایمان آوردم بکتاب تو
الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ
که فرو فرستاده‌ای و برسول تو که فرستاده‌ای او را

برادران تسبیح مسکینی تسبیح زهرا علیها السلام است آخر حدیث و بدانکه
مشهور است استحباب تسبیح زهرا است در وقت خواب بجز از نماز و دیگر
نزد خوابیدن و ظاهر روایتی که وارد شده است نزد خوابیدن تقدیم
سبحان الله است بر الله اکبر و الحمد لله و ظاهر روایت دیگر که وارد شده است در باب
تسبیح زهرا علیها السلام مطلقا مشخص می کند تاخیر آنرا از آن و باکی نیست
ببسط کلام در این مقام هرچند بیرون است از وضع کتاب پس میگوییم تحقیق
اختلاف کرده‌اند علمای ما قدس الله ارواحهم در این با اتفاق
ایشان بر ابتدای ورد آن به الله اکبر زیرا که حدیث صحیح ابن سنان

از حضرت باقر مرویست در ابتدای بابی و مذهب مشهور که
عمل برآنست در تسبیحات تقدیم الله اکبر است بر سبحان الله و فاخر
شده است شیخ محمد بن ... و پدر او ابن جنید بنا بر خبران ... از آن و
روایات از ائمه هدی سلام الله علیهم درین باب مختلفست بحسب ظاهر
از آن جمله روایتیست معتبر که ظاهر آن تقدیم الحمد لله است مثل
بنا بر طریقه که داده و آنچه را گفته شود بعد از نماز و آنچه را گفته شود نزد خواب
و آن روایت آنست که روایت کرده است از شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح از محمد بن عذافر که گفت داخل شدم با پدر خود بر حضرت
ابی عبدالله ع پس سوال کردیم من و پدرم از تسبیح زهرا علیها السلام
پس فرمود آنحضرت ع الله اکبر تا آنکه شمرد سی و چهار بار پس گفت
الحمد لله تا رسید به شصت و هفت مرتبه پس گفت سبحان الله تا
رسید به صد مرتبه می شمرد آنحضرت آنها را به دست خود یکجمله
و روایتی که ظاهر آن تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله مشهورتیست
با آنچه کرده میشود نزد خواب و این روایتیست که روایت کرده ...

رئیس محدثین در فقیه از حضرت امیر المومنین ع که فرموده بمردی
از بنی سعد که آیا حدیث کنم ترا از خود و فاطمه زهرا که او بود
نزد من پس آب کشید بمشک تا آنکه اثر کرد در سینه او و خود در کرد
با دستاس تا اینکه اثر کرد در دستهای او و جاروب کرد خانه را تا آنکه
غبار آلوده شد جامهای او و آتش افروخت زیر دیگ تا اینکه
سیاه شد جامهای او پس رسید او را ازین ضرر شدتی پس
گفتم باو که اگر بیایی پیش پیغمبر پس سوال کنی از و خدمتکاری که
کفایت کند ترا از تعب و محنتی آنچه تو در آنی ازین عمل پس آمد
بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله پس یافت نزد آنحضرت جوانی
چند پس شرم کرد و برگشت پس دانست آنحضرت که او حاجتی که رو
آورده است از برای حاجتی پس صباح پیش ما آمد و ما در لحاف خود
بودیم پس فرمود علیه السلام السلام علیکم پس ساکت شدیم و شرم کردیم
بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم پس ساکت شدیم و شرم کردیم
بسبب حال خود و باز فرمود السلام علیکم پس ترسیدیم که اگر جواب نگوییم

برود برگرده و بخشی که میکرد و چنین سلام میکرد سه مرتبه پس اگر اذن
داده می‌شد داخل میشد و اگر نه بر میگشت پس گفتم من و علیک السلام
ای رسول خدا داخل شو پس داخل شد و نشست پیش سرهای ما
و فرمود ای فاطمه چه بود حاجت تو دیروز نزد محمد صلی الله علیه و آله
پس ترسیدم من که اگر جواب ندهم او را اینکه برخیزد پس بیرون آوردم
سر خود را پس گفتم والله من خبر میدهم ترا ای رسول خدا بدرستی که او آب
کشید با مشک تا آنکه اثر کرد در سینه او و گردش کرد آسیا را تا آنکه اثر کرد در دستهای
او و جاروب کرد خانه را تا آنکه غبار آلود شد جامه‌هایش و آتش افروخت
زیر دیگ تا آنکه سیاه شد جامه‌هایش پس من گفتم باو که اگر بیائی پیش پدرت
پس سوال کنی از او خدمتکاری که کفایت کند از برای تو تعب این کار را
که تو در آن از این حال پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله آیا پس من
تعلیم کنم شما را آنچه که آن بهتر باشد از برای شما از خدمتکار هرگاه
فرا گیرید جای خود را پس تکبیر گوئید سی و چهار تکبیر و تسبیح گوئید سی و سه تسبیح
و حمد گوئید سی و سه حمد پس بیرون آورد فاطمه علیها السلام سر خود را و گفت

راضی شدم از خدا و رسول او و پوشیده نماند که این روایت صریح نیست
در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا که واو افاده ترتیب نمیکند بلکه نیست آن مگر
از برای مطلق جمع چنانچه در تسبیح چنانکه بیان شده است در اصول
بلی ظاهر تقدیم یک لفظ مقتضای آن میکنند و همچنین روایت سابقه
صریح نیست در تقدیم تحمید بر تسبیح زیرا که لفظ ثم در اینجا از کلام راوی است
پس باقی نماند در آن مگر ظاهر تقدیم لفظی پس منافات میان این
دو روایت نیست مگر بحسب ظاهر پس بهتر آن است حمل نمائیم روایت اول را
محتمل شدند آن وقت با وجود آن بعضی روایات ضعیفه چنانکه
روایت کرده است ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود در
تسبیح زهرا علیها السلام که ابتدا میکنی بتکبیر سی و چهار بار پس تحمید سی و سه بار
پس تسبیح سی و سه بار و این روایت صریح است در تقدیم تحمید پس
این موید ظاهر لفظ روایت صحیحه است پس حمل کرده میشود روایت دیگر
بر خلاف ظاهر آن تا آنکه برطرف شود منافات میان آنها چنانکه
گفتم پس اگر گوید کسی که ممکن است حمل کردن بظاهر دو روایت هم با آنکه

عمل کرده شود روایت اول برآنچه کرده میشود پیر از نماز و روایت دوم
برآنچه کرده میشود در خوابیدن و بنابراین احتیاج نیست بکرر خوابیدن
دوم را ز ظاهر آن پس چرا عدول کرد تو از این و چگونه قایل نمیشوی
باین جمع میگویم من از برای آنکه من نیافتم کسی را که قایل شده باشد
بفرق میان تسبیح زهرا علیها السلام در این دو وقت بلکه آنچه ظاهر میشود
پیر از منع آنست که هر یک از این دو فرقه که قایلند بتقدیم تجبید و تاخیر
آن قایلند بآن مطلق خواه واقع شود پیر از نماز یا پیش از خواب پس قول
بتفصیل احداث قول سیوم است در برابر اجماع مرکب و اما آنچه میگویند
که احداث قول سیوم ممتنع نیست مگر وقتی که لازم آید از آن برگشتن
شدن از آنچه اجماع است شده باشد بر آن مانند پس وارثان [illegible]
سبب عیب وارثش زیرا که اتفاق کرده اند همه بعدم ارث [illegible]
آنچه چنین نباشد مثل قول بفسخ نکاح به بعضی از عیبهائی که گفته اند نه
بعضی دیگر زیرا که هر یک از فریقین موافقند در یک قسم و چنانکه در باب
زیرا که مانعی نیست از این مثل قول بصحت [illegible] ملاکه غایب باشد

[illegible]

نیستند مسلمانان بعوض ذمی پیر از قول پاره از اینست بدوم و بعضی اول
و پاره دیگر بعکس آن پس جواب آن اینست که این تفصیل نیست
مگر بمذهب سنیان و اما بنابر آنچه بیان کرده اند امامیه که حجیت
اجماع بسبب اینست که کاشف است از دخول معصوم پس این تفصیل خواه
نیست چه مخالفت معصوم لازم می آید هر چند موافق باشد قایل هر یک
از فریقین در فرعی و قیاس کن برین مثال فروعهای دیگر [illegible]
وسزاوار است که بوده باشد خوابیدن تو بر جانب راست پس بتحقیق
که آن خواب مومنان است چنانکه روایت کرده است زراره از امام علیه السلام
در کتاب [illegible] شیخ از احمد ابن اسحق که گفت گفتم بحضرت امام علی
ابن حسن عسکری علیه السلام گردیده شوم من فدای تو که من میدیدم که عمل کنم از روی
چیزی که میرسد بما از شما و بتحقیق که اراده کردم که سوال کنم چیزی را هم
از آن پس بیاد ندارم برای من آن پس فرمود آنحضرت و چه چیز است
آن یا احمد پس گفتم روایت شده است برای ما از پدران تو علیهم السلام
که چیست که خواب پیغمبران بر پشتهای ایشان است و خواب مومنان

بر جانبهای راست ایشان و خواب صادقان بر جانبهای چپ
ایشان و خواب شیاطین بر رویهای ایشان پس فرمود آنحضرت
علیه السلام چنین است این پس گفتم ای سید من بزرگی که چه میکنم که
بخوابم بر جانب راست خود پس حکم نمیشود مرا خواب بر آن پس
ساکت شد آنحضرت ساعتی بر آن فرمود ای احمد نزدیک شو بمن
پس نزدیک شدم پس فرمود که داخل کن دست خود را زیر جامهای
خود پس مالید دست راست خود را بر جانب چپ من و دست
چپ خود را بر جانب راست من سه مرتبه گفت احمد پس هر گاه
که بخواهم بر جانب راست خود را از خوف که کرد او با من آنحضرت
و میکرد مرا با آن خواب بر و از آنچه خوانده میشود بر پهلو خوابیدن آنست
که روایت کرده است از امام الانام در کافی بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام که فرمود که هر که بگوید وقتی که میرود در بستر خواب خود سه مرتبه
الحمد لله الذي علا فقهر والحمد لله الذي
سپاس مر خدای را که بلند شد پس غلبه کرد و سپاس مر خدای را که

بطن فخبر والحمد لله الذي ملك فقدر
دانست باطن خبر را و سپاس مر خدای را که مالک شد پس تقدیر کرد
والحمد لله الذي يحيي الموتى ويميت الأحياء
و سپاس مر خدای را که زنده میکند مردهها را و میمیراند زندهها را
وهو على كل شيء قدير بیرون رود از گناهان خود مانند حالت
و او بر همه چیز تواناست که زاییده است او را مادر او و روایت
شده است در کتاب مذکور از پیغمبر صلعم که فرمود که هر که بخواند این آیه را در وقت خوابیدن
قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلي أنما إلهكم إله
واحد فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا
صالحا ولا يشرك بعبادة ربه أحدا
بلند شود از برای او نوری بسوی مسجد الحرام در میان آن نور ملائکه

که استغفار کنند از برای او و روایت شده است در کتاب مذکور
نیز از حضرت صادق علیه السلام که فرموده که هر بنده که بخواند آخر
سوره کهف را وقتی که میخواهد بخوابد هر آینه بیدار شود در ساعتی که میخواهد
شیخ رحمه الله میفرماید که این از اسرار عجیبه مجربه است که بیان شده
در آن و مراد با آخر کهف آخر آیه است یعنی همین آیه که مذکور شد
و هرگاه خوف داشته باشی از عقرب و مانند آن پس بگو آنچه روایت
کرده است در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام که هر که بخواند این
کلمات را پس من ضامنم که نرسد باو عقرب و نه گزنده تا آنکه صبح کند
أعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن
پناه میبرم بکلمات خدای که تامه است که تجاوز نمیکند از ایشان
بر ولا فاجر من شر ما ذرأ ومن شر ما برأ ومن
نیکوکار و نه بدکار از شر آنچه خلق کرده است و از شر آنچه آفریده است و از
شر كل دابة هو آخذ بناصيتها إن ربي
شر هر جنبنده که او گیرنده است ناصیه آن را بدرستی که پروردگار من

على صراط مستقيم و روایت کرده است در کتاب مذکور
بر راه راست است نیز برای دفع احتلام از حضرت صادق
علیه السلام که فرموده که هرگاه بترسی از جنابت پس بگو در وقت خوابیدن
اللهم إني أعوذ بك من الاحتلام ومن
خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از احتلام و از شر
سوء الأحلام ومن أن يتلاعب بي الشيطان
خوابهای بد و از اینکه بازی کند با من شیطان
في اليقظة والمنام و روایت شده است در کتاب مذکور
در بیداری و خواب نیز از برای ایمنی از شکستن و فرود آمدن
خانه از حضرت رسالت که فرموده که کفت مجلس هرگاه اراده کرده که بخواند
إن الله يمسك السموات والأرض أن تزولا
بدرستی که خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را که مبادا از جای برود
ولئن زالتا إن أمسكهما من أحد من بعده
و هرگاه از جای برود نگاه نمیدارد آنها را هیچکس بعد از خدا

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا پس زود آمد پیغمبر او خانه و در روایت

بدرستی که او بود بردبار آمرزنده و در کتاب مذکور نیز که پیغمبر هرگاه بر فراش [illegible]

میشد میفرمود که بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ

هرگاه بیدار شد میفرمود بنام تو خداوندا زنده میشوم و بنام تو میمیرم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ

ستایش مر خدائی را که زنده گردانید مرا بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست [illegible]

و روایت شده است در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق علیه السلام که

فرمود که هرگاه بشنوی آواز خروس را پس بگو سُبُّوحٌ

قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ

[illegible] پیشی گرفته رحمت تو [illegible]

غَضَبَكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ

بر غضب تو نیست خدائی مگر تو پاکی ترا و بحمد تو [illegible]

عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ

کرده ام بدی و ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز مرا بدرستی که نمی آمرزد

الذنوب

الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ و از آنچه سر زده است کردن [illegible]

گناهان را مگر تو خواندن آن سرمه کشیدن است پس تحقیق

که روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله سرمه میکشید با سه میل و آن

سنگیست که با آن سرمه میکشند هرگاه میخواست که برود بجامه خواب

خود و تحقیق که روایت شده است از حضرت رضا علیه السلام که فرموده

که هر که برسد با آن ضعفی در دیده او پس سرمه کشید هفت میل نزد

خوابیدن از اثمد چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ و روایت

شده است هم از آنحضرت که فرموده که سرمه کشیدن نزد خوابیدن

امان است از آبی که نازل شود در چشم و روایت شده است

که آنحضرت علیه السلام میخواند این دعا را در نزد سرمه کشیدن

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ

خداوندا بدرستی که سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد که رحمت کنی

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ النُّورَ

[illegible] بر محمد و آل محمد و بگردانی نور را

في بصري والبصيرة في ديني واليقين في
در چشمم و بینائی مرا در دینم و یقین را در
قلبي والاخلاص في عملي والسلامة في نفسي
دلم و اخلاص را در عملم و سلامتی را در نفسم
والسعة في رزقي والشكر لك ابدا ما ابقيتني
و فراخی را در روزیم و شکر ترا همیشه چنانکه باقی داری مرا

و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده که هرگاه ببیند مرد چیزی را که ناخوش
دارد در خواب خود پس بگردد از جانبی که بر آن خوابیده بود بگوید
انما النجوى من الشيطان ليحزن الذين آمنوا
جز این نیست که [illegible] از شیطان است تا اندوهگین سازد آنان را که ایمان آوردند
وليس بضارهم شيئا الا باذن الله وعلى الله
و نیست ضرر رساننده ایشان را چیزی مگر باذن خدا و بر خدا
فليتوكل المؤمنون بعد از آن بگوید عذت بما عاذت
پس باید که توکل کنند مؤمنان — پناه می برم بآنچه پناه برده اند

به ملائكة الله المقربون وانبياؤه المرسلون
بآن فرشتگان مقربان خدا و پیغمبران مرسلان او
وعباده الصالحون من شر ما رأيت ومن
و بندگان نیکوکاران او از شر آنچه دیدم و از
شر الشيطان الرجيم

باب ششم در آنچه گفته میشود

شر شیطان رانده شده

در میانه نصف شب تا طلوع صبح

و در این باب مقدمه است و چند فصل مقدمه بتحقیق که روایات بسیار
واقع شده است از اصحاب عصمت علیهم السلام در باب برخواستن
شب و بیان فضیلت آن روایت کرده است ثقة الاسلام در
کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرموده که شرف مؤمن
برخواستن او است در شب و عزت او استغنای او است از مردم
و روایت کرده است نیز در کافی بسندی حسن از عبد الله بن سنان
که گفت شنیدم از حضرت ابا عبد الله علیه السلام که میفرمود که سه چیز است
که از آنها فخر مؤمن و زینت او است در دنیا و آخرت نماز در آخر شب

و با کوشش بودن از آنچه در دستهای مردم است و یاری کردن
دو امام را از آل محمد صلی الله علیه و آله و روایت کرده است نیز در
کافی بسند حسن نیز از آن حضرت در قول خدای تعالی کانوا
قلیلا من اللیل ما یهجعون که فرمود که بودند ایشان
چنین که اندک شبها وقت میشد از ایشان که بر نمیخاستند و در اینجا و
و روایت کرده است در کافی نیز که آمد مردی بخدمت امیر المؤمنین
علیه السلام پس گفت بدرستی که من بیچیزم که محرومم از نماز شب پس فرمود
امیر المؤمنین ع که تو مردی که بسته کرده است ترا گناهان
تو و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام در قول خدای تعالی ان ناشئة اللیل
هی اشد وطأ و اقوم قیلا که فرمود مراد برخواستن است
از رختخواب بود که اراده نکند بآن مگر خدا را و روایت کرده است
شیخ ره در تهذیب بسند صحیح نیز از آن حضرت علیه السلام که فرمود
که نیست بنده مگر آنکه بیدار می شود در هر شب یک مرتبه یا دو مرتبه پس اگر

برخیزد نماز خواهد بود و اگر نه میگشاید شیطان خبیث پاهای خود را
پس بول میکند در گوش او آیا نمی بیند احدی از شماها که هرگاه برخیزد و
نبوده است این اندو برخیزد در حالت کسالت و کدورت و سنگین و
کاهل است و روایت کرده است در تهذیب بسند صحیح نیز از عمر بن
یزید که او شنیده است از حضرت ابا عبدالله علیه السلام که میفرمود
که بدرستی که در هر شب هرآینه ساعتی است که موافق نمی شود آن
بنده مسلمانی که نماز کند و دعا کند خدا را در آن مگر آنکه مستجاب
کند خدای تعالی برای او در هر شب گفتم اصلحک الله پس کدام
ساعت است از شب فرمود هرگاه بگذرد نصف شب تا ثلث باقی
و روایت کرده است شیخ محمد بن ... از حضرت صادق ع در
از قول خدای عز و جل سیماهم فی وجوههم من اثر السجود پس فرمود
آن بیداری در نماز شب است و روایات از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
در دوستی شب بیداری بسیار است **فصل** هرگاه بیدار شدی از خواب
پس اول آنچه سزاوار است برای تو کردن آن است که سجده کنی

از برای خدای تعالی پس چنین که روایت شده است که پیغمبر
هرگاه چیدار میشد از خواب خود سجده میکرد و بعد از آن بگو در حال
سجود بعد از برداشتن سر از آن الحمد لله الذی احیانی
بعد ما اماتنی والیه
النشور الحمد لله الذی
رد علی روحی لاحمده و
اعبده

ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام که فرمود
که هرگاه برخیزی در شب پس نگاه کن در اطراف آسمان و بگو
اللهم انه لا یواری عنک لیل ساج
ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد
ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا بحر

لجی تدلج بین یدی المدلج من خلقک
تعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور
غارت النجوم ونامت العیون وانت
الحی القیوم لا تاخذک سنة ولا نوم
سبحان الله رب العالمین واله المرسلین
والحمد لله رب العالمین
ان فی خلق السموات والارض واختلاف

اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب
شب و روز هر آینه علامتهاست مر صاحبان عقول را
الذین یذکرون الله قیاما وقعودا و
آنانکه یاد میکنند خدا را در حالتیکه ایستاده اند و نشسته اند و
علی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات
در حالتیکه بر پهلوها خوابیده اند و اندیشه میکنند در آفرینش آسمانها
والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک
و زمین ای پروردگار ما نیافریدی این را بیهوده تنزیه میکنیم ترا
فقنا عذاب النار ربنا انک من تدخل
پس نگاه دار ما را از عذاب آتش ای پروردگار ما بدرستیکه تو هر که را در آوری
النار فقد اخزیته وما للظالمین من انصار
در آتش پس بتحقیق که رسوا کردی او را و نیست ستمکاران را هیچ یاری کننده
ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان
ای پروردگار ما بدرستیکه ما شنیدیم آواز ندا کننده را که میخواند بسوی ایمان

ان

ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا
که ایمان بیاورید به پروردگار خود پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز مر ما را
ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع
گناهان ما را و محو کن از ما بدیهای ما را و بمیران ما را با
الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک
نیکوکاران ای پروردگار ما و بده ما را آنچه وعده کردی ما را بر زبان پیغمبران خود
ولا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد
و رسوا مکن ما را روز قیامت بدرستیکه تو خلف نمیکنی وعده را
از آنحضرت فصل هرگاه نصف شب بشود پس بتحقیق که داخل
شده است وقت نماز شب و گاهی تعبیر میکنند از نصف شب
بزوال نیز روایت کرده است شیخ محمد بن یعقوب که عمر بن حنظله
سوال کرده از حضرت صادق علیه السلام پس گفت که زوال روز را
میدانیم روز پس چون بدانیم در شب پس فرمود آنحضرت علیه السلام
از برای شب زوالی است مانند زوال شمس گفت پس بچه چیز بشناسیم

از آن فرموده بستاره ها هرگاه متحیر شوند و ظاهر است که از آن حضرت
اراده کرده بستاره ها ستاره هائی که طلوع کرده باشند نزد غروب
آفتاب چنانکه گفته است شیخ ما شیخ شهید ره و مراد متحیر شدن
انتها شروع در پائین آمدن و نماز شب اطلاق میشود در احادیث
گاهی بر هشت رکعت و گاهی بر یازده رکعت باضافه دو رکعت
شفع و رکعت وتر و گاهی بر سیزده رکعت باضافه دو رکعت نافله
صبح و این نماز شب از سنتهای مؤکدست روایت کرده است شیخ
طائفه در تهذیب بسند صحیحی از حضرت صادق علیه السلام که فرموده
که بود در وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله که از جمله وصیت [illegible]
در باب نفس خود بچند خصلت پس حفظ کن آنها را بعد از آن [illegible]
خداوندا یاری کن او را و ذکر کرده اند جمله از خصلتها تا آنکه فرموده
علیک بصلوة اللیل سه مرتبه و علیک بصلوة الزوال سه مرتبه و ظاهر
است که آنحضرت صلی الله علیه وآله اراده کرده اند بنماز زوال [illegible]
رکعت را و نماز زوال هشت رکعتی را که نافله زوال است چنانکه گفته [illegible]

بعضی از علمای ما پس هرگاه خواهی متوجه شوی بسوی عبادت
و بوده باشد تراحتی بحیله پس ابتدا کن بان اول پس هرگاه خواهی
که داخل بیت الخلا شوی پس اگر بوده باشد در نقش انگشتر تو یا همراه تو
هر جا که باشد نامی که محترم داشته باشد پس داخل مکن آن را
با خود و همچنین در جاهای پلیده را که در کیسه نباشد بعد از آن پیش
بگذار پای چپ را نزد اول داخل شدن اگر بوده باشد آن فضا
از فضای صحرا نه در فضای مثل حجره و مانند آن پس پیش بگذار
پای چپ را در موضعی که می نشینی در آن و می گوئی در آن که
بسم الله وبالله اعوذ بالله من الرجس النجس
[illegible]
الخبیث المخبث الشیطان الرجیم و اگر قضای حاجت
[illegible] بکنی در فضای
پس اختیار کن موضعی که دیده نشود در آن شخص تو و باید که بوده باشد
اعتماد تکیه تو در وقت نشستن بر پای چپ تو و سر او راست

گشودن پای راست و طول مدت نشستن را و حرف زدن مگر برای
حاجتی که خوف فوت آن داشته باشی یا خواندن آیة الکرسی
یا الحمد لله رب العالمین یا حکایت اذان یا ذکر خدای تعالی
و بعد از آنکه فارغ شوی برخیز و مسح کن دست راست خود را بر شکم خود و بگو

الحمد لله الذی اماط عنی الاذی وهنأنی

پس بگو ستایش مر خدای را که دور کرد از من اذیت را و گوارا گردانید

طعامی وشرابی وعافانی من البلوی

برای من طعام مرا و شراب مرا و عافیت داد مرا از بلا [illegible]

و استبرا بکن باینکه بگذاری انگشت میان را نزد مقعد و بکشی آن را
تا اصل ذکر پس از آن بگذاری انگشت شست را بر ذکر و انگشت شهادت را
بالای آن و بفشاری حشفه را سه مرتبه و تنحنح کن در وقت استبرا
و هرگاه خواهی که استنجا کنی از آب پس می گوئی در آن

الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا

پس ستایش مر خدای را که گردانید آب را پاک کننده و نگردانید آن را نجس

و استنجا کن بدست چپ خواه با آب استنجا کنی و خواه بکلوخ و غیر
آن و اگر در دست تو انگشتری باشد که نگین آن سنگ زمزم باشد
پس بیرون کن آن را و باید که بوده باشد شستن مقعد بانگشت میانه
یعنی انگشتی که پهلوی انگشت کوچک است و در زدن دست را
[illegible] ذکر و استبرا کن در غیر مقعد از غایط یعنی آنکه بول را [illegible]
مقعد رسیده باشد از [illegible] کلوخ [illegible] و جمع میان آب و کلوخ
بهتر است در مقعد و غیر آن و بشوی مخرج غایط را تا آنکه [illegible]
کنی صدای آن و بگو در وقت کردن استنجا اللهم حصن

فرجی واعفه واستر عورتی وحرمهما علی النار

[illegible]

و مقدم دار شستن مخرج غایط را بر شستن مخرج بول و طاق گردان
عدد سنگها را اگر پاک شود [illegible] و رسان هر سنگی را بر تمام
محل [illegible] آن را [illegible] پس هرگاه بیرون آیی از
خلا پس بگذار پای راست را و بگو [illegible] بیرون آمدن

الحمد لله الذی عرّفنی لذّته و ابقی فی جسدی

سپاس مر خداوندی را که شناسانید مرا لذت آنرا و باقی گذاشت در بدن

قوّته واخرج عنّی اذاه یا لها نعمة لا یقدّر

من قوت آنرا و بیرون برد از من آزار آنرا [illegible]

القادرون عدّها مرکاه بیرون آمدی از خلا ابتدا

[illegible] کن بمسواک بعد از آن وضو بساز

وضوی کامل چنانکه گذشت در باب اول بعد از آن خود را خوش

بوی ساز پس تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام

که فرموده که بود از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله مشکدانی هر وضوی

که میگرفت آنرا بدست خود و حال آنکه آن تر بود و در روایت

شده است نیز از آنحضرت که فرموده که دو رکعت که بگذاری آنرا

بوی خوش کرده فضیلت است از هفتاد رکعت که بگذاری آنرا بوی

خوش نکرده و بدرستیکه بوی خوش کردن سنت است از برای هر

نمازی و هر دعائی خصوصا نماز شب و دعائی آخر شب [illegible]

و هر ساعتی و بوی خوش کردی پس بنشین رو بقبله و بخوان دعای

حضرت امام زین العابدین علیه السلام را که میخواندند آنرا در دل شب

الهی غارت نجوم سماواتک و نامت عیون

خداوندا فرو رفتند ستارهای آسمانهای تو و بخواب رفتند چشمهای

انامک و هدأت اصوات عبادک و

آفریدگان تو و ساکن شده از صداهای بندگان تو و

انعامک و غلّقت الملوک علیها ابوابها

چهارپایان تو و بسته اند پادشاهان بر روی خود درهای خود را

و طاف علیها حرّاسها و احتجبوا عمّن یسألهم

[illegible]

حاجة او ینتجع منهم فائدة و انت الهی

[illegible]

حیّ قیّوم لا تأخذک سنة و لا نوم و لا

[illegible]

يشغلك شيء عن شيء ابواب سمائك

مشغول نمی‌گرداند ترا چیزی از چیزی دیگر درهای آسمانهای تو

لمن دعاك مفتحات وخزائنك غير مغلقات

از برای کسی که بخواند ترا گشوده است و خزانهای تو بسته نشده است

وابواب رحمتك غير محجوبات وفوائدك

و درهای رحمت تو پوشیده نشده است و فایدهای تو

لمن سألك غير محظورات بل هي مبذولات

برای کسی که سوال کند ترا بازداشته نشده است بلکه آنها داده شده است

الهي انت الكريم الذي لا ترد سائلا من

ای خداوند من تو کریمی که رد نمی‌کنی سوال کننده را از

المؤمنين سألك ولا تحتجب عن احد

مومنان که سوال کند ترا و پوشیده نشوی از کسی

منهم ارادك لا وعزتك وجلالك ولا

از ایشان که قصد کند ترا نه قسم بعزت تو و بزرگی تو و نه

تحرم لك حوائجهم دونك ولا يقضيها احد

[illegible] حاجتهای ایشان را نزد تو و بر نیاورد آنها را کسی

غيرك اللهم وقد ترى وقوفي وذل

غیر از تو خداوندا و بتحقیق که می‌بینی ایستادن مرا و خواری

مقامي بين يديك وتعلم سريرتي وتطلع

جایگاه مرا پیش روی تو و میدانی سر مرا و آگاهی

على ما في قلبي وما يصلح به امر آخرتي و

بر آنچه در دل من است و آنچه صلاح می‌پذیرد بآن امر آخرت مرا و

دنياي اللهم ان ذكر الموت واهوال

دنیای مرا خداوندا بدرستی که یاد مرگ و هولهای

المطلع والوقوف بين يديك نغصني مطعمي و

[illegible] و ایستادن پیش روی تو [illegible]

مشربي واغصني بريقي واقلقني عن وسادي

[illegible]

وَمَضْجَعِي وَرُقَادِي كَيْفَ يَنَامُ مَنْ يَخَافُ

و از خوابگاه و از خواب چگونه بخوابد کسی که میترسد

مَلَكَ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَطَوَارِقِ

از ملک الموت در وارد شوندگان شب و وارد شوندگان

النَّهَارِ بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَمَلَكُ

روز بلکه چگونه بخوابد عاقل و حال آنکه ملک

الْمَوْتِ لَا يَنَامُ لَا بِاللَّيْلِ وَلَا بِالنَّهَارِ وَ

الموت نمی خوابد نه در شب و نه در روز و

يَطْلُبُ رُوحَهُ بِالْبَيَاتِ وَفِي آنَاءِ السَّاعَاتِ

طلب میکند روح او را در شبها و در اطراف ساعتها

و بعد میفرمود آنحضرت بچسبانید گونه مبارک خود را بخاک سجده

أَسْأَلُكَ الرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ

سوال میکنم ترا بخشش و رحمت نزد مرگ و

الْعَفْوَ عَنِّي حِينَ أَلْقَاكَ و میگذاری پس از نماز شب

و عفو از من در هنگامی که ملاقات میکنم ترا

دو رکعت

دو رکعت که میخواند آنحضرت در رکعت اول آن قل هو الله احد

و در دویم قل هو الله و یا قل یا ایها الکافرون بعد از آن سجده میکرد

و دستهای مبارک خود را میگیر و دعا میکرد و تو هر گاه میگذاری

این دو رکعت را پس خوبست که بخوانی این دعا را که روایت

کرده است شیخ محدثین در کتاب امالی از ابا ... که شنیده از

حضرت امیر المؤمنین که میخوانده این را در دل شب که

إِلَهِي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَلُمْتَ عَنْ مُقَابَلَتِهَا بِنِقْمَتِكَ

ای خداوند من بسا معصیت هلاک کننده که بردباری کردی از مقابله آن بعذاب

وَكَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ

و بسا گناهی که کرم ورزیدی از رسوا کردن آن بکرم خود

إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عِصْيَانِكَ عُمْرِي وَعَظُمَ

ای خداوند من اگر دراز گشته است در عصیان تو عمر من و بزرگ گشته است

فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي فَمَا أَنَا مُؤَمِّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ وَلَا

در نامها گناه من پس نیستم امیدوار غیر آمرزش ترا و نه

أَنَا بِرَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ إِلٰهِي أُفَكِّرُ فِي عَفْوِكَ

بجز خوشنودی تو ای خدای من اندیشه میکنم در عفو تو

فَتَهُونُ عَلَيَّ خَطِيئَتِي ثُمَّ أَذْكُرُ الْعَظِيمَ

پس آسان میگردد بر من گناه من پس یاد میکنم عظیم

مِنْ أَخْذِكَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بَلِيَّتِي، آهِ إِنْ أَنَا

از گرفتن تو پس بزرگ میشود بر من بلای من آه اگر من

قَرَأْتُ فِي الصُّحُفِ سَيِّئَةً أَنَا نَاسِيهَا وَأَنْتَ

بخوانم در نامه‌ها گناهی که من فراموش کرده‌ام آنرا و تو

مُحْصِيهَا فَتَقُولُ خُذُوهُ فَيَا لَهُ مِنْ مَأْخُوذٍ

شمارنده‌ای آنرا پس گوئی بگیرید او را پس ای وای از گرفته شده

لَا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ وَلَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ، آهِ

که نجات ندهد او را قوم او و نفع نکند او را قبیلهٔ او آه

مِنْ نَارٍ تُنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَالْكُلَى، آهِ مِنْ نَارٍ

از آتشی که میپزد جگرها را و گرده‌ها را آه از آتشی

نزاعة

نَزَّاعَةٍ لِلشَّوَى، آهِ مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ لَهَبَاتِ لَظَى

کننده است پوستهای سر را آه از فرو گرفتن از زبانه‌های جهنم

پس ذکر کن بعد از این دعا و بکن هر دعائی که خواهی بعد از آن نماز
نماز شب و تحقیق که اجماع کرده‌اند علمای ما بر اینکه اول وقت
آن نصف شب است و اینکه هر چند نزدیک شود به صبح صادق خواندن
او افضل پس اگر طلوع کند آن و گذارده باشد چهار رکعت تمام بکند
باقی را بیک سوره به قصد اداء و مشهور است که جایز است
تقدیم آن بر نصف شب از برای کسی که عذری داشته باشد
لیکن قضای آن افضل است از تقدیم آن پس هرگاه خواهی
که شروع کنی در نماز شب پس سزاوار است که بگوئی که

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ

خداوندا بدرستیکه من رو میآورم بسوی تو به پیغمبر تو پیغمبر

الرَّحْمَةِ وَآلِهِ وَأُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي

رحمت و آل او و مقدم داشتم ایشان را پیش روی حاجتهای خود

فاجعلني بهم وجيهاً في الدنيا والآخرة

پس بگردان مرا بسبب ایشان صاحب جاه در دنیا و آخرت

ومن المقربين اللهم ارحمني بهم ولا تعذبني

و از نزدیکان خداوندا رحم کن مرا بحق ایشان و عذاب مکن مرا

بهم واهدني بهم ولا تضلني بهم وارزقني

بحق ایشان و راه نما مرا بحق ایشان و گمراه مکن مرا بحق ایشان و روزی ده مرا

بهم ولا تحرمني بهم واقض لي حوائج الدنيا

بحق ایشان و محروم مگردان مرا بحق ایشان و برآور برای من حاجتهای دنیا

والآخرة إنك على كل شيء قدير وبكل

و آخرت مرا بدرستی که تو بر همه چیزها توانایی و بهمه

شيء عليم بعد از آن ابتدا کن رکعت اول به هشت تکبیر با

چیزها دانایی دعاها که از ایشان منقول است که بگوید و در آن بعد از

حمد سوره قل هو الله احد سی و سه مرتبه و در رکعت دوم قل یا ایها

الکافرون و در شش رکعت باقی سوره‌هائی دراز مثل سوره انعام و

و کهف و امثال آنها پس بهتر آنکه تا مقدار آنها باشد در ...

و جایز است در نمازهای سنتی خواندن سوره از روی مصحف

هرچند از بر داشته باشی غیر این سوره‌ها را اما در نمازهای واجبی

پس جایز نیست آن مگر آنکه هیچ سوره حفظ نداشته باشی و بعضی

گفته‌اند در آنها نیز جایز است مطلقا و این قول ضعیف است

و اگر تنگ باشد وقت تو از سوره‌های دراز کافیست ترا حمد

و قل هو الله احد در هر رکعتی و درست است اقتصار بر حمد تنها مانند باقی

نوافل و بدانکه بتحقیق اتفاق کرده‌اند علمای ما بر آنکه قنوت جایز

نیست در نمازهای واجب و سنت است در هر رکعت دومی

از نوافل نیز روایت کرده است شیخ ثقة الاسلام در کافی بسند

صحیح از حضرت صادق علیه السلام که گفت است در قنوت آنکه بگوید

اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا

خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و عافیت ده مرا و درگذر از ما

في الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير

در دنیا و آخرت بدرستی که تو بر همه چیز قادری

چنانکه روایت کرده است زراره در کافی از آنحضرت به سند
حسن و روایت شده است که آواز بلند کردن تسبیح نیز در قنوت و سنت است
بلند خواندن قنوت هرچند در نوافل روز باشد و نیز از روایت
طول دادن آن خصوصاً در نماز شب زیرا که وقت وتر آن
فضیلتی دارد و محقق که روایت کرده است از محمد بن ... در حدیث
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر یک از شما که درازتر باشد
قنوت او در دار دنیا درازتر است راحت او روز قیامت و محقق
کرده است سید جلیل رضی الدین علی طاوس در کتاب
مهج الدعوات پاره قنوتهای دراز که قنوت میکرده اند ائمه
علیهم السلام و نفرین میکرده اند در آنها بر دشمنان دین
و با کیفیت که بخواند قنوت را در نوافل از روی کتاب
و مانند آن منع شده است این در فرایض و از دعاها
مخصوص که لایق است که خوانده شود در قنوت نوافل
و فرایض آنست که روایت شده است از حضرت صادق

الهی

الهی کیف ادعوک وقد عصیتک وکیف
خدایا چگونه بخوانم ترا و حال آنکه بتحقیق که عصیان کردم ترا و چگونه
لا ادعوک وقد عرفت حبک فی قلبی و
نخوانم ترا و حال آنکه بتحقیق شناختم دوستی ترا در دل خود و
ان کنت عاصیا مددت الیک یدا بالذنوب
اگر بودم من عصیان کننده بلند کردم بسوی تو دستی را که بگناهان
مملوة وعینا بالرجاء ممدودة مولای
مملو است و چشمی را که بامید بلند شده است ای آقای من
انت عظیم العظماء وانا اسیر الاسراء
تو بزرگ بزرگانی و من اسیر اسیرانم گرو کرده شده
المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی
بگناه خود ای خدای من اگر مؤاخذه کنی مرا بگناه خود
لاطالبنک بکرمک ولئن طالبتنی بجرمی
هر آینه مؤاخذه کنم ترا بکرم تو و اگر مؤاخذه کنی مرا بجرم خود

لأطالبنّك بعفوك ولئن امرت بي الى

النار لأخبرنّ اهلها انّي كنت اقول لا اله

الّا الله محمّد رسول الله اللّهمّ انّ الطاعة

تسرّك والمعصية لا تضرّك فهب لي ما

يسرّك واغفر لي ما لا يضرّك يا ارحم الراحمين

ودر دعاهای متوسط که سزاوارست که خوانده شود در شب ...

دعاهای ... که روایت شده از حضرت ...

اللّهمّ انّ الرجاء لسعة رحمتك انطقني

باستقالتك والامل لأناتك ورفقك

شجّعني على طلب امانك وعفوك ولي يا

ربّ ذنوب قد واجهتها اوجه الانتقام

وخطايا قد لاحظتها اعين الاصطلام

واستوجبت بها على عدلك اليم العذاب

واستحققت باجتراحها مبير العقاب

خفت تعويقها لاجابتي وردّها اياي

عن قضاء حاجتي بابطالها لطلبتي وقطعها
تو بازداشتن حاجت مرا بباطل کردن آنها مر طلب مرا و بریدن
لأسباب رغبتي من اجل ما انقض ظهري
مر اسباب رغبت مرا بواسطه آنچه سنگین کرد پشت مرا
من ثقلها وبهظني من الاستقلال بحملها
از گرانی آن و عاجز کرد مرا از مستقل بودن ببرداشتن آن
ثم راجعت ربي الى حلمك عن الخاطئين
باز رجوع کردم ای پروردگار من بسوی بردباری تو از خطا کنندگان
وعفوك عن المذنبين ورحمتك للعاصين
و عفو تو از گناهکاران و رحمت تو از برای عاصیان
فأقبلت بثقتي متوكلاً عليك طارحاً
پس رو آوردم بسوی تو با وثوق و توکل بر تو اندازنده
نفسي بين يديك شاكياً بثّي اليك سائلاً
نفس خود را پیش روی تو شکوه کننده پراکندگی خود بسوی تو خواهان

ما لا استوجبه من تفريج الهم ولا استحقه
آنچه را که سزاوار آن نیستم از زایل کردن هم و آنچه مستحق آن نیستم
من تنفيس الغم مستقبلاً اياك واثقاً مولاي
از برطرف کردن غم طلب کننده گشودن از تو اعتماد دارنده ای مولای من
بك اللهم فامنن علي بالفرج وتطوّل علي
بتو خداوندا پس منت گذار بر من بگشایش و تفضل کن بر من
بسهولة المخرج وادللني برأفتك على
بآسانی بیرون شدن و راه نما مرا بمهربانی خود بر
سمت المنهج وازلقني بقدرتك عن الطريق
سمت راه روشن و دور کن مرا بقدرت خود از راه
الاعوج وخلصني من سجن الكرب با
کج و خلاصی کن مرا از زندان اندوه
اقالتك واطلق اسري برحمتك وطل علي
بدرگذشتن خود و رها کن بند مرا برحمت خود و منت گذار بر من

برضوانك وجد علي باحسانك واقلني
به خوشنودی خود و جود کن بر من به نیکوئی خود و درگذران از
عثرتي وفرج كربتي وارحم عبرتي ولا
لغزش مرا و فرج کن اندوه مرا و رحم کن اشک مرا و مشغول
تحجب دعوتي واشدد بالاقالة ازري
مکن دعای مرا و محکم کن به درگذشتن قوت مرا
وقو بها ظهري واصلح بها امري واطل
و قوی گردان بدان پشت مرا و اصلاح کن بدان امر مرا و دراز
بها عمري وارحمني يوم حشري ووقت
بدان عمر مرا و رحم کن مرا روز حشر من و وقت
نشري انك جواد كريم رؤف رحيم
نشر من بدرستیکه تو بسیار بخشنده کریم مهربان رحیم
اللهم اني اسئلك ولم يسئل مثلك انت
خداوندا بدرستیکه سوال میکنم ترا و سوال کرده نشده مثل تو تو

موضع

موضع مسئلة السائلين ومنتهى رغبة
موضع سوال سوال کننده گانی و منتهای رغبت
الراغبين ادعوك ولم يدع مثلك وا
رغبت کننده گانی میخوانم ترا و خوانده نشده است کسی مثل تو و
ارغب اليك ولم يرغب الى مثلك انت
رغبت میکنم بسوی تو و رغبت کرده نشده است مثل تو تو
مجيب دعوة المضطرين وارحم الراحمين
اجابت کننده دعای بیچاره گانی و رحم کننده ترین رحم کننده گان
اسئلك بافضل المسائل وانجحها واعظمها
سوال میکنم ترا بتمام ترین سوالها و روا شونده ترین و بزرگترین
يا الله يا رحمن يا رحيم وباسمائك الحسنى
ای خدا ای بسیار مهربان ای بسیار بخشنده و بنامهای نیکوی تو
وامثالك العليا ونعمتك التي لا تحصى
و مثلهای بلند تو و نعمتهای تو که شمرده نمیشود

وبأكرم اسمائك عليها واحبّها اليك

و بگرامی‌ترین نامهای تو بر تو و دوست‌ترین آنها بسوی تو

واقربها منك وسيلة واشرفها عندك

و نزدیکترین آنها از تو از روی مرتبه و شریفترین آنها نزد تو

منزلة واجزلها لديك ثوابا واسرعها

از روی منزلت و بخشنده‌ترین آنها پیش تو از روی ثواب و شتابنده‌ترین آنها

في الامور اجابة وباسمك المكنون الاكبر

در امرها از روی اجابت و بنام پنهان گذاشته شده تو بزرگتر

الاعزّ الاجلّ الاعظم الاكرم الذي تحبّه

عزیزتر جلیل‌تر عظیم گرامی‌تر که دوست میداری

وتهواه وترضى به عمّن دعاك واستجب

و میخواهی آنرا و خوشنود میشوی بان از کسی که خواند ترا و اجابت کن

له دعاءه وحقّ عليك ان لا تردّ سائلك

برای او دعای او را و حق است بر تو اینکه رد نکنی سؤال کننده خود را

وبكل اسم هو لك في التورية والانجيل

و بهر نامی که آن از تست در توریة و در انجیل

والزبور والفرقان العظيم وبكل اسم

و زبور و فرقان عظیم و بهر نامی که

دعاك به حملة عرشك وملائكتك

خواند ترا بان بردارندگان عرش تو و فرشتگان تو

وانبيائك ورسلك واهل طاعتك

و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو

من خلقك ان تصلّي على محمد وآل محمد

از خلق تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

وان تعجّل فرج وليّك وابن وليّك

و اینکه تعجیل کنی فرج ولی تو و پسر ولی تو

وتعجّل خزي اعدائه وان تفعل بي كذا وكذا

و تعجیل کنی خواری دشمنان او را و اینکه بکنی بمن فلان و فلان

و برادران شیخ بجهت هر اهلیتی که دارید و بخوانید برادران بر دعا
را که خواهی پس از آن سجده و سجده شکر و خوبست که بخوانید در تعقیب
نمازها این دعا را که منسوب است بحضرت زین العابدین ع

الهی وعزتک وجلالک وعظمتک لو انی
بخدای من بعزت تو و بزرگی تو و بعظمت تو اگر بدرستی که
منذ بدعت فطرتی من اول الدهر عبدتک
بودم از آنگاه که پیدا کردی خلقت مرا از اول روزگار چنین که عبادت کنم ترا
دوام خلود ربوبیتک بکل شعرة فی کل
بدوام همیشگی پروردگاری تو بهر موی در هر
طرفة عین سرمد الابد بحمد الخلائق وشکر
چشم بر هم زدنی همیشه روزگار بحمد خلایق و شکر ایشان
اجمعین لکنت مقصرا فی بلوغ اداء شکر خفی
همگی بودم تقصیر کننده در رسیدن ادای شکر پنهانی
نعمة من نعمک علی ولو انی کربت معادن
نعمتی از نعمتهای تو بر من و اگر بدرستی که من کنده بودم کانهای

حدید

حدید الدنیا بانیابی وحرثت ارضها باشفار
آهن دنیا را بدندانهای خود و زراعت کرده بودم زمین آن را به مژگان
عینی وبکیت من خشیتک مثل بحور السموات
چشم خود و گریه کرده بودم از ترس تو مثل دریاهای آسمانها
والارضین دما وصدیدا لکان ذلک
و زمینهای خون و زردآب هرآینه بود آن
قلیلا فی کثیر ما یجب من حقک علی ولو انک
اندک در بسیار آنچه واجب است از حق تو بر من و اگر تو
الهی عذبتنی بعد ذلک بعذاب الخلائق
خدای من عذاب کنی مرا بعد از آن بعذاب خلق
اجمعین وعظمت للنار خلقی وجسمی و
همگی و بزرگ گردانیدی مر آتش را خلقت مرا و جسم مرا
ملأت طبقات جهنم منی حتی لا یکون فی
و پر کنی طبقهای جهنم را از من تا آنکه نبود در

النار معذب غيري ولا يكون لجهنم حطب

آتش عذاب کرده شده غیر من و نبود هیزم برای جهنم جز

سواي لكان ذلك بعدلك علي قليلا

من هرآینه بودی آن بعدل تو بر من اندک

في كثير ما استوجبه من عقوبتك

در بسیار آنچه سزاوار آنم از عقوبت تو

يا الله يا الله صل على محمد وآل محمد

ای پروردگار رحمت بفرست بر محمد و آل او

وثبتني على دينك ودين نبيك ولا تزغ

و ثابت دار مرا بر دین تو و دین پیغمبر تو و میل مده

قلبي بعد إذ هديتني وهب لي من لدنك

دل مرا بعد از آنکه هدایت کردی مرا و ببخش مرا از نزد تو

رحمة إنك أنت الوهاب اللهم

رحمت بدرستی که تویی بسیار بخشنده خداوندا

انت

انت الحي القيوم العلي العظيم الخالق الرازق

تویی زنده پاینده بلند بزرگ آفریننده روزی دهنده

المحيي المميت البدئ البديع لك الكرم ولك

زنده کننده میراننده پدید آورنده نو پدید آورنده مر تراست کرم و مر تراست

الجود ولك المن ولك الأمر وحدك لا شريك

بخشش و مر تراست نعمت و مر تراست فرمان تنها نیست شریکی

لك يا خالق يا رازق يا محيي يا مميت يا بديع

مر ترا ای آفریننده ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده ای نو پدید آورنده

يا رفيع أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد

ای بلند مرتبه سؤال میکنم ترا آنکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وأن ترحم ذلي بين يديك وتضرعي إليك

و آنکه رحم کنی خواری مرا پیش روی تو و زاری مرا بسوی تو

ووحشتي من الناس وأنسي بك

و رمیدن مرا از مردم و انس مرا بتو

اللّهمّ انّي اسئلك بحرمة من عاذ بك

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحرمت هر که پناه آورد بتو

ولجا الی عزّتك واستظلّ بفيئك واعتصم

و التجا آورده بسوی عزت تو و داخل شد زیر سایهٔ تو و دست زده

بحبلك ولم يثق الّا بك يا جزيل العطايا يا

بریسمان تو و اعتماد نکرده مگر بتو ای بزرگ عطاها ای

مطلق الاسارى يا من سمّى نفسه من جوده

رها کننده اسیرها ای آنکه نامیده نفس خود را از جود

وهّابا ادعوك راغبا وراهبا وخائفا وطامعا

بسیار بخشنده بخوانم ترا رغبت کننده و ترسنده و خوف دارنده و طمع

والحاحا والحافا وتضرّعا وتملّقا وقائما و

و الحاح کننده و مبالغه کننده و زاری کننده و تملق کننده و ایستاده

قاعدا وراكعا وساجدا وراكبا وماشيا و

و نشسته و رکوع کننده و سجده کننده و سواره و پیاده و

ذاهبا وجائيا وفي كلّ حالاتي واسئلك

رونده و آینده و در همه حالهای خود و سوال میکنم ترا

ان تصلّي على محمّد وآل محمّد وان تفعل بي

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من

كذا وكذا و بجای این بطلبد حاجت خود را بعد از آن سجده بکند و در سجده شکر بگوید

در آنجا و بعد از آن بقرار آنچه گذشت **فصل** و بعد از آنکه فارغ شدی از رکعت

[illegible] بخوانی [illegible] و بگذاری و افضل اوقات آنها میانه

صبح کاذب [illegible] چنانکه گذشت در باب اول [illegible] صبح صادق

و کاذب که وارد شده است [illegible] از حضرت امیرالمؤمنین و [illegible]

[illegible] علمای متاخرین [illegible] در کتب سیم [illegible]

[illegible] وارد شده از حضرت [illegible] علیهم السلام

چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب [illegible] از حضرت صادق

[illegible] در قل هو الله احد [illegible] چنانکه

روایت کرده [illegible] در تهذیب [illegible] از آن حضرت [illegible]

بگذارد و هشت رکعت زوال پیش از پیشین نماز اول و هشت رکعت
بعد از آن و چهار رکعت و هشت رکعت بعد از آن و چهار رکعت بعد از نماز
دیگر و چهار رکعت و هشت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت فجر
و نماز صبح دو رکعت است اگر حدیث و چنانکه روایت کرده است از بن محمد بن
بسند صحیح از حفص بن سالم حناط که گفت شنیدم از حضرت ابا عبد الله که میگو
که باکی نیست که بگذارد دو رکعت از وتر را بعد از آن برود و برآورد
شود و رد نماز را بر کرد و پس بگذارد در رکعت و همچنین غیر اینها از احادیث بسیار است
و اما اطلاق وتر بر رکعت سیوم شود پس آن و در احادیث بسیار رکعت لیکن
بسیار است در حیاد و نهای متاخرین علمای قدس سره بر ایرادها و اما
هذا پس اکثر ایشان بغیر سلیقه از آن بمفرده وتر چنانکه بغیر که است
شیخ طایفه در مصباح بغیر رود و از اینجا ظاهر میشود که کسی که نذر کند نماز
وطف را بیرون نمی‌آید از عهده نذر مگر بگذارد دو رکعت و هم
میشود آنچه ذکر کرده است از شیخ جلیل ابو علی طبرسی عطر الله مرقده در کتاب
مجمع البیان از وجه تسمیه سوره که گفت سبح اسم بالکه شفع میشود و فرد

در هر نماز و حی و شتی که است دست خالی از قصور و آنچه
بر روز این کلمه بنماز روز و از دعیت والله اعلم و میخوانند در هر رکعت
از دو رکعت شفع بعد از حمد سوره قل هو الله احد و اگر خواهی میخواند قل اعوذ
برب الفلق و در رکعت اول قل اعوذ برب الناس و در دوم پس بگوید
سلام و ادای پس بخوان این دعا را الهی تعرض لک فی هذا
اللیل المتعرضون وقصدک فیه القاصدون
شب متعرض شده‌گان و قصد کرده‌اند ترا در این شب قصد کنندگان
وامّل فضلک ومعروفک الطالبون ولک
و امید داشتند فضل ترا و احسان ترا طلب کنندگان و مر ترا
فی هذا اللیل نفحات وجوائز وعطایا ومواهب
در این شب عطاها و بخششها و
تمنّ بها علی من تشاء من عبادک وتمنعها
که منت می‌نهی بآنها بر هر که خواهی از بنده‌گان خود و منع میکنی آنها
من لم تسبق له العنایة منک وها انا ذا

عبدك الفقير اليك المؤمل فضلك ومعروفك
بنده تو محتاج بسوی تو امیدوار از فضل تو و احسان تو
فان كنت يا مولاي في هذه الليلة على احد
پس اگر باشی ای مولای من در این شب بر یکی
من خلقك وعدت عليه بعائدة من عطفك
از خلق خود و احسان کرده باشی بر او عطائی از لطف خود
فصل على محمد وآله الطيبين الطاهرين الخيرين
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکانند و پاکیزگانند و نیکان
الفاضلين وجد علي بطولك ومعروفك
و فاضلانند و احسان کن بر من بفضل خود و احسان خود
يا رب العالمين وصلى الله على محمد خاتم
ای پروردگار عالمیان و رحمت کناد خدا بر محمد ختم کننده
النبيين وآله الطاهرين الذين اذهب الله
پیغمبران و آل او که پاکانند آنکه برد خدا

عنهم

عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا ان الله حميد
از ایشان رجس را و پاکیزه گردانید ایشان را پاکیزه گردانیدنی بدرستیکه خدا ستوده
مجيد اللهم اني ادعوك كما امرتني فاستجب
بزرگوار است خداوندا بدرستیکه میخوانم ترا چنانکه امر کردی پس اجابت کن
لي كما وعدتني انك لا تخلف الميعاد
برای من چنانکه وعده کردی بدرستیکه تو خلف نمیکنی وعده را و بر خیزد برای
نماز ده روز و استحباب کن بعد تکبیر دعای آنها و بخواند در آنها بعد از حمد
قل هو الله سه مرتبه و بعد از آن بلند کنی دستهای خود را
در قنوت بخواند و مستحب است که گریه کنی یا خود را بگریه واداری با آنچه روایت
کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب در کافی بسند صحیح از معروف بن خربوذ از
احدهما یعنی حضرت باقر یا حضرت صادق علیه السلام که فرمود بگو در قنوت وتر
لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله
نیست خدائی مگر خدائی بردبار کرم کننده نیست خدائی مگر خدائی
العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع
بلند مرتبه بزرگ پاکست خداوند پروردگار آسمانهای هفت

وربّ الأرضين السبع وما فيهنّ وما

و پروردگار زمینهای هفت گانه و آنچه در آنهاست و آنچه

بينهنّ وربّ العرش العظيم اللّهمّ أنت الله

میانه آنهاست و پروردگار عرش بزرگ خداوندا تو خدای

نور السموات والأرض وأنت الله زين

نور آسمانها و زمین و تویی خداوند زینت

السموات والأرض وأنت الله جمال السموات

آسمانها و زمین و تویی خداوند جمال آسمانها

والأرض وأنت الله عماد السموات والأرض

و زمین و تویی خداوند ستون آسمانها و زمین

وأنت الله قوام السموات والأرض وأنت الله

و تویی خداوند برپا دارنده آسمانها و زمین و تویی خداوند

صريخ المستصرخين وأنت الله غياث المستغيثين

فریادرس فریادخواهان و تویی خداوند غیاث مستغاثان

وأنت الله المفرّج عن المكروبين وأنت الله

و تویی خداوند گشایش دهنده از اندوهناکان و تویی خداوند

المروّح عن المغمومين وأنت الله مجيب دعوة

آسایش بخشنده از غمناکان و تویی خداوند اجابت کننده دعای

المضطرّين وأنت الله إله العالمين وأنت الله

بیچارگان و تویی خداوند معبود عالمیان و تویی خداوند

الرحمن الرحيم وأنت الله كاشف السوء وأنت الله

بسیار رحم کننده مهربان و تویی خداوند رفع کننده ناخوشی و تویی خداوند

بك تنزل كل حاجة يا الله لا يردّ غضبك

که به تو فرود آمده میشود هر حاجتی ای خدای باز نگرداند غضب ترا

إلا حلمك ولا ينجي من عقابك إلا رحمتك

مگر حلم تو و خلاص نمیکند از عقاب تو مگر رحمت تو

ولا ينجي منك إلا التضرّع إليك فهب لي من

و نجات نمیدهد از تو مگر زاری به تو پس ببخش مرا از

لدنك يا الهي رحمة تغنيني بها عن رحمة

از نزد خود ای خداوند من رحمتی که بی نیاز گردانی مرا بآن از رحمت غیر تو

من سواك بالقدرة التي بها احييت جميع

[illegible] بقدرتی که بآن زنده کنی جمیع

ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا تهلكني

[illegible]

غما حتى تغفر لي وترحمني وتعرفني الاستجابة

[illegible]

في دعائي وارزقني العافية الى منتهى

در دعای من و روزی کن مرا عافیت بسوی منتهای

اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي

اجل من [illegible]

ولا تمكنه من رقبتي اللهم ان رفعتني

[illegible] اگر بلند کنی مرا

فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي

پس کیست که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست که

يرفعني وان اهلكتني فمن ذا الذي يحول

بلند کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست که مانع شود

بينك وبيني او يتعرض لك في شيء من

میان تو و میان من [illegible] در چیزی از

امري وقد علمت ان ليس في حكمك ظلم

امر من و بتحقیق که دانسته‌ام [illegible] در حکم تو ستمی

ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف

و نه در عذاب تو تعجیلی و جز این نیست که تعجیل میکند کسی که بترسد

الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف

از فوت و جز این نیست که محتاج میشود بسوی ستم ضعیف

وقد تعاليت عن ذلك يا الهي فلا تجعلني

و بتحقیق که برتری از آن ای خداوند من [illegible]

لِلْبَلاءِ غَرَضاً وَلا لِنِقْمَتِكَ نَصَباً وَمَهِّلْنِي

او برای بلا نشانه [illegible] و نه از برای عقوبت [illegible]

وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلا تَبْتَلِنِي بِبَلاءٍ

[illegible]

عَلىٰ أَثَرِ بَلاءٍ فَقَدْ تَرىٰ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي

[illegible] بلا پس بتحقیق که می‌بینی ضعف مرا و کمی چاره مرا

أَسْتَعِيذُ بِكَ اللَّيْلَةَ فَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ

پناه می‌برم بتو در این شب پس پناه ده مرا [illegible]

مِنَ النّارِ فَأَجِرْنِي وَأَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَلا تَحْرِمْنِي

[illegible]

برادران دعا کن خدا را با آنچه دوست داری [illegible]

آنچه حدیث [illegible] که دعای [illegible] کس از برادران خود [illegible] پس بگو

اللهم اغفر لفلان و فلان [illegible] از ایشان برادران [illegible] استغفر الله ربی و اتوب الیه

[illegible] استغفار را [illegible]

دارت چپ خود را [illegible] کرده است [illegible]

[illegible] استغفر [illegible] برادران [illegible]

أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ مِنْ جَمِيعِ

طلب آمرزش میکنم از خدا [illegible]

ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِسْرافِي عَلىٰ نَفْسِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

ظلم [illegible] و جرم [illegible] بر نفس [illegible]

رَبِّ أَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِئْسَ ما صَنَعْتُ

[illegible] بر نفس خود [illegible]

وَهٰذِهِ يَدايَ يا رَبِّ جَزاءً بِما كَسَبَتْ وَهٰذِهِ رَقَبَتِي

[illegible]

خاضِعَةً لِما أَتَيْتُ وَها أَنَا ذا بَيْنَ يَدَيْكَ

[illegible]

فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي الرِّضا حَتّىٰ تَرْضىٰ لَكَ

[illegible]

العتبى لا اعود [illegible]

[illegible] وربنا اغفر لي وارحمني وتب

علي انك انت التواب الرحيم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سيدي هذه يداي قد مددتهما اليك بالذنوب

[illegible]

مملوءة وعيناي بالرجاء ممدودة وحق

[illegible]

لمن دعاك بالندم تذللا ان تجيبه بالكرم

[illegible]

تفضلا سيدي امن اهل الشقاء خلقتني فاطيل

[illegible]

بكائي

بكائي ام من اهل السعادة خلقتني فابشر

[illegible]

رجائي سيدي الضرب المقامع خلقت

[illegible]

اعضائي ام لشرب الحميم خلقت امعائي سيدي

[illegible]

لو ان عبدا استطاع الهرب من مولاه لكنت

[illegible]

اول الهاربين منك لكني اعلم اني لا افوتك

[illegible]

سيدي لو ان عذابي مما يزيد في ملكك

[illegible]

لسألتك الصبر عليه غير اني اعلم انه لا

[illegible]

يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ وَلَا يَنْقُصُ

[illegible]

مِنْكَ مَعْصِيَةُ الْعَاصِينَ سَيِّدِي مَا أَنَا

[illegible]

وَمَا خَطَرِي هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ

[illegible]

وَاعْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ إِلَهِي وَسَيِّدِي

[illegible]

ارْحَمْنِي مَصْرُوعاً عَلَى الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِي أَيْدِي

[illegible]

أَحِبَّتِي وَارْحَمْنِي مَطْرُوحاً عَلَى الْمُغْتَسَلِ يُغَسِّلُنِي

[illegible]

صَالِحُ جِيرَتِي وَارْحَمْنِي مَحْمُولاً قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ

[illegible]

اطراف

أَطْرَافَ جِنَازَتِي وَارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ

[illegible]

وَحْشَتِي وَغُرْبَتِي وَوَحْدَتِي [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اللَّهُمَّ

إِنَّ كَثْرَةَ الذُّنُوبِ تَكُفُّ أَيْدِيَنَا عَنِ انْبِسَاطِهَا

[illegible]

إِلَيْكَ بِالسُّؤَالِ وَالْمُدَاوَمَةَ عَلَى الْمَعَاصِي

[illegible]

تَمْنَعُنَا مِنَ التَّضَرُّعِ وَالابْتِهَالِ وَالرَّجَاءُ يَحُثُّنَا

[illegible]

عَلَى سُؤَالِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ فَإِنْ لَمْ يَعْطِفِ السَّيِّدُ

[illegible]

عَلَى عَبْدِهِ فَمِمَّنْ يَبْتَغِي النَّوَالَ فَلَا تَرُدَّ اَكُفَّنَا

بر بنده‌اش تو پس از که طلب کند عطا را پس برمگردان کفهای ما را

الْمُتَضَرِّعَةَ اِلَيْكَ اِلَّا بِبُلُوغِ الْاٰمَالِ وَصَلَّى اللّٰهُ

که تضرع کننده‌اند بسوی تو مگر رسیدن آرزوها و رحمت کند خدا

عَلٰى اَشْرَفِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِينَ

بر اشرف پیغمبران و رسولان محمد و آل او که پاکیزه‌اند

پس بگو [illegible]

هٰذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَسَيِّئَاتُهُ

این مقام کسی است که نیکوئیهای او نعمت است از تو و بدیهای او

بِعَمَلِهِ وَذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَشُكْرُهُ قَلِيلٌ اِلٰهِي طُوحَ

بکردار اوست و گناه او بزرگ است و شکر او اندک [illegible]

الْاٰمَالُ قَدْ خَابَتْ اِلَّا لَدَيْكَ وَمَعَاكِفُ الْهِمَمِ قَدْ

[illegible]

تَقَطَّعَتْ اِلَّا عَلَيْكَ وَمَذَاهِبُ الْعُقُولِ قَدْ سَمَتْ

[illegible]

اِلَّا اِلَيْكَ فَاِلَيْكَ الرَّجَاءُ وَاِلَيْكَ الْمُلْتَجَاءُ

مگر بسوی تو پس بسوی تست آرزوها و بسوی تست پناه

يَا اَكْرَمَ مَقْصُودٍ وَيَا اَجْوَدَ مَسْؤُولٍ هَرَبْتُ اِلَيْكَ

ای گرامی‌ترین قصد کرده شده و ای بخشنده‌ترین سوال کرده شده گریختم بسوی تو

بِنَفْسِي يَا مَلْجَاَ الْهَارِبِينَ بِاَثْقَالِ الذُّنُوبِ

بنفس خود ای پناه گریزندگان با سنگینیهای گناهان

اَحْمِلُهَا عَلٰى ظَهْرِي وَمَا اَجِدُ لِي اِلَيْكَ شَافِعًا

که برمیدارم آنها را بر پشت خود و نمی‌یابم از برای خود بسوی تو شفاعت کننده

سِوٰى مَعْرِفَتِي بِاَنَّكَ اَقْرَبُ مَنْ رَجَاهُ الطَّالِبُونَ

مگر دانستن من بدرستی که تو نزدیکتری از کسی که امید داشته‌اند او را طلب کنندگان

وَلَجَاَ اِلَيْهِ الْمُضْطَرُّونَ وَاَمَّلَ مَا لَدَيْهِ الرَّاغِبُونَ

و پناه برده‌اند بسوی او بیچارگان و امید داشته‌اند آنچه نزد اوست رغبت کنندگان

يَا مَنْ فَتَقَ الْعُقُولَ بِمَعْرِفَتِهِ وَاَطْلَقَ الْاَلْسُنَ بِحَمْدِهِ

ای کسی که شکافته است عقلها را بشناختن خود و روان کرده است زبانها را بحمد خود

وجعل ما امتن به على عباده كفاء لتأدية

و گردانید آنچه را منت نهاده است بر بندگان [illegible]

حقه صل على محمد وآله ولا تجعل الهموم

حق او رحمت فرست [illegible] و آل او و مگردان [illegible]

على عقلي سبيلا ولا للباطل على عملي دليلا

[illegible]

برحمتك يا ارحم الراحمين

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

أناجيك يا موجودا في كل مكان لعلك تسمع

مناجات میکنم ترا ای یافته شده در هر مکانی امید است که تو بشنوی

ندائي فقد عظم جرمي وقل حيائي مولاي

آواز مرا پس بتحقیق که بزرگ است گناه من و کم است شرم من ای خداوند من

يا مولاي أي الأهوال أتذكر وأيها أنسى ولو

ای خداوند من کدام از ترسها را یاد کنم و کدام از آنها را فراموش کنم [illegible]

لم يكن إلا الموت لكفى كيف وما بعد الموت

اگر نبود مگر مرگ هر آینه کافی بود چگونه و آنچه بعد از مرگ است

أعظم وأدهى مولاي يا مولاي حتى متى و

عظیم تر است [illegible] ای خداوند من ای خداوند من تا کی و

إلى متى أقول لك العتبى مرة بعد أخرى ثم

تا چند بگویم [illegible] مرتبه بعد از مرتبه باز

لا تجد عندي صدقا ولا وفاء فيا غوثاه

نیابی نزد من راستی و نه وفا پس ای داد

ثم وا غوثاه بك يا الله من هوى قد غلبني

[illegible] ای خدای [illegible] از خواهشی که بتحقیق غلبه کرده

ومن عدو قد استكلب علي ومن دنيا

و از دشمنی که بتحقیق [illegible] و از دنیائی

قد تزينت لي ومن نفس أمارة بالسوء

که بتحقیق زینت داده است [illegible] و از نفسی که بسیار امر کننده است به بدی

الا ما رحم ربي مولاي يا مولاي ان كنت
[illegible]
رحمت مثلي فارحمني وان كنت قبلت مثلي
[illegible]
فاقبلني يا قابل السحرة اقبلني يا من لم ازل
[illegible]
اتعرف منه الحسنى يا من يغذيني بالنعم صبا
[illegible]
ومساء ارحمني يوم آتيك فردا شاخصا
[illegible]
اليك بصري مقلدا عملي قد تبرأ جميع
[illegible]
الخلق مني نعم وابي وامي ومن كان له كدي
[illegible]

وسعيي فان لم ترحمني فمن يرحمني ومن
[illegible]
يؤنس في القبر وحشتي ومن ينطق لساني
[illegible]
اذا خلوت بعملي وسائلتني عما انت اعلم
[illegible]
به مني فان قلت نعم فاين المهرب من
[illegible]
عدلك وان قلت لم افعل قلت الم اكن
[illegible]
الشاهد عليك فعفوك عفوك يا مولاي
[illegible]
قبل سرابيل القطران عفوك عفوك يا مولاي
[illegible]

قبل أن تغل الأيدي إلى الأعناق يا أرحم

پیش از آنکه غل کرده شود دستها بسوی گردنها ای ارحم کننده‌ترین

الراحمين وخير الغافرين بحوار ان يكون اللهم

رحم کنندگان و بهترین آمرزندگان خداوندا

صل على محمد وآله وارحم تذللي بين يديك

رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحم کن خواری مرا پیش روی تو

وتضرعي إليك ووحشتي من الناس وأنسي

و زاری کردن بسوی تو و وحشت مرا از مردمان و انس مرا

بك يا كريم يا كائنا قبل كل شيء يا مكون

بتو ای کریم ای آنکه بوده‌ای پیش از همه چیز ای آفریننده

كل شيء يا كائنا بعد كل شيء لا تفضحني

همه چیز ای آنکه باشی بعد از همه چیز رسوا مکن مرا

فإنك بي عالم ولا تعذبني فإنك علي قادر

بدرستی که تو بمن دانائی و عذاب مکن مرا پس بدرستی که تو بر من توانائی

اللهم

اللهم إني أعوذ بك من كرب الموت

خداوندا بدرستی که پناه می‌برم بتو از اندوه مرگ

ومن سوء المرجع في القبور ومن الندامة

و از بدی بازگشت در قبرها و از پشیمانی

يوم القيمة أسألك عيشة هنيئة و

روز قیامت سؤال میکنم ترا زندگانی گوارا و

ميتة سوية ومنقلبا كريما غير مخزي

و مردن برابر و بازگشت نیکو نه خوار کننده

ولا فاضح اللهم مغفرتك أوسع من ذنوبي

و نه رسوا کننده خداوندا آمرزش تو فراخ‌تر است از گناهان

ورحمتك أرجى عندي من عملي فصل

و رحمت تو امیدوارتر است نزد من از عمل من پس رحمت فرست

على محمد وآل محمد واغفر لي يا حيا لا يموت

بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا ای زنده که نمیرد

فصل و بعد از آنکه فارغ شدی از مذکوره و دروا آنچه از تعقیبات مشغول آن
بر نخیزی برای نافلهٔ صبح و بعد مستحب است آنها را در نشستن عقب باز چه آنکه
پنهان کرده میشوند در نماز شب چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب پس مستحب است از حضرت رضا علیه السلام که هر کس با تنها نماز شب را
و ظاهر کشیدن وقت انتهای آن طلوع سرخی چنانکه متضمن آنست
بعضی روایات و چنانکه قائل شده اند بآن جماعتی از علمای ما قدس سرهم
ارواحهم هر چند فضل اوقات آنها میان صبح کاذب و صادق است
و بخواند در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ قل یا ایها الکافرون و در دویم
قل هو الله احد پس هر گاه سلام دادی بخواب بر پهلوی راست خود
رو بقبله بر وضعی که میت را در لحد میگذارند و بگذار کف دست راست را زیر
دست راست خود و بگو استمسکت بعروة الوثقی
التی لا انفصام لها دست زدم بعروهٔ خدا که محکم است
که نیست گسستی مر او را واعتصمت بحبل الله المتین
واعوذ بالله من شر و چنگ زدم بریسمان خدا که استوار است
و پناه میبرم بخدا از شر

فسقة العرب والعجم وشر فسقة الجن و
فاسقان عرب و عجم و شر فاسقان جن و
الإنس ربی الله ربی الله ربی الله آمنت
انس پروردگار من خداست پروردگار من خداست پروردگار من خداست ایمان آوردم
بالله توکلت علی الله لا حول ولا قوة إلا
بخدا توکل کردم بر خدا نیست حرکتی و نه قوتی مگر
بالله ومن یتوکل علی الله فهو حسبه
بخدا و هر که توکل کند بر خدا پس او بسنده است او را
إن الله بالغ أمره قد جعل الله لکل شیء
بدرستیکه خدا رساننده امر خود است بتحقیق که گردانیده است خدا برای هر چیزی
قدرا حسبی الله ونعم الوکیل اللهم من
اندازه بسنده است مرا خدا و بهترین وکیل است خداوندا هر که
أصبح وله حاجة إلى مخلوق فإن حاجتی
داخل صبح شود و حاجتی داشته باشد بسوی آفریده پس حاجت من

وَرَغْبَتِي إِلَيْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
لَكَ الْحَمْدُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
فَالِقِ الْإِصْبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاسِمِ الْمَعَايِشِ الْحَمْدُ
جَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا
ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا
وَفِي بَصَرِي نُورًا وَعَلَى لِسَانِي نُورًا وَمِنْ

بَيْنِ يَدَيَّ نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي
نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَمِنْ فَوْقِي نُورًا
وَمِنْ تَحْتِي نُورًا وَأَعْظِمْ لِي النُّورَ وَاجْعَلْ لِي
نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْنِي نُورَكَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ
إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...
لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ
الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم
نیست حول و نه قوة مگر بخدای بلند مرتبهٔ بزرگ
بر زانو سجده میکنی و سجده شکر میگویند در اثنا آنچه برسد بخاطر خوانند
دعاها که پیش گذشت و دعا کن بر اینها از برای برادران مومن خود پس بگو
اللهم رب الفجر والليالي العشر والشفع و
خداوندا پروردگار صبح و شبهای ده آ و جفت و
الوتر والليل اذا يسر ورب كل شيء واله
و طاق و شب هرگاه برود و پروردگار هر چیز و معبود
كل شيء وخالق كل شيء ومليك كل شيء
هر چیز و آفریننده هر چیز و مالک هر چیز
صل على محمد وآل محمد وافعل بي وبفلان
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد صلی الله و بکن با من و بفلان
وفلان ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن
و فلان را آنچه تو سزاوار آنی و مکن با ما آنچه ما سزاوار

اهله

اهله فانك اهل التقوى واهل المغفرة
سزاوار آنیم پس بدرستی که تو سزاوار پرهیزکاری و سزاوار آمرزشی
و سزاوار است که بخوانند بعد از فراغ از نماز شب یعنی بعد از دوازده رکعت این دعا
که خوانده اند حضرت سید الساجدین ع و این از دعاهای صحیفه کامله است
اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان
خداوندا ای صاحب پادشاهی جاودان باقی و سلطنت
الممتنع بغير جنود ولا اعوان والعز الباقي
غالب بی لشکرها و بی مددکارها و عزت پاینده
على مر الدهور وخوالي الاعوام ومواضي
بر گذشتن روزگار و سالهای رفته و زمانهای
الازمان والايام عز سلطانك عزا لا
و روزهای گذشته غالب است سلطنت تو غلبه که نیست
حد له باولية ولا منتهى له بآخرية واستعلى
طرفی مر او را باولیتی و نه منتهایی مر او را باخریتی و بلند است

مَا كَانَ عُلُوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ
بلندی تو بلندی که افتاده است همه چیزها پیش از رسیدن
أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ
نهایت آن و نمی‌رسد پایان‌ترین آنچه مخصوص گردیده بدان از
ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ
بلندترین وصف وصف‌کنندگان گم شده است در تو
الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَ
صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها و
حَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ
حیران شده است در بزرگواری تو باریکیهای اندیشه‌ها
كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَ
همچنین تویی خدای اول در اولیت خود و
عَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ
بر آن تو همیشه‌ای زایل نمی‌شوی و منم بنده

الضعيف

الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدِي
ضعیف در عمل بزرگ و امید بیرون رفته است از دست من
أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ
سببهای پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است آن را رحمت تو
وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ
و بریده شده است از من رشته‌های آرزوها مگر آنچه من چنگ‌زننده‌ام
بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ
بآن از عفو تو کم است نزد من آنچه بشمار درآورم بآن
مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ
از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از
مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ
معصیت تو و تنگ نیست بر تو عفو کردن از
عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اللَّهُمَّ وَقَدْ
بنده تو اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا و بتحقیق

أشرف على خفايا الأعمال علمك وانكشف
كه مطلع شده است بر پوشیدهای کردارها علم تو و آشکار شده است
كل مستور دون خبرك ولا تنطوي عنك
هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو
دقائق الأمور ولا تعزب عنك غيبات
باریکیهای کارها و غایب نمیگردد از تو پنهانیهای
السرائر وقد استحوذ علي عدوك الذي
رازها و بتحقیق که غالب شده است بر من دشمن تو که مهلت
استنظرك لغوايتي فأنظرته واستمهلك
طلبید از تو برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را و مهلت طلبید از تو
إلى يوم الدين لإضلالي فأمهلته فأوقعني
تا روز جزا برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را پس انداخت مرا
وقد هربت إليك من صغائر ذنوب موبقة
و بتحقیق که گریختم بسوی تو از گناهان خورد که هلاک کننده است

وكبائر أعمال مردية حتى إذا قارفت معصيتك
و از عملهای بزرگ که هلاک کننده است تا چون نزدیک کردم معصیت تو را
واستوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل عني
و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب تو را بچرخانید از من
عذار غدره وتلقاني بكلمة كفره وتولى
عنان مکر خود و پیش آمد مرا بکلمه کفر خود و بر گرفت
البراءة مني وأدبر موليا عني فأصحرني لغضبك
بیزاری از من و برگشت اعراض کننده از من پس بیرون برد مرا بسوی غضب تو
فريدا وأخرجني إلى فناء نقمتك طريدا لا
تنهای و بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نه
شفيع يشفع لي إليك ولا خفير يؤمنني عليك
شفیعی که شفاعت کند مرا بسوی تو و نه پناه دهنده که ایمن کند مرا از تو
ولا حصن يحجبني عنك ولا ملاذ ألجأ إليه
و نه جای محکمی که مانع شود مرا از تو و نه جای پناهی که پناه برم بسوی او

[illegible]

مِنكَ هذا مقامُ العائذِ بِكَ ومحلُّ المعترف
از تو پس این مقام پناه آورنده است بتو و جای اعتراف کننده
لكَ فلا يضيقنَّ عنّي فضلُكَ ولا يقصرنَّ
از برای تو پس باید که تنگ نگردد از من فضل تو و کوتاهی نکند
دوني عفوُكَ ولا اكن اخيبَ عبادِكَ
از من عفو تو و مباشم من نومیدترین بندگان تو
التائبينَ ولا اقنطَ وفودِكَ الآمِلينَ و
که توبه کنندگانند و نومید نشوم ... و از امید دارندگان تو
اغفر لي انّكَ خيرُ الغافرينَ اللّهمَّ انّكَ
و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین آمرزندگانی خداوندا بدرستی که تو
امرتني فتركتُ ونهيتني فركبتُ وسوّل
امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آراست
لي الخطا خاطرُ السوءِ ففرّطتُ ولا استشهدُ
برای من خطا اندیشه بد پس تقصیر کردم و گواه نمی‌گیرم

على صيامي نهاراً ولا استجيرُ بتهجّدي ليلاً
بر روزه داشتن خود روزها و نه پناه میجویم به شب زنده داشتن خود شبها
ولا تثني عليَّ باحيائها سنّةٌ حاشا فروضِكَ
و ثنا نمیکند بر من سنت زنده داشتن فرض‌ها مگر فرضهای تو
التي من ضيّعها هلكَ ولستُ اتوسّلُ اليكَ
که هر که ضایع کند آنها را هلاک شد و نیستم من که وسیله جویم بسوی تو
بفضلِ نافلةٍ مع كثيرِ ما اغفلتُ من
بفضل نافله با بسیاری آنچه غافل شده‌ام از
وظائفِ فروضِكَ وتعدّيتُ عن مقاماتِ
شرایط فرضهای تو و در گذشته‌ام از مقامهای
حدودِكَ الى حرماتٍ انتهكتُها وكبائرِ
حدود تو بسوی حرمتهای که پاره کرده‌ام و گناهان
ذنوبٍ اجترحتُها كانت عافيتُكَ لي من
بزرگ که کسب کرده‌ام آنها را عافیت تو مرا از

فضائحها سترا وهذا مقام من استحيا
رسوائیهای آنرا پرده و این مقام کسی است که شرمنده است
لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك
نفس خود را از تو و خشم دارد بر نفس خود و خوشنود است از تو
فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة
پس ملاقات کند ترا بنفس ترسنده و گردن فروتن شونده
وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين الرغبة
و پشتی گران بار از خطاها و ایستاده میان رغبت
إليك والرهبة منك وأنت أولى من رجاه
بسوی تو و ترس از تو و تو بهترین کسی که امید داشته است او
وأحق من خشيه واتقاه فأعطني يا رب
و سزاوارتر کسی که ترسیده او و پرهیز کرده پس عطا کن مرا ای پروردگار من
ما رجوت وآمني ما حذرت وعد علي
آنچه امید داشتم و ایمن گردان مرا از آنچه حذر داشتم و بازگردان بر من

بعائدة

بعائدة رحمتك إنك أكرم المسؤولين
بفضل رحمت خود بدرستی که تو کریم ترین سؤال کرده شدگانی
اللهم وإذ سترتني بعفوك وتغمدتني
خداوندا و چون پوشانیدی مرا بعفو خود و فرو گرفتی مرا
بفضلك في دار الفناء بحضرة الأكفاء
بفضل خود در سرای فنا بحضور امثال
فأجرني من فضيحات دار البقاء عند مواقف
پس پناه ده مرا از رسوائیهای سرای بقا نزد ایستادن
الأشهاد من الملائكة المقربين والرسل
گواهان از فرشتگان مقربان و رسولان
المكرمين والشهداء والصالحين من جار
گرامی داشته شده و شهیدان و صالحان از همسایه
كنت أكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم
که بودم پنهان میداشتم از او گناهان خود را و از خویش بشرم

كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سِرِّي وَلَوْ أَنِّي لَمْ أَرْتَقِ

شرم میداشتم ازاو در کارهای پنهانم و اعتماد نداشتم

بِهِمْ رَبِّ فِي السَّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ

بایشان در پوشیدن بر من و اعتماد کردم بتو ای پروردگار من

فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ

در آمرزیدن مرا و تو بهترین کسی که اعتماد کرده شود

وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ

و بخشنده ترین کسی که رغبت شود بسوی او و مهربان ترین کسی که طلب رحم کرده شود

فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ جَدَّ رَبَّيْتَنِي يَا مُهَيْمِنًا

پس رحم کن مرا خداوندا و تو پروردی مرا ای نگاهبان

مِنْ صُلْبٍ مُتَضَايِقِ الْعِظَامِ حَرَجِ الْمَسَالِكِ

از پشتی تنگ در هم رفته استخوانها تنگ راههای

إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي

بسوی رحم تنگ که پوشانده ای آنرا به پرده ها میگردانیدی مرا

حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ

از حالی بحالی تا آنکه رسانیدی مرا بتمام شدن

الصُّورَةِ وَأَثْبَتَّ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَّ فِي

صورت و ثابت کردی در اعضای چنانکه وصف کرده در

كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ

کتاب خود اول نطفه پس علقه پس پاره گوشت پس

عِظَامًا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي

استخوانها پس پوشانیدی استخوانها را گوشت پس آفریدی مرا

خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى احْتَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ

خلق دیگر چنانکه خواستی تا محتاج شدم بسوی روزی

وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي

و بی نیاز نبودم از فریادرسی فضل تو گردانیدی برای من

قُوتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ

قوت از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری کردی برای کنیز تو

التي أسكنتني جوفها وأودعتني قرار رحمها

که ساکن گردانیده بودی مرا در شکم او و امانت نهاده بودی مرا در قرار رحم او

ولو تكلني يا رب في تلك الحالات إلى

و اگر وا میگذاشتی مرا ای پروردگار من در این حالتها بحول

حولي أو تضطرني إلى قوتي لكان الحول

قوت خود یا بیچاره میکردی مرا بسوی قوت من هر آینه میبود قوت

عني معتزلا ولكانت القوة مني بعيدة فغذ

از من کناره کننده و هر آینه میبود قوت از من دور پس غذا دادی مرا

يتني بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك

بفضل خود غذا دادن نیکوکار لطف کننده میکنی این کار را

بي تطولا علي إلى غايتي هذه لا أعدم

با من از روی تفضل بر من تا این غایت که رسیده‌ام گم نمیکنم

برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك ولا تتأكد

نیکویی ترا و دیر نمیکند با من نیکویی احسان تو و محکم نمیشود

مع ذلك ثقتي فأتفرغ لما هو أحظى لي

با وجود این اعتماد من تا فارغ شوم برای آنچه آن بهره‌ورتر است برای من

عندك وقد ملك الشيطان عناني في

نزد تو و بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در

سوء الظن وضعف اليقين فأنا أشكو سوء

بد گمانی و سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی

مجاورته لي وطاعة نفسي له وأستعصمك

همسایگی او مرا و فرمانبرداری نفس مرا او را و چنگ میزنم

من ملكته وأتضرع إليك في أن تسهل

از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در آنکه آسان گردانی

إلى رزقي سبيلا فلك الحمد على

بسوی روزی من راهی را پس تراست سپاس بر

ابتدائك بالنعم الجسام وإلهامك الشكر

ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو شکر

على الإحسان والإنعام فصل على محمد
بر احسان و انعام پس رحمت بفرست بر محمد
وآله وسهل علي رزقي وأن تقنعني بتقديرك
و آل او و آسان کن بر من روزی مرا و آنکه قانع گردانی مرا بتقدیر
لي وأن ترضيني بحصتي فيما قسمت لي
خود برای من و آنکه خوشنود گردانی مرا بحصه من در آنچه قسمت کردی برای من
وأن تجعل ما ذهب من جسمي وعمري في
و آنکه بگردانی آنچه رفت از بدن من و عمر من در
سبيل طاعتك إنك خير الرازقين اللهم
راه طاعت تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی بار خدایا
إني أعوذ بك من نار تغلظت بها على من
بدرستی که من پناه میگیرم بتو از آتشی که غلیظ گردانیده ای آنرا بر کسی که
عصاك وتوعدت بها من صدف عن
عصیان کرد ترا و وعده کردی بآن کسی که برگردید از

رضاك

رضاك ومن نار نورها ظلمة وهينها
رضای تو و از آتشی که روشنی آن تاریک است و سهل آن
أليم وبعيدها قريب ومن نار يأكل
دردناک و دور آن نزدیک و از آتشی که میخورد
بعضها بعض ويصول بعضها على بعض
بعضی از آن بعضی را و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی
ومن نار تذر العظام رميما وتسقي أهلها
و از آتشی که میگذارد استخوانها را پوسیده و میچشاند اهل خود را
حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع إليها
آب گرم و از آتشی که رحم نمیکند بر کسی که زاری کند بسوی آن
ولا ترحم من استعطفها ولا تقدر على
و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی کند و قادر نیست بر
التخفيف عن من خشع لها واستسلم إليها تلقى
سبک کردن از آن کسی که فروتنی کند مر او را و فرمان بردار شود بسوی آن ملاقات

سُكّانِها بِأَحَرِّ ما لَدَيْها مِنْ أَلِيمِ النَّكالِ وَ
ساکنانش گرم ترین آنچه نزد اوست از عذاب دردناک و
شَدِيدِ الْوَبالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقارِبِها
و سخت بحث و پناه میگیرم بتو از عقربهایش که
الْفاغِرَةِ أَفْواهُها وَحَيّاتِها الصّالِقَةِ بِأَنْيابِها
گشاده اند دهنهای خود را و مارهایش که دندان بهم میزنند بدندانهایش
وَشَرابِها الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعاءَ وَأَفْئِدَةَ سُكّانِها
و از شرابش که پاره میکند رودهها و دلهای ساکنانش را
وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ لِما باعَدَ مِنْها
و میکند دلهای ایشان را و راه میجویم از تو بسوی آنچه دور گرداند از آتش
وَأَخَّرَ عَنْها اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْ[نِي]
و دیر سازد از آن خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا
مِنْها بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي عَثَراتِي بِحُسْنِ
از آتش بفضل رحمت خود و درگذر از لغزشهای من بنیکویی

إِقالَتِكَ وَلا تَخْذُلْنِي يا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ إِنَّكَ
درگذشتن تو و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستی که تو
تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ ما
نگاه میداری ناخوش را و عطا میکنی نیکوئی را و میکنی آنچه
تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّٰهُمَّ صَلِّ
میخواهی و تو بر همه چیز توانایی خدایا رحمت بفرست
عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذا ذُكِرَ الْأَبْرارُ وَصَلِّ عَلىٰ
بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت بفرست
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ
بر محمد و آل او چندانکه از پی یکدیگر آیند شب و روز
صَلاةً لا يَنْقَطِعُ مَدَدُها وَلا يُحْصىٰ عَدَدُها
رحمتی که بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن
صَلاةً تَشْحَنُ الْهَواءَ وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّماءَ
رحمتی که پر کند هوا را و مالامال سازد زمین و آسمان را

صلی الله علیه بحتی ترضی وصلی الله

رحمت کناد خدا بر او تا آنکه خوشنود شود و رحمت کناد خدا

علیه واله بعد الرضا صلوة لا حد لها

بر او و بر آل او بعد از خوشنود شدن رحمتی که حد نیست آن را

ولا منتهی یا ارحم الراحمین سزاوار است برای

و نه منتها ای رحم کننده ترین رحم کنندگان نماز گذارنده ملاحظه معانی

ذکرهای نماز و دعاهای آن و تعقیبهای آن و آنچه خوانده میشود در آن
و آنچه نبوده باشد ذکر او و دعای او و قرائت او فقط حرکت دادن
زبان بی ملاحظه معانی که قصد کرده شده است از آنها پس بوده باشد
حال او مثل حال عربی که بگوید کلام فارسی را بی آنکه داند معانی
آنچه را میگوید و مثل حال ساهی یا مصروع هرگاه بگوید چیزی بی آنکه
بکند معنی آن بخاطر او و کافیست در شناعت نمازگذارنده و [illegible]
معانی آنچه میگوید در نماز قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا
لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون

بعضی بجماعتی که ایمان آورده اند نزدیک شوید به نماز و حالت که
مست باشید تا آنکه بدانید آنچه میگوئید ... و روایت
دیس محمد بن ... از حضرت صادق علیه السلام که فرموده که هرکه نماز گذارد و [illegible]
شده اند که آنچه رای گوید در آنها برگرداند و حالت آنکه بجا نیاید میان او و میان
خدا گناهی مگر آنکه آمرزیده شده باشد و آن برای او و ما ... خدای تعالی
بیان کردیم در بابهای گذشته آنچه را محتاج است به بیان و شرح کردیم
آنچه را احتیاج دارد به شرح از ذکرهای نماز و بعضی از آنچه خوانده میشود
در آن و تفاوت کرده می شود بعد از آن از تعقیبات و تحقیق که
ختم کردیم کتاب خود این را بتفسیر فاتحه از برای امید بکونه خاصه
و برای آنکه بوده باشد جمع آنچه گفته میشود در نماز و مثل قرآن و تیمن از
آنچه ذکر کردیم آن را در کتاب تفسیر کرده شده و شرح کرده شده است آن
فراگرفتن آن برادران دین و دوستان یقین و بر خدا توکل
میکنم و یاوری میجویم تا اینجا قلم شکسته رقم بر ترجمه کلام شیخ رحمه الله
اقدام نمود و چون بعد از این در تفسیر فاتحة الکتاب فرموده اند

و ذکر کرده اند تحقیق چند که منتفع می شود از ان مگر کسی که اورا
بهره از علم بوده باشد و غرض از این قلیل البضاعة از ترجمه این
کتاب شریف عموم نفع و شمول فائده آن بود نسبت بهمه
طوایف انام از خواص و عوام پس اولی و انسب چنین بود که سوره
فاتحه نیز مانند آیتها و دعاهای سابقه ترجمه شود و جملهٔ که از جمیع
بتوضیح باشد در حاشیه محمی نماید پس بدین نهج سلوک نمود

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بسیار بخشنده بسیار مهربان
الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالك
ستایش مر خدا را که پروردگار عالمها است بسیار بخشنده مهربان صاحب
یوم الدین ایاك نعبد و ایاك نستعین
روز جزا ترا بندگی میکنیم و از تو یاری میجوییم
اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین
راه نمای ما را راه راست راه آنها که
انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا
انعام کردی بر ایشان نه خشم کرده شده بر ایشان
ولا الضالین
تمت بعون الله و حسن توفیقه و دعواته علی ید الحقیر العاصی و الراجی
ابن محمد یوسف محمد مودی اسماعیل
فی یوم الاثنان فی العشرین شهر جمادی الآخر
سنه ۱۲۴۳

ص ۱۹۸ + ده صفحه سفید اوراق

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
۱۳۰۳

خانة
ورای
ی